

بر سه تار مخی و ندی  
آشن نوروزی



مهم غورنی



رسیده شده که آمد بهار و سوزد و میسد  
 صغیر مرغ برآمد بطهرات  
 ز روی ساقی هوش کلی  
 زمیوه های بهشتی چه در  
 بگوی عشق مندی بی  
 چنان که شمه ساقی در  
 مکن ز غصه شکست که در  
 کلی نخچید ز ساقی ارزودل  
 من این مرقع که کسی چو گل  
 خنجره نگرید

انتشارات نوید  
 انتشارات مهر

نوروز گرامی باد

۳



۶۹۹۵۱

بررسی تاریخی و مذہبی  
آشن نوری



بقلم

رحیم عزیزی  
کتابخانه تخصصی لایپتس

۱۳۶۶ - سنه  
کتابخانه

1988 Göttingen

Rahim Azizi

Die Nauruz Bräuche

Historische und religionswissenschaftliche  
untersuchungen .

۱۳۶۶

بررسی های تاریخی و اجتماعی

آئین نوروزی

نویسنده: رحیم عزیزی

ناشرین: انتشارات نوید و انتشارات مهر (آلمان غربی)

نوبت چاپ: چاپ اول بهمن ماه ۱۳۶۶ فوریه ۱۹۸۸

تیراژ: ۳۵۰۰ نسخه

تایپ، چاپ و صحافی این کتاب توسط انتشارات نوید انجام

گرفته است.

بها: ۶ مارک

انتشارات مهر

Mehr -Verlag  
Luxemburger Str. 186  
D - 5000 Köln 41  
Tel.: 0221 - 441002

انتشارات نوید

Nawid  
Blumenstr. 28  
6600 Saarbrücken  
W.Germany

# فهرست

## مفحه

---

۵

۶

۱۱

۲۳

۲۷

۵۱

۶۷

---

پیشگفتار

مقدمه

آفرینش

خلقت جهان در اسلام

قصهٔ کهن جمشید

دین زرتشتی

نوروز

۷۱	گاه‌شماری در ایران قدیم
۸۱	فروردین
۹۱	چهارشنبه‌سوری
۹۹	شماره هفت و هفت‌سین
۱۱۳	طبل و کرنا ( سرنا ی )
۱۱۶	قصه‌کهن نوروز
۱۲۲	میرنوروزی
۱۲۵	سیزده‌بدر
۱۲۸	نوروز دریائی
۱۲۹	نوروز در کشورهای همسایه
۱۳۱	جشن مهرگان
۱۴۱	منابع
۱۴۲	فهرست منابع

## پیشگفتار

این کتاب را با مقاله زیبایی گایگر (W. Geiger) ایرانشناس معروف آلمانی که هفتاد و یک سال پیش (۱۹۱۶ میلادی) در روزنامه کاوه چاپ برلین نوشته شده آغاز می‌کنم:

"ایران در این ایام خود را برای جشن عید قدیم خود آماده می‌سازد. و ما آلمانی‌ها که زبان و تمدن ایران را تحصیل کرده‌ایم، مملکت ایران و ملت ایران و زمان و تمدن ایرانی را دوست می‌داریم و محترم می‌شماریم از جان و دل بزرگی آنرا آرزو می‌کنیم.

امید است که ارواح رفتگان بزرگ مانند: روان فریدون، رستم، بهرام‌گور و یزدگرد و بزرگان دیگر، و ارواح دلاوران بزرگ زمان قدیم، زمان درخشان تاریخ ایران در این عید برخیزند.

امید است که آنها در کنار ملت خود ایستاده او را در این زمان سخت بطرف یک افتخار نوی کمک و رهبری نمایند.

امید است که ارواح دلاوران این ملت برای یک زندگی جدید برخیزند و بیدار شوند، مثل روح کاوه آهنگر اصفهانی که بایده نمونه و سرمشقی برای هر ایرانی ایران دوست باشد.

ویلهلم گایگر

ارلانگن - آلمان



## مقدمه

گر عشق نبود و غم عشق نبودی  
چندین سخن نغز که گفتمی که شنودی؟

ور باد نبود که سر زلف ربودی  
رخساره معشوق بعاشق که نمودی؟

شهاب الدین سهروردی

نوروز این جشن ایران باستان ، جشن ملتی که طی  
هزاران سال با وجود فرازونشیب های تاریخی در دوران حیات  
پرافتخار خود هر ساله با آداب و رسوم خاصی میان آن معمول  
بوده است ، هنوز مورد علاقه ماست .

برگزاری مراسم نوروزی طی قرن ها نشانه وفای ایرانیان  
به ملیت خویش و استقامت در برابر یاه و سرایان و جاهلان زورگو  
بشمار می رود . نوروز دلیل همبستگی خونی اقوام ایرانی و  
دلیل وحدت قومی ایرانیست ، که هر ساله بعنوان جشن ملی و  
عمومی بیاد نیاکان ، بیاد مادران و پدران خود ، و خاطرات  
کودکی که از این عید بزرگ بیاد داریم ، هر ساله در اول بهار  
مقدم او را گرامی می داریم و جشن می گیریم . دیدارها تازه

می‌کنیم ، کینه‌ها را می‌زدائیم و با صفای دل برای همه خوشبختی و شادکامی آرزو می‌کنیم .  
امیدوارم و آرزو می‌کنم که این جشن ملی و باستانی همیشه ، تا ایرانی زنده و ایران پاینده است هر ساله در اول بهاران مانند گذشته‌های پرشکوه تاریخ کشور ما و باشکوه هر چه تمامتر ، توسط فرزندان ما ، و نوادگان ما با سنت‌ها و آئین‌های زیبای آن که همیشه وجه تمایز قومی ، از اقوام دیگر بوده برگزار گردد .

زیرا که این سنت‌ها و آئین‌ها بمنابیه آئینه‌ایست که چهره واقعی و خصلت‌های عینی و ویژگیهای روحی و ذوقی و فکری اقوام و قبایل ایرانی را طی تاریخ چندین هزار ساله آن می‌توان دید و از خلال قصص و معتقدات و اسطوره‌ها و آداب و ترانه‌ها و فلکلورها و جشن‌ها ، خلق و خوی و سرشت و سرگذشت او را میتوان شناخت .

اما متأسفانه در دهه‌های اخیر جمعی از مردم بدون آگاهی و مطالعه دقیق تمدن غرب شیفته ظواهر تمدن مغرب‌زمین ، آن هم تمدن صنعتی شده آنچه را که با آداب و رسوم و سنن ما ارتباطی داشت و رکنی از تمدن و فرهنگ و هویت کشور ما بحساب می‌آمدشایسته طرد و قلع و قمع دانسته و حتی اشتغال به این مسائل را منافی با روح تجددطلبی و سازگاری با مقتضیات زمان دانستند و می‌گفتند " برای زندگی و خوشبختی برای متمدن شدن نیز باید تمام اصول و ارکان و شرایط تمدن مغرب را قبول کرد " .

خیلی مایل بودم قبل از تألیف این کتاب ، کتابی در باره چهره واقعی اروپا بنویسم ، اما آنرا بی‌عید ماکسول نمودم .

بیائید واقع بینانه تر تاریخ و فرهنگ ایران را مورد مطالعه قرار دهیم ، چه مطالعه واقع بینانه برای شناخت فرهنگ ارزشمند ایران ضروریست . اگر واقع بینانه فکر کنیم خیلی از نقطه های تاریک آن را روشن کرده ایم . بیائید سرچشمه تمدن ها و فرهنگ ایران را مطالعه کنیم و آنها را خرافات ندانیم سعی کنیم پایه های آنها را مشخص نموده تا بدینوسیله بسرچشمه های اصلی فرهنگ و سنت ها و آئین ها نزدیک شویم . این است هدف من در نگارش این کتاب ، تحقیق درباره سرچشمه آئین ها و سنت ها ، بیان نقل قول ها و باوره های نیاکان ما که باید به آنها افتخار کنیم و از یادها نبریم و سعی کنیم فرزندان ما نیز از ما به نیکی یاد کرده از یادها نبرند .

بیائید متکی بنفس ، با تلاش و فداکاری ایرانی بسازیم که زمانی بوده است . با امید آنروز .

\* \* \*

کتابی که در دست دارید مجموعه ایست از رسوم و آداب و سنن نوروزی که از کتب مختلف گردآوری و درباره منشاء آن تحقیق گردید و آنچه برای تنظیم این کتاب ضرورت داشت تفسیر و تشریح مطالب و مشخص ساختن موضوع هر روایت و تطبیق آنها با یکدیگر بود که مشکل ترین مراحل تألیف این کتاب بوده است . گرچه برای این کار دقت و وقت کافی مصروف شده است ، اما شاید باز هم آنطوری که باید مطلب ادا نگردیده است . اگر محققین و استادان محترم روایات صحیح تری در دست دارند به نگارنده خرده نگیرند ، زیرا با توجه به امکانات و مراجع موجود در این شهر انتقادی برمتون کتاب نیست .

در چند مورد کتاب از ذکر مأخذ و مراجع غفلت شده است و از این بابت پوزش می خواهم .  
در اینجا لازم است از آقای پروفیسور دکتر د. نیل مکنزی D.N. Mackenzie استاد زبان پارسی انستیتو ایران شناسی بخاطر راهنمایی های سودمند ایشان تشکر کنم .  
مطلب دیگری که تذکر آن ضروریست ، آنکه اگر ترجمه متن های عربی و اروپائی در بعضی موارد این کتاب صورت گرفته و یا نقل و قول شده ، چنانکه این ترجمه ها کلمه به کلمه با متن اصلی مطابقت نمی کند ، مراد آن بوده که با حفظ مطلب مقصود اصلی خلاصه ای که مورد استفاده خواننده باشد ترتیب داده شده .

در متن چند بخش کتاب تحریر کلمات ایرانی یا هندی قدیم بجای حروف لاتین لازم بود ، حرف  $\bar{A}$  بجای حرف  $\bar{A}$  ، حرف  $\check{C}$  بجای حرف  $\check{C}$  ، حرف  $\check{S}$  بجای حرف  $\check{S}$  ، و حرف  $X$  بجای حرف  $X$  ، بکار برده شده .  
در خاتمه نکته دیگری که در اینجا اشاره بدان ضروریست اینکه نباید این کتاب را دلیل برتری نژاد آریا دانست و من مدعی آن نشده ام که این نژاد بالاترین نژاد بشری می- باشد ، و بهتر از همه فکرمی کند . در نظر گرفتن حاصل ارزشهای انسانی مهمتر از گروه بندیهای نژادی است ، زیرا تمدن جامعه بشری در مجموع از کوشش فراوان ملل و اقوام و نژادهای مختلف حاصل گردیده است .

رحیم عزیزی

گوتینگن - آلمان غربی

نوامبر ۱۹۸۷



بررسی تاریخی و مذهبی  
آشن نوروزی

آفرینش



نهاد عالم ترکیب و چرخ و هفت اختر  
شد آفریده به ترتیب از این چهار گهر

ز آب روشن و از خاک تیره و آتش و باد  
چهار گوهر و هر چار ضد یکدیگر

ناصر خسرو

این اندیشه که حیات و زندگی در سایر سیارات محیط  
کره زمین یافت می شود از دیرباز فکر آدمی را بخود مشغول  
داشته است . گرچه مباحثات و مجادلات پرشوری بین صاحب نظران  
در مورد علل پیدایش و پراکندگی حیات در تمام جهان طی ادوار  
مختلف فرهنگ و تمدن بشر در جریان بوده نفس امر چون امر  
مسلم و انکارنا پذیر تلقی میشده است .

نخستین تجلیات این فکر قرنها قبل از میلاد در شرق  
بوجود آمد و خمیرمایه فلاسفه یونان باستان گردید . بنظر  
فلاسفه مادی یونان باستان حیات بشکل اجزائی نامرئی در  
سرتاسر عالم پراکنده است ، و از همین نطفه ها است که موجودات  
زنده ، و حتی انسان بوجود می آیند . این نظریه را بیان

اسپرمی می گویند .

پان اسپرمی توسط فلاسفه رومی و نوافلاطونی اشاعه بیشتری یافت و برجسته‌های ایده‌آلیستی آن افزوده گشت ، بتدریج جامعه مسیحیت هم آنرا پذیرفت و در شمار تعلیمات پدران کلیسا درآمد . چنانکه سن آگوستین در تعالیم خویش می گفت : " جهان مملو از بذر اسرارآمیز زندگی است " این بذر نامرئی از خاک و هوا و آب موجودات زنده می سازند . عقاید سنت آگوستین دایره‌های جهانی بودن حیات بدون کوچک - ترین تردید و انتقاد مورد قبول کلیسای آن زمان قرار گرفت و بار دیگر در اواسط قرن هفتم میلادی تأیید گردید .

سراسر قرون وسطی که اروپا در سلطه فلسفه اسکولاستیک بود ، کلیسا زمین را مرکز عالم می دانست ، بدینجهت مسئله جهانی بودن حیات فقط در کادرتنگ و محدود سیستم بطلمیوس که زمین را مرکز عالم و شش سیاره دیگر ( در آنزمان هُنسوز اورانوس ، نپتون و پلوتون کشف نشده بودند ) به ترتیب در مدارهایی که پیوسته بزرگتر می شدند بدور زمین می گشتند ، خودنمایی می کرد .

پس از آنکه نیکلاس کپرنیک در سال ۱۵۴۳ میلادی ثابت کرد که زمین دیگر مرکز عالم نیست ، زمین وجهه مرکزیت خود را از دست داد و خورشید مرکز زمین اعلام شد .

این نظریه در زمانی اعلام و ارائه شد که کلیسای در اوج قدرت زمین را مرکز زمین می پنداشت . سایر سیارات را مشعل‌هایی می دانست که خداوند برای خدمت به بشر آفریده است . در چنین موقعیت و زمانی افکار کپرنیک افکار ظالمانه و کفرآمیز تلقی می شد ، زیرا کثرت دنیا‌های مسکون مستمسک دستگاه تفتیش عقاید کلیسا قرار داشت ، کلیسا کثرت دنیا‌های



مسکون راهمیشه برای نشان دادن جلال و عظمت خداوند می - دانست ، همان جلال و عظمتی که بخاطرش هزاران نفر را بمرگ محکوم و سوزانیده شدند .

طبق این عقیده آفرینش جهان از روی هدف معینی است ، موجودات برای این آفریده شده اند که خداوند را بشناسند و او را تجلیل کنند . بنابراین سیاره‌ای که فاقد موجودات زنده باشد پاسخگوی فلسفه آفرینش نیست . این نحوه تفکر را می توان در آثار فلا مالایون ستاره‌شناس قرن ۱۹ فرانسه ملاحظه کرد .

بالاخره دستگاه تفتیش عقاید مخوف کلیسا مجبور بقبول نظریه کپرنیک شد و خورشید مرکز عالم قرار گرفت و در پی آمد آن زمین موقعیت خود را از دست داد .

بحث درباره نظرات دانشمندان و فلاسفه درباره پیدایش حیات و کیهان ما را از مسئله آفرینش از نظر اساطیری و مذهبی که در این کتاب مطرح است دور می کند .

آفرینش یک اصطلاح دینی و حاکی از وجود خداست ، که بی تردیدی قرن‌ها در ردیف مسائل ذهنی ، و اساس فکر انسانهای اولیه قرار داشته است پرسشی که علم و فلسفه ، عرفان و دین همواره در صدد پیدا کردن پاسخی برای آن بوده اند .

مسئله آفرینش در کتب آسمانی ادیان ، بصورت رمزی و بصورت‌های گوناگون بیان شده که نشان دهنده جهان بینی و دیدگاه هر دین درباره آفرینش انسان و اجتماع آن روز بشمار می رود .

\* \* \*

ذهن ساده انسانهای باستان طبیعت را تنها معیار و مشبه به پدیده‌های طبیعی یا معنوی می‌شناخت، از این روی انسان برای آن که اندیشه خود را درباره پدیده‌ها بازگو نماید می‌کوشید یا چیزی را در پیرامون خود بیابد که از یک جهت مشابهی با آن پدیده‌ها داشته باشد، بدیهی است که در تشبیه لزوماً همانندی تمام کمیت و کیفیت مورد توجه نیست بلکه همیشه یک یا چند مورد در تشابهات برای تشبیه بکار گرفته می‌شود، مثلاً تشبیه اندام انسان اولیه به سوته ریواس در اسطوره کیومرث، فقط اعتدال و تناسب مشترک میان آن دو مورد نظر است و درک آن دشوار نیست.

از این روست که در جهان باستان برای هر یک از مظاهر طبیعت خدائی درست کردند، در این میان آنچه از همه قویتر است، خدای آتش و آفتاب مظهر آن، از این روست که دریاها و ستارگان بعنوان رب النوع و مظهر خلقت معرفی می‌شدند. از این روست که انسانها برای تقرب به خدایان خود قربانی می‌کردند و بدینگونه است که گیاهان، حیوانات، جانوران و سیارات دارای جان و روان شدند و روح بر ماده مقدم گردید. از اینجاست که بشر روان خود را پدیده‌ای جاودانه می‌داند و به این نتیجه می‌رسد که روان چون سایر پدیده‌های طبیعت زنده و جاوید می‌ماند.

از این روست که انسان بیاری قربانی و نذر و نیایش می‌تواند با روان تماس بگیرد، بدینوسیله است که می‌توان مهر و محبت روان را برانگیزد و همچنین بوسیله قربانی قادر است قهر و غضب ایشان را از خود دور کند. بدینگونه شکل تکامل یافته خدایان قادر می‌گردیدند سرنوشت انسان‌ها و جهان را تعیین نمایند.

چنین بود آغاز پیدایش خدایان و چنین است که انسانها  
طی قرون و اعصار به کمال رسید و تجربه آموخت ، افکار  
روشن تر و اندیشه ها عمیق تر و تحلیل شاعرانه آن وسیع شد .  
بعقب برگردیم و تاریخ بشر را مطالعه کنیم ، آفرینش  
را از دهان پیامبران بشنویم .

...

آن زتو پرسم اهورا گو بمن -

که چگونه نیستی انجام شد  
وین بهین هستی زکه آغاز شد  
از چه رو یابم ما آسودگی  
وزچه رو پاینده است این زندگی  
از چه رو باهریمن روند  
وزچه مزدا از اشا دوری کند

Kasnà Zànthà Ashahya Paouuyo  
Kasna Khèng Staremehà dat - advànem  
Ke yà mào ukshyèiti nerefsaiti thwàt  
Tachit mazda vesemi anyàchàviduye

آن زتو پرسم اهورا گو بمن -

آسمان که برجها ن افراشته  
از فتادن بر زمین واداشته  
آفریده که گیاه و آب را  
جفت کرده که هوا و ابرها  
تیز راند تا بهر جایی رسد  
گو به من که " وهمن " نیکو دهد

Ke` Havapao raochaoscha dat temaoscha  
Ke` Havapao Khvafnemcha dat zaemacha  
Kèya ushao Arem - Pithwa Khshpacha  
Yao manothris chazdonghvatem arethahyā .

آن زتو پرسم اهورا گو بمن -

که نماید روشنی و تیرگی  
خفتن و بیداری از کاریگری  
گه کند شیگیر و گاهی نیمریز  
(روز را آرد بشب شب را بروز)  
تا که دانشمند هنگام نماز  
داند و آرد بسوی تو نیاز

Ya fravakhshya yèzi ta atha haithyā  
Ashem shyaithnais debanzaiti Armaitis  
Taibyō Khshathrem Vohu chinas Manangha  
Kaeibyō azim ranyo - akeretim Gam tasho .

در آثار پهلوی که یکی از کتب باستانی ایران است ،  
داستان آفرینش چنین آمده است :

هرمزد خدای بزرگ ، آفریننده نیکی و پاکی ، در جهان  
روشنائی می زیست و در دانائی و خوبی و خردمندی از همه  
برتر بود .

اهریمن بعکس کم دانش و فرومایه و بدکار بود و در  
تاریکی زندگی می کرد و بزور داخل روشنائی شده از طرف  
اهورامزدا به او صلح پیشنهاد شد ولی پذیرفته نشد ، بنا بر  
این جدال آغاز گردید .

آفرینش زمین یکسال به درازا کشید ، اهورامزدا خدای  
بزرگ ، جهان را در شش نوبت آفرید و پس از هرنوبت پنج روز

آرام گرفت و آن پنج روز را روزهای جشن و شادی قرار داد،  
روزپنجم از همه مهمتر و روزاول بمنزله تهیه مقدمات  
جشن هاست .

در بند هشن بند ۲۵ آمد . :

اهورا مزدا می گوید که خلقت عالم در ۳۶۵ روز بتوسط  
من انجام گرفت و شش جشن در شش گهنبار سال قرار داد ،  
ششمین جشن و اساسی ترین جشن بود که اهورا مزدا انسان را  
آفرید .

زردتشت از اهورا مزدا پرسید :

چرا روز هاروت ( خرداد روز ) از ماه فروردین از همه  
روزهای دیگر مهمتر و گرامی تر است ؟

۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

اهورا مزدا به زردتشت پاسخ می دهد .  
ای سپتامید زردتشت ، در روز هاروت از ماه فروردین  
من جوهر ذات زندگی را بطور آشکار و هویدا بوجود آوردم .

۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

در روز هاروت از ماه فروردین مبداء نژاد آریا و غیر  
آریا گردید .

۱۳۵۰      ۱۳۵۰      ۱۳۵۰      ۱۳۵۰      ۱۳۵۰  
۱۳۵۰      ۱۳۵۰      ۱۳۵۰      ۱۳۵۰      ۱۳۵۰

\* \* \*

بنا به اساطیر زردتشتی عمر جهان مادی نه هزار سال است  
و مجموع جهان غیرمادی و مادی جهان دوازده هزار سال . از  
این دوازده هزار سال سه هزار سال نخستین به آفرینش مینوی  
ایزدان و دیگر آفریدگان سپری می شود ، مایه آفرینش جهان  
نور و روشنی است که از وجود خود هر مزد است . در این سه  
هزار سال نخستین تنها مثال و نماد آفرینش پدیدار میگردد .  
در سه هزار سال دوم جز امشاسپندان و ایزدان که مینوی اند  
بقیه آفرینش به چهره مادی پدیدار می گردد و همه آرام و  
بی جنبش در جای خود می ایستند . چون اهریمن در آغاز سه -  
هزاره سوم می تازد و بدرون آسمان راه میابد ، از این تاخت  
وتاز جهان مادی به جنبش می آید و دوران آمیختگی خوبی و  
بدی ، زشتی و زیبائی آغاز می گردد . اهریمن و دیوان در  
میان گنبد آسمان زندانی می شوند . شش هزار سال جنگ ادامه  
میابد تا اهریمن شکست می خورد و در دل زمین ، در دوزخ  
نابود می شود و دوران نیکی محض آغاز می شود .

باور ایرانیان باستان این بود که اهورامزدا ، پیش  
از آفرینش دنیای مادی از گوهر و بازتاب ذات خویش " عالمی  
مینوی " آفرید در آن نمونه هائی از جهان هستی را بوجود  
آورد و با همین نطفه ( خون بسته ) جنسیت تمام موجودات مینوی

و عالم " فروشی " را بخود پیوستگی بخشید. طبق این جهان -  
بینی ایرانیان باستان ، اهورامزدا جهان ناسوتی ( )  
را بدستیاری شش مهین فرشتگان ( امشاسپندان ) یا پاکان  
مقدس اداره می کند. این گروه هفتگانه که در رأس آن خود  
اهورامزدا قرار گرفته ، در واقع مجموعه ایست که در عین  
کثرت ، وحدتی را بوجود می آورد. زیرا این فرشتگان که  
نخستین پدیده های اهورا هستند ، در حقیقت صفات مجردی از  
خود او می باشند ، که بصورت موالیدش بمنصه ظهور رسیده و  
گاه بگاه بیاری وی برخاسته اند .

پس از این جاودانیان مقدس و بگفته کریستنسن:  
" جاویدانهای توانا " و ایزدان که حتی از برگزیده سروشان  
نیز می باشند و سپس " فروشی هایا مینوی ها " نگهبان قرار  
دارند که تعدادشان بی اندازه زیاد است ، چنانکه دیوکنس  
یونیوس می گوید ؛ آسمان ایران را فرشتگان بسیاری فرا  
گرفته اند. با آنکه فروهرها خود دستهای جداگانه اند ، ولی  
هریک از موجودات عالم زیرین انوشه ها ، ایزدان و حتی خود  
اهورامزدا نیز دارای فرورهای ویژه خویش هستند .

زروانیان با اندک تفاوت با پریوشان ( گرویدگان )  
مزدائی در آفرینش انسان همداستانند ، پس از آنکه نیک -  
اندیش " زروان بی کرانه " با درایت فطری خود از بارور  
بودنش براهریمن که بر اثر شکی که بعلمت درنگ بهنگام زایش  
" اورمزد " برایش دست می دهد بوجود می آید آگاه میشود ،  
به آن جهت که نیت او تنها ، آفرینش فرزندی خوب و زیباست ،  
لذا پس از زادن توأم " اهورا " و " اهریمن " چنین مقدر  
می کند ، که فرمانروائی جهان سه هزار سال متوالی در دست  
" اورمزد " و سه هزار سال در دست " اهریمن " باشد و بفرجام

" اورمزد بر اهریمن پیش‌گیرد و فائق آید و بنا بر این اورمزد هم بنا بر کتاب بندهشن : برای تثبیت پیروزی خود از فرورهائی که مدتها پیش از آفرینش انسان با خود او در جهان مینوی میزیسته‌اند یاری می‌طلبد و با حلول آنها در کالبد - های مادی انسان را خلق می‌کند .

\* \* \*

آنچنانکه در آئین زر تشتی " اهورامزدا جهان هستی را در شش‌گه‌نبار می‌آفریند. در ادیان سامی نیز خداوند در شش‌روز به آفرینش جهان مادی مبادرت می‌ورزد .  
( در ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید. و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آبها را فراگرفت. و خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی شد. و خدا روشنائی را دید که نیکوست و خدا روشنائی را از تاریکی جدا ساخت. و خدا روشنائی را روز نامید و تاریکی را شب نامید و شام بود و صبح بود روزی اول. و خدا گفت فلکی باشد در میان آبها و آبها را از آبها جدا کند. و خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلکی را از آبهای بالای فلکی جدا کرد و چنین شد. و خدا فلک را آسمان نامید و شام بود روز دوم. و خدا گفت آبهای زیر آسمان یکجا جمع شوند و خشکی ظاهر گردد و چنین شد. و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبها را دریا نامید و خدا دید نیکوست... شام بود روز سیم. و خدا گفت نیرها در فلک آسمان باشند. تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها و سالها باشند. و نیرها در فلک آسمان باشند تا زمین را روشنائی دهند و چنین شد. و خدا دونیر بزرگ ساخت نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر -



اصغر را برای سلطنت شب و ستارگان را . و خدا آنها را در  
 فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنائی دهند و تا سلطنت  
 نمایند هر روز شب و روشنائی را از تاریکی جدا کنند و خدا  
 دید نیکوست و شام بود و صبح بود روز چهارم . و خدا گفت  
 آبها به انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین پر روی  
 فلک آسمان پرواز کنند. پس خدا نهنگان را آفرید ... و  
 خدا گفت آدم بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ما هیبت  
 دریا و پرندگان آسمان و به تمام زمین وهمه حشراتی که بر  
 زمین می خزند حکومت نماید. پس خدا آدم را بصورت خود آفرید  
 او را بصورت خدا آفرید ایشان را نرو ماده آفرید ... که خدا  
 آسمان و زمین و روشنائی و تاریکی و آب گیاه خورشید و  
 ستارگان و جانوران و انسان را بآفرید. و خدا هر چه آفریده  
 بود دید همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود روز  
 ششم و شب روز آسایش خود قرارداد که روز استراحت همگان  
 قرار گرفت .

آسمان ها و زمین وهمه لشکریان آنها تمام شد . و روز  
 هفتم خدا از کار خود که ساخته بود فارغ شد روز هفتم را مبارک  
 خواند و آنرا مقدس نمود زیرا که در آن روز آرام گرفت از همه  
 کار خود که آفریده بود ....  
 ( کتاب عهد عتیق ، سفر پیدایش )



## خلقت جهان در اسلام

مکرشیطان است تعجیل و شتاب  
لطف رحمن است صبر و احتساب  
با تأنی گشت موجود از خدا  
تا بشش روز این زمین و چرخها  
ورنه قادر بود کز کن فیکون  
صد زمین و چرخ آوردی برون  
این تأنی ازپی تعلیم تو است  
صبرکن درکار دیرآی و درست

بدرستی که پروردگار شما علی الحقیق خداوندی است  
جامع صفات کمال اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را در  
مقدار شش شبانه روز دنیا چه قبل از خلق آسمان و زمین روزی  
که عبارت از مدتی است معین از زمان طلوع شمس تا زمان  
غروب او نبوده و در تبیان گوید که شش روز از ایام آخرت  
که هر روزی هزار سال دنیا است " و ان یوما عند ربک سنه مما  
تعدون "

وقول اول اصح و اشهر است و در آفرینش اشیاء بتدریج با  
وجود قدرت بر ایجاد آن به کلمه کن دلیل است بر اختیار قادر  
مختار و اشارات است بر رعایت ثانی در امور و ترک عجلت و  
اضطراب .

( مواهب علیه یا تفسیر حسینی سوره اعراف آیه ۵۴ )

" وهو الذی خلق السموات والارض

فی ستة ايام وكان عرشه علی الماء "

( او خدائی است که آسمان و زمین را در فاصله شش روز آفرید  
و عرش با عظمت را بر آب قرار داد . )

( پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز  
خلق کرد، آنگاه به خلقت عرش پرداخت روز را در پرده شب  
درپوشاند . )

سوره اعراف آیه ۵۴

( خالق شما به حقیقت خداست که طبق صلاح و نظام خلقت جهان  
را از آسمان ها و زمین در شش روز خلق کرد )

سوره یونس آیه ۳

( و اوست آنک بیآفرید آسمانها و زمین اند شش روز ، و بود  
عرش او بر آب ، تا بیازماید شما را کدام از شما نیکو کردارتر ،  
و اگر گوی که : شما برانگیختگانید از پس مرگ ، گویند  
آنکس ها که کافر شدند که نیست این مگر جادوی هویدا )

سوره هود آیه ۷

در تفسیر طبری قصه آفریدن آدم بدین صورت نقل شده

است :

چون خدای عز و وجل خواست که آدم را بیآفریند جبرئیل را  
بفرستاد و گفت : برو بدین جهان آنجا که امروز مکه است و  
از آن جا چهل گز گل از زمین بردار . جبرئیل بیامد و آنجا  
که امروز کعبه است پرفرو کرد بر زمین ، و خواست که گل بر-  
دارد . و زمین با جبرئیل به سخن آمد گفت : یا جبرئیل همی  
چه کنی ؟ گفت : همی گل بردارم از روی تو ، تا خدای

عزوجل خلقی بیافریند، و این جهان بد و سپارد. زمینی  
مر جبرئیل را سوگند داد و گفت: بدان که خدای که ترا فرستاد  
که تواز من گل برنداری، که خدای عزوجل از آن خلیفتی  
آفریند که او بر پشت من گناه کند و خون ناحق ریزد. همچنان  
که آن جان کرد تا خدای تعالی ایشان را از پشت زمین براند.  
جبرئیل از بهر آن سوگند بازگشت و گفت: یارب تو خود بهتر  
دانی که من از بهر چه بازگشتم.

پس خدا عزوجل میکائیل را بفرستاد و گفت: برو و چهل  
گزگل از روی زمین بردار. میکائیل بیآمد و زمین همچنان  
سوگند بروی نهاد و اونیز بازگشت. پس خدای عزوجل عزرائیل  
را بفرستاد، و زمین همچنان سوگند بروی نهاد که جبرئیل و  
میکائیل را نهاده بود. (عزرائیل گفت: فرمان خدای را  
بسوگند تو بندهم. خدای تعالی مرا چنین فرمود و من فرمان  
خدای برم نه فرمان تو. و آن جاکه مکه است پر فرو برد و  
چهل گزگل از جمله روی زمین برداشت از لونی. و حق جل و  
علا آدم را از گل بیافرید بقدرت خویش، و همچنانکه بیافرید  
صورتی بود او کننده از مشرق و مغرب، و اندر آن جهان نبود،  
صلصال بود خشک (گل خشک) شده، و بدان وقت این جهان همه  
ابلیس داشت.

در نهج البلاغه از سخنان حضرت علی داستان خلقت  
به تفصیل نقل شده و چنین آمده است:

(... خداوند خلق را آفرید بی آنکه اندیشه و فکر  
مادی در خلق آن بکار برده باشد.

(- اشیاء را از نیستی به هستی آورد بوقت خودش و هستی  
را از نیستی پدید آورد.

آنگاه آب را آفرید و بر پشت باد تندی قرارداد که صدای

بلندداشت هموار کرد .

... سپس آسمانها را به نور ستاره ها و تابش نور آراست و در آنها چراغهای درخشان خورشید و ماه قرارداد که در حرکتند . پس از آنکه خداوند جهان و آسمانها و زمین را بیا فرید ، آنگاه از هر یک از زمین های نرم و درشت و خوش گیاه شوره زار خاکی برگرفت سپس به ابر رحمت فرمود تا چهل شبانه روز پیایی بر آن خاک بیارد تا پاک شود . آنگاه آنرا رطوبتی داد تا اینکه چسبنده شود و عناصر چهارگانه با هم یکی شوند . از این خاک صورتی صورتگری کرد که دارای اطراف و اعضاء و بند و پیوند بود آفرید . آنگاه نم آنرا گرفت تا بهم چسبید ، سپس قسمتهای نرم و سخت برای آن قرارداد تا از هم نپاشند و آنرا تا زمان معین که آماده برای پذیرفتن و قبول روح باشد ، بحال خود گذاشت ، آنگاه خداوند آن صورت را آینه تجلی خویش قرار داد و از روح خویش در آن دمید و سپس انسانی ساخت که دارای اندیشه باشد که به نیروی آن در اشیاء قدرت دخل و تصرف داشته باشد . . . . . )

x x x x x



برہان تاریخی و مذہبی  
آئین نوروزی

قصہ کهن  
جمشید



پاک از عدم آمدیم و ناپاک شدیم  
آسوده در آمدیم و غمناک شدیم  
بودیم ز آب دیده در آتش و دل  
دادیم بیاد و عمر و در خاک شدیم

خیام

مهمترین آرمان بشر از آغاز آفرینش پی بردن به حقیقت  
زندگیست . سعادت مند شدن از زیستی که در آن مسرگ نباشد .  
بموازات آرمان حیات جاوید ، آرمان دیگری که سازنده تاریخ  
بشریت است ، قدرت و برتریست که توسط آن بتواند بر همه  
مسلط گردیده رقیب و همانندی نداشته باشد . این آرمان هاطی  
هزاران سال توسط داستان سرایان بصورت داستانهای پهلوانی ،  
حماسی ، تاریخی و مذهبی جامعه عمل پوشانیده شده اند و در  
این میان تنها قهرمانان افسانه ای از این نعمت برخوردار  
بوده اند .

تنها قهرمانان اساطیری جهان باستان توانستند بوسیله  
عقاب ، سیمرغ ، کرکس و اسب به آسمان پرواز کرده به کرات

دیگر سفر نمایند ، یا تخت های جادویی و مرصع که بوسیله دیوان حمل می گردیده ، تنها برای پادشاهان و رهبران هر قوم میسر بوده است .

این آرمان ها بعدها بصورت صفات ایزدی نیز درآمدند . چنانکه از رهبران و قهرمانان افسانه ای ایران تنها جمشید است که دارای این صفات شد . تنها اوست که توانست به کمک آفریننده خود جهانی چون بهشت بسازد که در آن اثری از مرگ ، پیری ، گرسنگی و تشنگی وجود نداشته باشد .

تنها جمشید است که از آفریدگار خود شادی و فراخی درخواست می کند و نیز این آرزوی او را برآورده ، جهانی می سازد که آرزوی جمشید است .

درهوم پشت می گوید :

ویونگهان نخستین مردی بودی که مرا پرستید و بزرگی این گیتی را از من خواست و من در پادشاهی و فرزندی چون یما خشیده بخشیدم که دارنده رمه خوب و بافرتین مردم و مانند خورشید درخشان بود و در زمان شاهی خود جانوران و مردم و آب و روئیدنی ها را جاوید ساخت .

در شاهی یما خشیده گیتی نه بسیار سرد و نه گرم ، در میان مردم نه پیری بود نه مرگ و نه رشک و حسد که آفریده دیو باشد ، پدر و پسر چون راه می رفتند ، به دیدار هردو جوان پانزده سال می نمودند و چنین بود آسایش و خوشبختی در شاهی یما فرخ پور ویونگهان .

در اساطیر کهن ایران تنها کیومرث نخستین انسان و نخستین پادشاه است . او تنها موجود و مخلوق خداست ، کیومرث نمادی از انسان است و مشی و مشیانه تنها مردم اند .

در اساطیر زرتشتی و از جمله بندهشن در باره کیومرث



چنین آمده :

نخست کیومرث بوجود آمد. اما چون مرد، نطفه او بصورت بوته ریواس ( ریواس ) با اندام آدمی به نام مشی و مشیانه از زمین روئید و رشد کرد تا به اندازه طبیعی اندام انسان رسید. آنگاه روح به اندام آنان دمیده شد و بصورت انسان درآمدند و نخستین پدر و مادر آدمیان شمرده شدند آدمی ترکیبی از ماده و روح خدا شد .  
( در اسلام نیز آدم نخستین موجود انسان و اولین پیامبر شمرده شده است . )

بهر حال شخصیت پادشاهان پیشدادی در شاهنامه متسون کهن ایرانی صورتی کاملاً اساطیری دارد، خواه در شاهنامه و خواه در کتب زر تشریحی سرگذشت افسانه‌وار پادشاهان پیشدادی، یک روشنائی بزرگ به ادوار ما قبل تاریخ نوع بشر می‌افکند و ما را از حال نژادهای پیش از نژاد آریا تا حدودی مطلع می‌سازد، بخصوص داستان شش پادشاه نخستین نژاد آریا که بسیار مقید و قابل پژوهش است .

داستان اساطیری پادشاهان پیشدادی که فردوسی در شاهنامه نقل کرده و عمر برخی از ایشان را چند صد بلکه هزار سال ذکر نموده است تنها نشان دهنده عظمت این نژاد و حیات یک ملت و قوم در یک دوره از تاریخ آن می‌باشد . با مطالعه داستانهای اساطیری شاهنامه و تطبیق آن با روایات زر تشریحی و اوستا و سایر کتب مزدیسنا ، چنین استنباط میشود که بدون شک فردوسی ، بعضی از کتب زر تشریحی را در دست داشته و یا از زبان یک یا چند موبد زر تشریحی شنیده است .

حقیقت دیگری که در اینگونه داستانها نهفته است این است که اینگونه داستانها در طول زمان از حوادث مختلف و

جدا از یکدیگر ترکیب شده و در یک داستان ، و در وجود یک شخص تجلی یافته است ، در صورتی که تمامی مطالب گفته شده با واقعیات تاریخی درباره آن شخصیت تفاوت بسیار دارد . بدینگونه است که می بینیم شخصیت ساخته شده تاریخی در هاله ای از افسانه ها و حوادث پوشانیده شده و در نتیجه شخصیتی اساطیری بخود گرفته است .

از میان داستانها و افسانه های ایرانی و یهودی ، بیش از همه داستان جمشید و سلیمان درهم آمیخته است ، و پیداست که در این انتساب ها وجه تشابهی در میان بوده است .

x x x x x

با ذکرچنین مقدمه ای مانیز اجباراً روایات و نوشته های تاریخی و مذهبی زر تشتی و اسلامی را که درباره جمشید و تشابه آن با سلیمان نبی نگاشته شده ورق می زنیم و داوری را به خوانندگان آگاه و بیغرضی واگذار می کنیم تا بی هیچ پیش داوری و تعصب به داوری بنشینند .



# جمشید

درافسانه‌های ودائی ، اوستا ، پهلوی و شاهنامه -  
فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی جمشید را با خورشید برابر  
دانسته‌اند .

درفارسی میانه یمه‌خشیته ( Yama Xsaeta ) که آنرا  
شاهوار یا درخشان معنا کرده‌اند ، که امروز از ترکیب جم و  
شید باقی مانده است . در ادبیات سانسکریت ( زبان اصلی  
آریاها ) نام جمشید و نام پدر او ویونگهان ( Vivengehan )  
یا ( Vivangavan ) که در کتب هندی و پارسی نگهدارنده جهان  
( Keeper of the World ) معنا شده که دارای نوعی از  
مرتبه الوهیت بوده است .

با مطالعه حماسه‌های ، مهابهارات ، ریگ‌ودا ، وودا ،

که حدود چهار هزار سال پیش نوشته شده نام یم، یمه یا ( )  
ثبت گردیده و بدینوسیله مراتب فوق را تأیید می نماید، آنچه  
مسلم است قرن‌ها قبل از تقسیم نژاد آریائی ( هند و ایرانی)  
به یمه یکی از پادشاهان و پهلوانان و احتمالاً یکی از  
رهبران دینی نژاد آریا پیش از مهاجرت از سرزمین اصلی خود  
بوده و در آغاز ایزد آفتاب ( Surya Deva ) و همزاد رب-  
النوع ماه بوده است .

نام جمشید در اوستا بارها ذکر گردیده . در وندیداد  
فرگرد دوم درباره جمشید می گوید :

( ... که زردتشت از اهورا مزدا پرسید ؟ که پیش از  
من با که سخن گفתי و آئین زندگی نشان دادی ؟

اهورا مزدا پاسخ داد که پیش از تو با یمه خشیده ، آئین  
خویش بیا موختم و به او گفتم که ای یمه خشیده ( Yama X saeta )  
تو آئین مرا فراگیر و به دیگران آشکار کن . یمه  
خشیده گفت که من شایسته چنین کاری نیستم و توانائی آنرا  
ندارم . اهورا مزدا گفت . پس بندگان مرا پرستاری کن .  
جمشید پرسید چگونه پرستاری کنم ؟ فرمان رسید که بر آنها  
فرمانروائی کن ، و کارهای آنها را هموار نما ، جمشید فرمان-  
روائی پذیرفت و نیایش کرد تا زمانی که فرمانرواست اهورا  
مزدا از گیتی بیماری و مرگ و سرمای سخت را بردارد ( ... )

در اوستا فرمانروائی جمشید به چند قسمت تقسیم شده ،  
یعنی هر سیصد سال زمین آریا بعلت کثرت جمعیت آریائی برای  
آنها تنگ می شد و به دعای جمشید وسعت می یافت ، این روایت  
نشان دهنده مراحل سه گانه مهاجرت اقوام آریائی به فلات  
ایران است .

فردوسی در صورتی که از عبارت اوستا دور نشده ذکری از

طوفان و برف و سرما نمی‌کنند و درباره جمشید می‌گوید :  
 چنین سال سی صد همی رفت کار  
 ندیدند مرگ اندران روزگار  
 نیاراست کس کرد پیکارئی  
 نبد دردمندی و پتیارهی  
 ز رنج و ز بدشان نبود آگهی  
 میان بسته دیوان بسان رهی  
 یکی تخت پرمايه کرده بیای  
 برا و برنشسته جهان کدخدای  
 نشسته بر آن تخت جمشیدکی  
 بچنگ اندرون خسروی جام می  
 مران تخت را دیو برداشته  
 ز هامون با براندرافراشته  
 .....  
 زمانه برآسود از داوری  
 بفرمان او دیو و مرغ پری  
 دگر پنجه اندیشه جامه کرد  
 که پوشند هنگام ننگ و نبرد  
 ز کتان و ابریشم و موقسز  
 قصب کرد پرمايه دیبا و خز  
 بیاموختشان رشتن و تافتن  
 بتار و اندرون پود را بافتن  
 چو شد بافته شستن و دوختن  
 گرفتند ازو یکسر آموختن  
 بفرمود پس دیو ناپاک را  
 باب اندر آمیختن خاک را

هرآنچ از گل آمد چو بشناختند  
 سبک خشت را کالبد ساختند  
 بسنگ و بگچ دیو دیوار کرد  
 نخست از برش هندسی کار کرد  
 چو گرما به و کاخهای بلند  
 جویوان که باشد پناه از گزند  
 زخارا گهر جست یک روزگار  
 همی کرد از و روشنی خواستار  
 بچنگ آمدش چندگونه گهر  
 جویاقوت و بیجاده و سیم زر  
 دگر بویهای خوش آورد بار  
 که دارند مردم بیوش نیاز  
 چو بان و چو کافور و چون مشک ناب  
 چه عود و چه عنبر چه روشن گلاب  
 پزشکی و درمان هر دردمند  
 در تندرستی و راه گزند  
 همان رازها کرد نیز آشکار  
 جهان را نیامد چنو خواستار  
 پس اهورا مزدا فرمود که جمشید  
 در سرزمین آریا (ایران  
 و یجه) جشنی برپا کنند، که فردوسی  
 در این باره می گوید:  
 سر سال نو هرمز فروردین  
 بر آسوده از رنج روی زمین  
 به نوروز شاه گیتی فرروز  
 بر آن تخت بنشست فیروز روز  
 بزرگان بشادی بیاراستند  
 می و جام و را میگردان خراستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بماند از آن خسروان یادگار

و در آن جشن اهورامزدا جمشید را از سرمای سختی آگاه

کرد، که :

درگیتی زمستانی سخت خواهد رسید که همراه سرمای شدید و ویران کننده‌ای همراه خواهد داشت. سرمای سخت از بلندترین کوهها تا ژرفای دره‌ها و رودخانه‌ها برف خواهد بارید، و تنها یک سوم از جانوران از میان جانورانی که در بیابانهای وحشتناک و کوهها و دره‌های عمیق زندگی می‌کنند می‌توانند بگریزند، و بقیه تباہ خواهند شد. و فرمود: که برای حفظ مردم و جانوران و روئیدنی‌ها پناهگاهی بساز چنانچه در تمام مدت اقامت مردمان، جانوران، گیاهان در پناهگاه تباہ نگردند. پس جمشید باره‌ای ساخت و میان آن جوی آب آورد و کوجه‌ها گذاشت، و از سبزه روئیدنی و جانور و مردم از هر نوعی در آن پناهگاه جمع کرد، و بفرمان اهورا مزدا پناهگاه از نور خورشید و ستارگان روشن شد.

پس از مدتی اهورامزدا مژده پایان یخندان را به جمشید

می‌دهد جمشید جشنی برپا می‌کند.

جمشید دیرزمانی به خوشبختی زیست و برهفت کشور و بر

انسان و دیوان شاهی نمود تا اینکه از راستی سرپیچید و منی کرد، فرایزدی از او دور شد و بشکل پرنده‌ای پرواز کرد.

برخی از نویسندگان و مورخین این طوفان را مبداء تاریخ

مهمی برای ایران دانسته که روز پنجشنبه سیزدهم اردیبهشت

ماه ۴۴۸۱ پارسى پیش از میلاد بوقوع پیوسته است. و برخی

نیز تاریخ طوفان را روز سه‌شنبه اول فروردین پارسى ۴۷۴۷

دانسته‌اند.

حمزه اصفهانی در کتاب سنی الملوک والارض والانبیاء  
به نقل از ابومشعر می گوید :

(... که طوفان نوح تا اول فروردین سال جلوس یزدگرد  
۲۷۲۵ سال و دوماه و دو روز بوده است ...)

بیرونی در قانون مسعودی ( نسخه لندن ) تاریخ طوفان  
نوح را ۲۹۳۷ سال قبل از میلاد می داند ( بیرونی آنرا از مبداء  
تاریخ اسکندر ۳۱۱ قبل از میلاد ) محاسبه کرده است .  
مسعودی در مروج الذهب صفحه ۱۱۲ - ۱۱۳ و کتاب -  
التنبیه والشراف صفحه ۸۵ می گوید : طوفان نوح در زمان  
جمشید اتفاق افتاده است .

قاضی بیضاوی در کتاب نظام التواریخ می گوید آدم  
نیست ، اما پیش از نوح بوده و از نسل شیث بنی آدم است .  
نویسنده چهار چمن شارستان که از شهریاران و پیامبر  
ایرانی سخن گفته معتقد است که جمشید همان پیغمبر است  
اعراب آنرا سلیمان خوانده اند .

ابوسعید عبدالحی کردیزی در کتاب زین الخبار درباره  
جمشید می گوید :

" جمشید بن ونگهان ( انوجهان ) چون بر تخت بنشست با  
دیوان حرب کرد و دست ایشان از مردمان کوتاه کرد ، ایشان  
را از آبادی ها برانداخت ، و اند دریا ها و ویرانی ها شدند . و  
ایشان را کارهای گران فرمود که مردمان نتوانستند کردن . و  
آسیا سنگی اندر گردن دیوان افکند ، بروی نشست و او را اندر  
هوا ببرد و دعا کرد تا خدای عز وجل گرما و سرما و بیماری و  
مرگ از مردمان برگیرد خدای عز وجل از نیکوسیرتی وی دعا و  
مستجاب شد آنرا جش نو روز بساخت و دیوان را فرمود تا کتانها  
کنند ، و جواهرها بیرون آوردند ، بدریا فرورفتند و گوهرها



برآوردند، و این عمل با مردمان بیآموختند، جامه‌ها رنگ فرمود کردن .

پس چون آن دیوان رنج خویش بدیدند پیش ابلیس بنالیدند، وی خویشان راناصح وی شناخت و گویند که خویشان را بصورت فرشته بدو نمود و او را گفت :

مرا از آسمان فرستادند سوی تو و گویند که کارزمین راست کردی ، اکنون بآسمان آی و کار آسمان راست کن ، که باخلل است ، جمشید بدان فریفته گشت و خلق را با خویشان خواند و هیچکس از حشمت او نتوانست که امتناع کردن . تا بدان کفری که او آورد. نعمت بروی زوال آمد، خواهرزاده او ضحاک که او را بیوراسب ( نام ضحاک ) گفتندی بیرون آمد و مملکت او بگرفت ، او را قهر کرد، جم از او بگریخت و به سرزمین بابل شد، متفکر وار و ضحاک او را همی طلب کرد تا پس از صدسال او را بیافت و بهاره هزاردندان پاره کرد .

جمشید مردمان را به چهار گروه کرد. یک گروه دانایان و دیگر مبارزان و لشگریان ، و سه دیگر دبیران و طبیبان و منجمان و چهارم بزرگران و بازرگانان و پیشه‌وران .

شهر بابل ز اصطرخ فارس و همدان و طوس او بنا کرد .  
از افسانه جمشید و ضحاک چنین استنباط می گردد که ایرانیان از زمان های بسیار کهن معتقد بودند که در دنیا دوقوه یکی روشنائی یا علت زندگی و دیگری تاریکی با نشان مرگ درکارند و همه چیزها یکی از این دوقوه یا گوهر بستگی دارند .

ابن البلخی در کتاب فارسانه چاپ کمبریج ۱۹۲۱ میلادی درباره جمشیدبن و یونجهان ( یونجهان ) می گوید :  
( جمشید بیک روایت برادر طهمورث بودست و به روایتی

دیگر برادرزاده او بودست و پدرش را ویونجهان و معنی شید نور و بها باشد و ازین جملت آفتاب را خورشید گویند ، و این جمشید برصفتی بود از جمال و ارج و بها ، که هیچکس از ملوک فرس مانند او نبود و چندان قوت داشت که هرچه را از سیاع چون شیر و غیرآن بگرفتی تنها بکشتی و بارعلم و عقل و رأی او بدرجه کمال بود، ومدت ملک او هفتمد و شانزده سال بود، مدتی آثاری نمود که پیش از روزگار او مانندآن نبوده بود، و شرح بعضی ازآن داده آید بهابتدای ملک او مدت پنجاه سال سلاح های گوناگون می ساخت بعضی از آهن و فولاد ، پوشیدنی و از بهرزخم و فولاد او بیرون آورد و شمشیر او ساخت و آلت های حرف و دست افزارهاء صناع او پدید آورد ، و بعد ازآن درپنجاه سال دیگرتمامی صدسال را ابریشم و قزو کتان رشن و بافتن و رنگ کردن آن استخراج کرد و ازآن تحمل ها ساخت پوشیدنی و فرش و غیرآن و درپنجاه سال دیگر تمامت صدوپنجاه سال بترتیب دادن مردم و تمیزایشان از یکدیگر مشغول گشت و جمله مردم جهان را به چهار طبقه قسمت کرد و هر طبقه را بکاری موسوم گردانید (.....)

ابن بلخی ادامه می دهد: ایرانیان برآن بودند که چهار شهر از همه شهرهای جهان کهنسال تر و باستانی ترند. دماوند، استخر، شوش، و نیز باورداشتند که جایگاه کیومرث نخست به دماوند بوده، سپس استخر را بنا نهادند و آنرا پایتخت خود ساخته بود.

پس از کیومرث در استخر فارس با هوشنگ به پادشاهی بیعت کردند و استخر را ( بوم شاه ) نام نهادند، یعنی مقام گاه شاه و بلغت مادی زمین را که مقامگاه اصلی باشد ( شاه بوم ) خوانند .

درتفسیرطبری جلد ۵ صفحه ۱۴۷۴ درتفسیر سوره سبادر

بارہ جمشید می نویسد :

( اول کسی که بدین جهان دعوی پادشاهی کرد جمشید بود، و این جهان همه از مشرق و مغرب بگرفت و هزارسال در دست داشت و در این مدت هرگز او را دشمن پیدانیا آمد و هیچ خلق به ولایت اندرنیا آمد، و چون این اندیشه بدلش اندرآمد، آنکه ابلیس بدو اندر راه یافت و خویشتن را بدان غره گردانید و این بت پرستی بجهان اندرهم این جمشید رسم آورد. و این جمشید مردی بود نیکوروی و شاهی بزرگ و پرمايه، و هیچ اندر نیکوتر و نیکوروی تر از او نبود، و از این بهر او را جمشید گفتند، که بزبان پهلوی روشنائی باشد و شید آفتاب باشد.....)

و این قصه جمشیدبتمای در سوره فرقان آمده است.

ابن حوقل در کتاب صوره الارض در باره اینکه گروهی

بنای استخر فارس و تخت جمشید را به سلیمان نبی نسبت

داده اند می نویسد :

( ... از جمله آنها استخر است که در زمان ماشهسر

متوسطی است و وسعت آن یک میل و از قدیمی ترین شهرهای

فارس است. این شهر مرکز فرمانروائی پادشاهان فارس بوده

و اردشیر آن را به حور (گور) انتقال داد و اکنون بیشتر

استخر ویران است. در اخبار آمده که مسجدی بنام ( مسجد

سلیمان ) هست و گروهی از عوام ایران که به تحقیق مطلب

نمی پردازند چنین می پندارند که جمشید که پیش از ضحاک

بود همان سلیمان است...)

در تاریخ روضه الصفا تصنیف میرمحمد خواوند شاه در

بارہ زمان جمشید و سلیمان نبی می گوید :

( ... که در روز خرداد از ماه فروردین حکم کرد تا مجموع بت‌ها را بشکستند ، وظایف‌های از جمال فرس را عقیده آنست که سلیمان عبارت از اوست و این سخن از چندوجه باطل است . اول آنکه نزد جمهورائمه اخبار از عهد جمشید تا زمان سلیمان زیاده از دوهزار سال بوده ، و دیگر آنکه جمشید در اواخر سلطنت خود کافر گشت و حق تعالی می فریاید که ماکفر سلیمان و دیگر آنکه به اتفاق مورخان حضرت سلیمان را باری - تعالی هیچ دشمنی براو مسلط نگردانید و ضحاک بر جمشید غالب آمد . . . . . )

این گفته خواوندشاه با نوشته تورات کتاب اول پادشاهان باب یازدهم متناقض است که می گوید :

( ... که سلیمان در سن پیری به یهوه بی اعتقاد شد و برای زنان خود مطابق اعتقادشان خانه ساخت ، و خشم خداوند نسبت باوبرانگیخته شد ... )

در کتاب انجیل عهد عتیق و عهد جدید درباره سلیمان و زمان او چنین آمده است :

### کتاب دوم تواریخ ایام

باب اول آیه ۱ : سلیمان پسر داوود در سلطنت خود قوی شد و یهوه خدایش با وی می بود و او را عظمت بسیار بخشید .

آیه ۱۴ : و بر اسرائیل سلطنت نمود و سلیمان عرابه‌ها و سواران جمع کرده هزار و چهارصد عرابه و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرها نزد پادشاهان در اورشلیم گذاشت .

باب دوم آیه ۲ : و سلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها و هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها و سه هزار و شصت نفر برای نظارت آنها شمرده و سلیمان نزد حواریم

پادشاه صور فرستاد وگفت چنانکه با پدرم داوود رفتار نمودی و چوب سرو آزاد برایش فرستادی تا خانه بجهت سکونت خویش بنا نماید ( همچنین با من رفتار کن ) .

آیه ۴ تا ۸ : اینک من خانه برای اسم یهوه خدای خود بنا نمایم تا آنرا برای اوتقدیس کنم ، و بخور معطر در حضور وی بسوزانم و بجهت نان تقدیمه دایمی و قربانی ها سوختن . صبح وشام و بجهت سبت ها عزه ها و عبه ها یهوه خدای ما زیرا این برای اسرائیل فریضه است . و حال کسیرا برای من فرست که درکارها طلا و نقره و برنج و آهن و ارغوان و قرمز و آسمانجونی ماهر و درصنعت نقاشی دانا باشد ، تا صنعتگران که نزد من در یهودا و اورشلیم هستند که پدر من داوود ایشان را حاضر ساخت باشد .

و چوب سرو آزاد و صنوبر و چوب صندل برای من از لبنان بفرست زیرا بندگان ترا می دانم که دربریدن چوب لبنان ما هرنه و اینک بندگان من بندگان تو خواهند بود .

آیه ۱۷-۱۸ باب دوم : پس سلیمان تمامی مردان غریبه را که در زمین اسرائیل بودند بعد از شماره که پدرش داوود آنها را شمرده بود شمرده ، ۱۵۳۶۰۰ نفر از آنها را یافت ، و از ایشان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها و هشتاد هزار نفر از آنها برای بریدن چوب درکوهها و سه هزار نفر برای نظارت تا از مردم کار بگیرند تعیین نمود .

باب ۸ آیه های ۷-۸-۹-۱۰ :

و تمامی کسانی که از حتیان-آموریان-فرزیان-حویان و یوسیان باقی مانده از بنی اسرائیل نبودند .

یعنی از پسران ایشان که در زمین بعد از ایشان باقی مانده بودند و بنی اسرائیل ایشان را هلاک نکرده بودند ،

سلیمان از ایشان تا امروز بهره گرفت. اما از بنی اسرائیل سلیمان احدی را برای کار خود به غلامی نگرفت بلکه ایشان مردان جنگی و سرداران ایطال و سرداران عرابه ها و سواران بودند. و سروران مقدم سلیمان پادشاه که برقوم حکمرانی می کردند ۲۵۰ نفر بودند.

چون سلیمان خانه یهود را بساخت ، از سن چهل سال پادشاهی درگذشت .

مورخین بسیاری درباره سلیمان نبی روایاتی نگاشته اند ، که قسمتی از این روایات و نوشته ها را که از کتب تاریخی یهود انتخاب شده بشرح ذیل نقل می کنیم :

سلیمان پس از اینکه به سلطنت رسید بلافاصله ادونیا برادر خود و همچنین یوآب و سایر طرفداران ادونیا را کشت و ابیتار ( ابیاتار ) کاهن را تبعید نمود .

سلیمان بعقل و حکمت و هوش و درایت معروف ، و ملل مختلف جهان افسانه های زیادی در وصف او نگاشته اند .

این پادشاه از فتوحات و ثروت و امنیتی که در نتیجه پیروزیهای داوود بدست آمده بود استفاده کرده و به بسط و توسعه تجارت پرداخته تا جایی که کشتی های اوبه حبشه ، یمن و شاید به هند از طریق دریا رفت آمد می نمودند .

در سال چهارم سلطنت خود بسال ۱۰۱۳ قبل از میلاد . یعنی ۲۹۹ بعد از خروج او مصر شروع به بنای اول خانه خدا ( بیت القدس ) نمود که تا سال ۱۱ سلطنت یعنی در مدت هفت سال آن را خاتمه داد . ( بخت النصر پادشاه بابل پس از غلبه بر نخائوفرعون مصر تصمیم گرفت کار یهود را یکسره کند از اینرو سپاهیان زیادی گرد آورد و بطرف اورشلیم و معبد سلیمان حرکت کرده آنها را به آتش کشید و بکلی ویران

نمود .

پس از سقوط بابل بدست کورش پادشاه هخامنشی و نجات قوم یهود و بازگشت آنان به اورشلیم که بفرمان کورش انجام گرفت اورشلیم بسرپرستی ششبر والی ایرانی مجددا بنا گردید .

( کتاب عزرا باب چهارم ، ورمیا و اشعیا )

\* \* \* \*

در ترجمه تفسیر طبری قصه سلیمان بن داوود ( قصه ملک سلیمان ) چنین نگاشته شده است :

قصه ملک سلیمان بن داوود علیه السلام .

---

پس چون داوود علیه السلام نماند سلیمان بن داوود بملک بنشست و خدای عزوجل او را هم ملک داد و هم پیغامبری میراث از پدرش داود ، چنانکه خدای عزوجل گفت : و وارث سلیمان داوود ، و آن ملک بدو حکم کردن و پیغامبر بود . و سلیمان به روزگار پدر خلیفت پدر بود و خدای عزوجل او را قضا آموخته بود چنان که گفت خدای عزوجل : ففهمناها و این به روزگار داوود بود که داوود هر آن هنگام که بحکم کردن بنشستی هر حکمی که کردی بر سلمن عرضه کردی چنانکه خدای عزوجل گفت : و داوود و سلیمان اذیحکمان فی الحارث اد نفشت فیه غنم القوم ( الانبیا ) خدای عزوجل حکم بهر دو مضاف کرد . . . . .

پس دیوان را و باد را و مرغان را و جانوران را مسخر وی گردانید و همه را محکوم و فرمانبردار وی گردانید . و دیوان از بهر او بنا کردند از سنگ و چیزهای دیگر که خدای

عزوجل گفت : یعلمون له ما یشاء من محاریب و تمائیل و جفان کالجواب و قدور راسیا ( سبا ) واما این محاریب که دیوان کردند آن مسجد بیت القدس است که از سنگ ساخته اند ، و این تمائیل آنست که تخت سلیمین کرده بودند از نقش های رنگارنگ ، و آن چهار پایه تخت او بدان یاقوت سرخ بر شبه صورت هاتم مثال کرده بودند که بر سر وی سایه داشتی ، و طلسم ساخته بودند که پر فراج کردی و باز کردی . تمائیل این بود .

پس ایزد عزوجل سلیمین را گفت : این عطای ماست که ترا دادیم خاصه که دیوان را مسخر تو گردانیدیم تا اگر خواهی بیندشان داری و اگر خواهی رها کنی شان بی آنکه کسی با تو شمار کند . پس گفت عزوجل : ملکت این جهان همه ویرا بدادم و چون پیش من آید ملک جهان نیز ویرا بدهم . . . . .

و سلیمین علیه السلام را بساطی بود و چنین گویند که پانصد فرسنگ بود ، و هر آن وقت که آن بساط بگسترانیدندی پانصد کرسی زرین و سیمین بر آن بساط نهادندی ، و تخت سلیمین بر میان بساط بنهاده بودی . وزیران و خواجهگان و وکیلان و نایبان بر آن کرسی ها نشستندی ، و گرداگرد ایشان اول آدمیان نشستندی ، و از پس آدمیان پریان بودندی ، و از پس پریان دیوان بودندی ، از پس دیوان ستوران بودندی . پس مرغان را بفرمودی تا پرها در پر زدنداند هوا و سروی سایه کردند تا آفتاب بر سلیمین و بر سپاهش نتافتی و نیز سلیمین را هزار خانه از آبگینه بود چنان که خدای عزوجل گفت : صرح مردم من قواریر ( الفمل ) و زنان را بدان خانه اندر نشاندی و سلیمین را هزار زن بود . از آن سیمد آزاد بودند



وهفتمدکنیز و سربیتان بودند. پس مرغان بفرمودی تا بر سر  
 این همه سایه و کندنندی ( تا بر سر آن همه سپاهش سایه  
 داشتندی ) پس باد را بفرمودی و آن بساط را چنین که صفت  
 کردیم با این همه خلقان برداشتی و بهوا اندر ببردی  
 بمقداریک میل زمین گاه کم و گاه بیش ، و هرکجا برسیدی  
 زمین را از آفتاب صد فرسنگ بیوشانیدی ، و چشمهای همه خلقان  
 بدو مشغول بودی . و گاهی بدمشق بودی گاهی به بیت المقدس  
 و اند جمله هرکجا سلیمان خواستی می بردی ، پس باد را  
 بفرمودی تا ویرا باز آوردی ، چنان که خدای عزوجل گفت :  
 و سلیمان الریح عاصفه تجری بامرہ الی الارض التی بار  
 کنافیها ( الانبیاء ) . یعنی بیت المقدس - و در جمله هرکجا  
 سلیمان خواستی آنجا بردی و این ماهه راه اورا بیک زمان  
 ببردی و بیک زمان باز آمدی . . . . . و سلیمان علیه السلام را  
 کوشکی بودی از آبیگینه ، و بدان کوشک اندر خانها و صفها  
 بود بسیار ، و هر آن وقتی که خواستی که زنان خویش را با  
 خود ببرد ، بدان شادروان شان اندر نشانندی ، و دیوان را  
 بفرمودی تا آن شادروان را بیاراستندی چنین که صفت کردیم  
 و آن کوشک را بگوشه بساط بنهادی . و هر چه اورا زنان و  
 کنیزان بود بآن کوشک اندر نشانندی . و باد آن کوشک و  
 بساط و آن همه خلقان می بردی تا آنجا که سلیمان فرمودی .  
 و چون خواستی که به زمین آید بفرمودی تا با باد آن بساط  
 را به آهستگی بزمین فرود آوردی . و اند بساط اسبان به زمین  
 بودند بسیار ، و اشتران آراسته و بساط بزمین فرود آوردی  
 بر آن اسبان و اشتران نشستندی و می گردیدندی بی آنکه هیچ  
 رنج بردندی .

\* \* \* \* \*

صرفنظر از روایات و نوشته‌های برخی از مورخین کسه به آنها اشاره گردید و آورده شد، اگر در پی آن باشیم که چگونگی پیدایش قصه کهن جمشید را دریابیم . باید بگوئیم کسه در پیدایش آنها چند موضوع ، اثر و دخالت مستقیم داشته‌اند :

۱ - وجود خاطره‌هایی در ذهن و اندیشه مردم از برخی جریان‌های تاریخی و مهمی که پس از گذشت زمان شکل داستان و اسطوره بخود گرفته‌است .

۲ - مشاهده برخی از آثار باستانی مربوط به دورانهای گذشته اقوام ایرانی و همسایگان آن .

۳ - حیرت و شگفتی در برابر عظمت برخی از بناها و نقوش برجسته در سینه‌کوهها ، که اجرای آنها بیرون از قدرت و توانائی بشر می دانستند .

۴ - در آمیختن شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای بیکدیگر که مسلمانان وجه تشابهی در کارها و شخصیت و صفات آنها وجود داشته است .

۵ - نفوذ فرهنگ بین جوامع اولیه .

اصولاً هر افسانه و داستان کهنی مانند داستان جمشید و سلیمان یا داستانهای حماسی و تاریخی دیگر از چهار پایه زیر بوجود آمده‌اند :

۱ - پیشامد تاریخی بزرگ و مهمی که نظریه اهمیت آن خاطره در ذهن مردم باقی مانده و سپس بمرور زمان بصورت داستان درآمده است .

۲ - کسانی که در پیدایش و پدید آوردن این وقایع دست اندرکار بوده‌اند .

۳ - مکانی که این پیشامدها در آن بوجود آمده است .

۴ - زمان و باورهای مردم .

سه پایه آخری همواره در معرض دگرگونی و جابجاشدن و شکل عوض کردن بوده و چه بسا داستان از کسانی به کسان دیگر نسبت داده شده و یا از مکانی به مکان دیگر نقل گردیده است ، و از نظر زمانی و مکانی بس و بیش برده شده ، ولی آنچه همواره ثابت مانده هسته اصلی پیشآمدهاست که دقیقاً مورد استفاده قرار گرفته است .

پس اگر داستانهای این شخصیت ها را دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم ، بدون شک به حقیقتی خواهیم رسید . اگر نظری به داستانهای جمشید بیا فکنیم و آنها را کنار هم قرار دهیم ، و تجزیه و تحلیل نمائیم نتیجه زیر بدست می آید :

بی گمان خاطره ای از علت بنای کاخ ها و ایوان ها و تالارهای تخت جمشید در دامنه کوه رحمت ، در ذهن مردم ایران بوده است و بدون شک این خاطرات و یادگارها با مشاهده بر گذاری آئین نوروزی و جشن مهرگان که با آن جلال و عظمت و حضور نمایندگان کشورهای گوناگون در تالارهای کاخ رابطه مستقیم داشته است .

این مراسم در تابیده نخستین پرتو خورشید در بامداد نخستین روز تابستان بزرگ و سال نوین اجرا می گردید ، خاطره هائی در ذهن مردم ایران بوده است . مشاهده برخی آثار مانند نقوش برجسته تخت جمشید ، و مشاهده انسانهای بالدار که تخت شاهی را کسانی با دست ها و بازوان خود در بالای سر بلند کرده اند ، این توهم را بوجود آورد که آنها را دیوان حمل می کنند .

این نقوش ناچاراً باعث پدید آمدن داستانهای درباره بنای تخت جمشید بدست دیوان انجام گرفته زیرا انسانها قادر

به حمل سنگهایی به این عظمت نبوده‌اند .  
 این تصورات و پندارها با عقایدی که درباره ، دیو ، جن ،  
 پری و شیاطین داشته منافاتی نداشته است .  
 هم‌این تصورات و تعبیرات با توجه به نام جمشید " یمه "  
 که مانند خورشیدی درخشیده ، در ذهن اقوام ایرانی وجود  
 داشته ارتباط مستقیم دارد .  
 پس در این صورت می توان چنین نتیجه گرفت که داستان  
 سلیمان در نوشته‌های فارسی و ایرانی پس از اسلام درآمیخته  
 است و به جرأت می توان گفت که این دو شخصیت نمی توانستند  
 شخصیت واحدی بوده باشند .  
 پس می توان گفت نامگذاری های جعلی مانند : مسجد  
 سلیمان ، تخت سلیمان ، زندان سلیمان ، قبر مادر سلیمان و  
 مقام ابراهیم تنها یک حيله سياسي نیاکان ما بوده تا بدین  
 وسیله از ویرانی برخی از آثار با ارزش فرهنگی و هنری که هر  
 کدام امروز مایه افتخار هرایران است ، بدست جاهلان و متعصبان  
 شمشیر بدست عرب ، چون حجاج بن یوسف و قتیبه جلوگیبری  
 نمایند .

\* \* \* \* \*



چنان ماند و حسین نیز هم نخواهد ماند	رسید شروه که ایام غم نخواهد ماند
چو بر صحنه هستی رسم نخواهد ماند	چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک بدست
کسی معقیم حریم حرم نخواهد ماند	چو پرده دار بشمشیر منزند همه را
رفیق نیز چنین محترم نخواهد ماند	من ارچه در نظریار خاکسار شدم
که جام با دوه بیاور که جم نخواهد ماند	سرود مجلس حمید گفته اند این بود
که مخزن زر دلخیز درم نخواهد ماند	تو انگر اول درویش خود بست آورد
که جز کوفتی اهل کرم نخواهد ماند	برین رواق ز برجد نوشته اند بزر
که این معاطله تا صبحدم نخواهد ماند	ظیفیستی شمرا می شمع وصل پروانه

ز مهربانی جانان طمع بس حافظ

که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند



بررسی تاریخی و مذهبی  
آئین نوروزی

دین  
زرتشتی



از تو می‌پرسم ای اهورامزدا ؟ مرا آگاه فرما کیست  
آفریننده روشنائی خوب و تاریکی ؟ کیست آفریننده خواب و  
بیداری ؟ کیست آورنده بامداد و نیمروز و شب ؟  
از تو می‌پرسم ای اهورامزدا ؟ چگونه عقوبتی برای آن  
دروغین که نیروی خود را افزایش می‌دهد وجود دارد ؟  
از تو می‌پرسم ای اهورامزدا ؟ مرا آگاه فرما آیا پس  
از سپری شدن این جهان خاکی و فرارسیدن جهان مینوی ،  
گماشته‌گان جاودانی تو چون اردیبهشت ، بهمن و سپندارمد ،  
نیکوکاران را به بهشت خواهند پذیرفت .  
از تو می‌پرسم ای اهورامزدا ؟ بدرستی مرا آگاه فرما  
کیست آفریننده کشور آسمانی و زمین پاک و فرخنده ؟ کیست

آن بخردی که مهر پدر در دل فرزند نهاد .  
پاسخ اهورامزدا چنین است :

من می گویشم ترا با همه اینها آشنا سازم .  
اهورامزدا خدای یگانه زرتشت است ، اهورا در آئین  
زرتشت سرچشمه خیر و آفریننده جهان هستی است . در کتیبه های  
پادشاهان هخامنشی در دوران پادشاهی داریوش اول اورمزد  
( Ormazda - Aurmazda ) خوانده شده و در دوران  
پادشاهی خسرو یار ساسانی اورمزد در کنار سایر خدایان قرار داده  
شده است .

اهورامزدا در اوستا سروردانا ( Weiser Herr ) و در  
" ودا " کتاب مقدس اقوام هند و آسور ، هردو از ریشه آ ( Av )  
سانسکریت گرفته شده که یکی از خدایان بشمار می رفته است  
که در ودا عنوان ولقب " وارونا " ( Varuna ) ( اورانوس  
در اساطیر یونان ) رب النوع آسمان ( ایزد آسمان مرئی )  
داده شده .

بعد از مهاجرت اقوام پارس از ناحیه بلخ یکی از  
آسورهای هند و توسط زرتشت بعنوان خداوند متعال نامیده  
شده بقیه خدایان آریائی که هنوز از مرتبه الوهیت برخوردار  
دار بودند مهرباطل خورده " دیو " خوانده شدند بدین صورت  
آسورا به اهورا مبدل گردید ، این امر از یکی از مکالمات  
زرتشت با اهورامزدا کاملاً مشخص است .

اهورامزدا می گوید :

من نگاه می دارم آسمانی را که در بالاست و از دور  
دیده می شود و می درخشد و بر تمام عالم احاطه دارد ، و بنظر  
می آید مانند قصری که از مواد آسمانی ساخته شده و محکم و  
استوار گردیده است . از طرف دیگر از جسم یا قوتی خود بر



عوامل سه‌گانه پرتو می‌افکنند ، و مانند لباسی است ستاره  
نشان که از جسم آسمانی ساخته شده و مزدا آنرا در بر می‌  
نماید .

در گاتاها خداوند " اهورامزدا " خالق و خدای یگانه  
است ، اهورامزدا منشاء اشا ( Asa ) " اشا " در اصطلاح  
حقیقت ، نظم الهی ، دین راستین و مقدس معنی شده ، در  
مقابل اهریمن سمبل دروغ است . "

اهریمن

نبرد وجدال بین اضداد یکی از پدیده‌های بارز اساطیر  
ایرانی که در مسیر تاریخ و بنا به مقتضیات ذهن بشر ، در هر  
زمان بصورت خاصی متجلی شده و بشکل‌های مختلف درآمده است .  
بارها اهریمن در صدد مقابله با اهورامزدا برآمده و سعی کرده  
است از نشان دادن توانائی خویش با اهورامزدا مقابله کند .  
در اساطیر اکثرا اهریمن با بدنی شبیه سوسمار توصیف  
شده و مظهر پلیدی و زشتی و دروغ و تاریکی است ، اهریمن  
پیوسته می‌کوشد تا بر تمام آفریدگان آفرینش زیان برساند .  
در اساطیر ایران پس از اهریمن دیوان قرار دارند ، بخصوص  
شش تن آنان بنا مهای ، دیو خشکی ، دیو بدنهادی ، دیو تنبلی  
و دیو خشم است . این دیوان و دیوان دیگر با دلاوران و خوبان  
پیوسته در نبردهای معروف و مشترک بین  
ایرانیان و اقوام هند و نبرد بین رب النوع طوفان و دیو خشکی  
است . هندوان ودائی معتقدند که ابر طوفان را با ایندرا  
( Indra ) به اسلح مخصوص خود صاعقه یا ، و جرا ( Vajra )  
دیو خشکی ، و راترا ( Vratra ) دشمن است ، یا اهی راکه  
بمعنی مار است بقتل میرساند . نبرد آنچنان سخت و سهمگین

است که زمین و آسمان بخود می لرزد . ایندرا اژدها را که به کوهسار گریخته بود می کشد و ابرها آزاد می شوند . نظیر این نبرد فریدون همراه باقیام مردم ایران علیه اژدهای سهر و شش چشم به رهبری کاوه آهنگر ( آسنگر ) انجام میدهد و اژی دهاک که سدره خوشبختی و سلامت و آسایش بشر بوده نابود می کند .

اگر نظری به اساطیر ایرانی بیا فکنیم . در آنجا کشوری را می یابیم بنام وارنه ( Varna ) که چهار گوشه می باشد " در آنجا فریدون ، کشنده اژی دهاک متولد می شود اما اهریمن بد کنش در آنجا حیض غیر طبیعی بیا فرید و اقوام غیر آریائی را بر آن مملکت مسلط داشت " . فریدون در مملکتی تولد یافت که محل دروغ پرستان و مسکن دیوها گردید ، فریدون از ناهید " اردوی سورا ناهیتا " ( Ardvi Sura Anahitha ) می - خواهد که این کامیابی را به او بدهد تا او بر اژی دهاک ( ضحاک ) سه پوزه و سه کله و شش چشم ظفر یابد و این دیو دروغ بسیار قوی که آسیب مردمان است بد خبیث و قوی ترین دروغی که اهریمن به ضد جهان مادی بیا فرید تا جهان راستی را از آن نپناه سازد ... ) و آناهیتا ( ناهید ) حاجت او را بر آورد و او را کامیاب ساخت .

اهریمن ( خالق شر ) در مزدیسنا .

بموازات با اهورامزدا اهریمن زمینه تاریکی است که تصور عالی اهورامزدا باید در مقابل آن قرار بگیرد . اهریمن با هر چه خوب است دشمن است اگر نتواند آن را از میان بردارد حداکثر کوشش خود را برای کم اثر کردن آن می نماید . اهریمن آفریننده بدیهاست که ( پتیاره ) نام دارند اقامتگاه او تاریکی لایتناهیست .

## اصول دیانت زرتشت .

دیانت زرتشت بر سه اصل پایه گذاری شد. که عبارتند از:

- ۱ - زراعت و تربیت حیوانات اهلی .
- ۲ - تمام آفرینش عبارت است از نبرد بین خیر و شر .
- ۳ - عناصر چهارگانه خلقت ( هوا ، آب ، آتش و خاک ) پاک می باشند و نباید آنها را آلوده نمود .

آئین زرتشت مهمترین جهان بینی ایرانیست که در دوران حیات خود تحولات درونی بسیاری را پشت سر گذارده است. نخستین مرحله آن در کتاب گاتاها ( سرودهای زرتشت ) بخوبی منعکس است . این دورانی است که نبرد زرتشت و پیروان او با " دیوان " و خدایان قدیم آغاز می شود، این دیوان که در واقع رهبران نظام کوچنده قبیله‌ای و چادر نشین بوده اند که در مقام مخالفت با فلسفه سکونت دائم و زندگی در شهرهای آباد و کنار رودخانه‌ها و در نتیجه ترویج کشاورزی و مرحله تولید غذا مخالفت می - کردند. گاتاها در حقیقت نمایشگر گذار قوم آریائی در مرحله چادر نشینی و قبیله‌ای و کوچنده به مرحله شهر نشینی است .

آئین زرتشت نه تنها پشتیبان و مشوق انسانهای پاکدامن و راستین است ، بلکه حامی و پناه دهنده جانوران و حیوانات مفید و بی آزار و ترویج کشاورزی بنا شده است ، زیرا معتقد بود که خوشبختی و سعادت بشریت بر پایه ترویج کشاورزی قرار دارد ، و بهمین دلیل زمان زرتشت را می توان عصر انقلاب کشاورزی در جهان نامید .

دکتر شریعتی در کتاب جامعه شناسی ادیان در این باره

می گوید :

( ... در ابتدا مذهب زرتشت مبتنی بر کشاورزی است  
" هر کس قناتی حفر کند به بهشت می رود " و این است که می -

بینیم در نزدیکی خراسان در گناباد صدتا صدوپنجاه مترزمین را برای رسیدن به آب کنندند. عده‌ای زیاد عابدانه کار کردند و بر سر این کار جان دادند، تا از اعماق قنات به بهشت راهی یابند...)

دکتر شریعتی در مورد تقدس گاو و قنات و آب می گوید :  
(... اما برخلاف هند در ایران فقط گاو محترم است ، و نه مورد پرستش و تقدس و بجای گاو ، کاریز و قنات و آب تقدس پیدا می کند. که در دوره دایم داری گاو مظهر زندگی اقتصاد کشاورزی است . این است که در مذهب و آب جانشین گاو می - شود و مورد پرستش و تقدس قرار می گیرد...)

آئین زرتشت را می توان بشرح زیر خلاصه نمود :  
جهان از دواصل ناشی می شود ، خیر و شر ( تاریکی و روشنایی ) این دواصل همیشه با هم در نبرد هستند ، در برابر این دونیروی متضاد جهان سومی وجود دارد که اجزای آن به تساوی از آن دو ترکیب یافته است . انسان کاملترین عضو این جهان سوم است که در برابر این دونیروی متساوی ، در گرایش بیکی از این نیرو آزادی کامل دارد و مختار است میان راستی و دروغ یکی را انتخاب کند و سرنوشت خود را خود بسازد ، چون نیکی ورزد بی مرگی و فراخی را پاداش جاودانه خواهد گرفت ، بد - کرداران نیز پاداش خود را دریافت خواهند کرد .

بنابراین شئیت زرتشت خیر و شر هر یک از دو سلسله علل و معلولات هستند . عدل و لطف لازمه جبری مبداء خیر و ستم و کیس لازم تفکیک ناپذیر شر است .

اهمیت کردار نیک ، گفتار نیک و پندار نیک در آئین زرتشت و بطور کلی روح کشاورزی این آئین در استقرار اقوام ایرانی و تشکیل ملیت و عظمت ایران باستان نقش مهمی را ایفا

نموده است .

زرتشتیان مراسم مذهبی بسیاری دارند ، جنبه های عبادی آئین آنان اهمیتی برابر با جنبه های عقیدتی آن دارد ، قدمت برخی از این مراسم به سه هزار سال می رسد و هنوز هم بهمان شکل قدیم برگزار می گردد .

مراسم شکرگذاری و دادن خیرات و مبرات و نیایش برای بارور شدن کشتزارها و باریدن باران ، یکی از مراسم مهم دین زرتشت است . زرتشتیان همچنین مراسمی در ستایش مظاهر هفت گانه خلقت ، آسمان ، آب ، خاک ، گیاه ، انسان ، دام و آتش دارند .

زرتشتیان بعلت اعتقاد به اصل دوگانگی آلودگی و ناپاکی را نظر عقیدتی از مظاهر شیطان می دانند . باور زرتشتیان این است که از هفت پدیده آفرینش باید نگهداری و نگهبانی کرد . پس می توان گفت زرتشتیان نخستین مردمی بودند که آنچه را که امروز بنام " اکولوژی " و یا نگهدارنده پهنه زیست شناخته می شود بکار بردند .

باور زرتشتیان این است که هفت پدیده آفرینش همبسته و هماهنگ جهان زیبای ما را بسا مان نگهداشته اند .

در آئین زرتشت آتش کانون نیایش است ، آتش هفتمین پدیده آفرینش . آتش نمادی است از پاکی ، نمادی است از راستی که باید همواره در راه آن کوشید .

در آئین زرتشت اهورامزدا " روشنائی " است . ارد - اویراف ، در بهشت بمقام اهورامزدا رسید و اهورا وی را پیامی داد که به جهانیان برساند :

" چون اهورامزدا این آئین بگفت ، من شگفت ماندم ، چه روشنی دیدم و تن ندیدم ، بانگ شنیدم و دانستم این

است اهورامزدا .

!رداوا ایرفنامه بند ۱۰۱

مذهب زرتشت در طول تاریخ بر افکار بسیاری از فلاسفه شرق و یونان باستان اثرگذار است . افلاطون پس از مرگ سقراط در آخرین سفری که به ایران کرد تحت تأثیر اندیشه‌های زرتشت قرار گرفت . وقتی که به آتن بازگشت و مدرسه معروف خود "آکادمی" را بنیاد نهاد ، شاگردانی چند از کلدان به آکادمی مزبور آمدند ، نفوذ افکار شرقی در آکادمی افلاطون با آمدن اودکس ( Eudoxe ) از شرق و ایران تقویت شد . این ستاره شناس دوست افلاطون نیز معارف شرق را همراه خود به یونان آورده بود .

افلاطون در فصل دهم از کتاب قوانین می نویسد : که روان جهان پاک و روان جهان پلید ( روان درستکار و زشتکار ) در عین حال حاکم بر جهان خاکی اند . این اندیشه بدون کوچک‌ترین تردید ما خود از دین زرتشتی است .

اگر درخت اندیشه یونان ریشه‌های خود را با آب حکمت شرق سیراب نمی کرده آینه فیثاغورث و سایر فلاسفه یونان از قبیل ایپکورو زینون ( Zenon ) آریستپ ( Aristippe ) از اهالی سیرون و مادر آنتیستن ( Antisthene ) از اهالی تراکیه ، کلئانت ( Cleanthe ) اهل آسوس و کریسیپوس ( Chrysippe ) از مردم سیلیسی با آن همه جوش و خروش زاینده بوجود نمی آمدند .

حال که تأثیرات کلی مشرق بخصوص زرتشت را در اندیشه یونان مشاهده کردیم باید بگویم که روح ( Esprit ) که فلاسفه یونان آنرا عقل و شعور معنا کرده اند ، همان روح در مشرق زمین است .

افلاطون در مکالمه فایدروس روح را به اسب بالدار تشبیه کرده است. روح یا جان حقیقتی است فنا ناپذیر والهی ( در آئین زرتشت از پیش اهورامزدا می آید) که بخودی خود حرکت دارد و نیز علت حرکت موجودات دیگر است حرکت روح از زمین جهل به آسمان معرفت است و آنچه مطلوب اوست حقیقت متعالی (آنچه ما آنرا خدا می نامیم) است در عالم بالا و رای آسمانهاست.

ارابه روح انسان را دو اسب است که یکی همچون اسب ارابه نفوس الهی ( فرشتگان در ادیان ابراهیمی و اسپینتا مینو در دین زرتشتی ) نجیب و حقیقت خواه و بلند همت است. و دیگری سرکش و شهوت پرست و بدسرشت و دون همت همین امر موجب نزاع و کشمکش درونی می گردد، نبرد بین اضداد. در یونان افکار فلسفی بعد از تفکر مذهبی ظهور کرد، که ابتداتحت نفوذ الهیات شرق قرار داشت. مسلم است که میان الهیات یونان و الهیات شرق وجه تشابه وجود دارد. اگر اساطیر شرق را بدقت مطالعه کنیم این وجه تشابه را خواهیم یافت.

ابن سینا در رساله الطیر خود بدون اینکه روح را به اسب بالدار تشبیه کند آنرا به مرغی تشبیه می کند. او بر خلاف افلاطون سفر مرغان را به فرشتگان نسبت نمی دهد بلکه در این حکایت مانند پارمیندس فیلسوف یونانی که حکایت معراج روحانی خویش را با زبان زمزمه می گوید، که چگونه سوار بر اسبان به آسمان، به آنجائی که آرزو می کرد رفته و به راهنمایی دختران خورشید تاریکی را ترک گفته و بسوی روشنائی رهسپار گشته است. ابن سینا حدیث نفس می کند، این مرغ روح است که در میان گلهای از مرغان در دام صیاد

گرفتارمی آید و سپس با دیدن جماعتی از مرغان آزاد بیاد روزهای خوش گذشته خویش میافتد و آنگاه بیاری آن مرغان آزاد از قفس بیرون میآید...)

اصولا طرح کلی داستان رهایی مرغان از قفس و یادداستانهای تمثیلی سیروسلوک معنوی بوسیله مرغان ، که در رساله های منطق الطیر عطار و رساله الطیر امام محمد غزالی و رساله الطیر سهروردی که مورد توجه صوفیان و عارفان قرون پنجم و ششم هجری گردید ، می تواند احتمالا رابطه ای با اساطیر تمدنهای قدیم داشته باشد که بصورتهایی از ایمن داستانها در میان آنان موجود بوده ، که بعدها مورد استفاده فلاسفه قرار گرفته بصورت تمثیلی نظیر داستان مرغان درآمده است .

تأثیر اصل دوگانگی و اعتقاد به نور و ظلمت آئین زرتشت را در سده های بعد بر روی افکار بسیاری از فلاسفه و ادبیات ایران بشکل بارزی می توان مشاهده کرد .

سهروردی در کلمه التصوف خود را محی حکمت نوریه شریفه ایرانیه نامیده است . صدرالدین شیرازی در اسفار چاپ تهران ، سهروردی را " اتباع المشرقیه " المحی رسوم حکماء الفرس فی قواعد النور والظلمه خوانده است . بقول شیخ اشراق چون در اشیاء و امور عالم بدرستی پژوهش کنیم ، هیچ موء شرقی و بعیدی و رای نور نخواهیم یافت . در وجود جز نور محض ، نوری که سرچشمه اصلی هر نور و منبع اولی هرو وجود دیگری است ، موء شرن نتواند بود .

شهرستانی در ملل و نحل ، در بحث از عقاید زرتشت می گوید : " گاه گویند نور اصل است در وجود و ظلمت تابع آن است چنانکه سایه نسبت با شخص موجود مینماید و بحقیقت



موجود نیست، هرآینه حضرت کبریا نورابداع فرمود و ظلمت بر تبعیت حاصل شد، زیرا تضاد از ضروریات وجود است، لاجرم وجود ظلمت ضروری باشد در خلق و واقع است نه بقصد اول چنانکه در ظل شخص مصور است.

شهرستانی در جای دیگری گوید: " خدای اورمزد است لایزال، با او چیزی بود که آنرا اسنی می گفتند و آن نور بود که اضاثت حوالی خویش می کرد که جهت فوق است و ابلیس را لایزال، شیئی مقارن بود که آن را اسنی گفتندی که حوالی سلفیت تاریک می دارد.

بدینال فلاسفه یونان باستان، ادیان ابراهیمی نیز وارث بسیاری از احکام زرتشتی شدند. اعتقاد به قیامت و معاد و ظهور ملکوت الهی در زمین همه منبعث از اصول عقاید دین زرتشتی است، هرچند اعتقاد به ثنویت در این ادیان پذیرفته نشد، اما مفهوم شیطان از مذهب زرتشت ریشه گرفت و رشد کرد.

بعقیده اکثر عقائینی که درباره ادیان تحقیق می کنند، مسیحیان قرن ها کلیه امور جهان را در قالب خیر و شر میدانند. اما تفاوت اعتقاد آنان با اصل دوگانگی آئین زرتشت در این است که به اعتقاد آنان شیطان نیز مخلوق خداست.

دکتر علی شریعتی در جامعه شناسی ادیان صفحه ۱۷۷ - ۱۷۸ در می بحث فلسفه تاریخ در مذاهب بر اساس تضاد می گوید: ( ... تمام تاریخ . فلسفه تاریخ در اسلام ، در مذهب زرتشت ، در مذهب بودا و در مذهب تائوئیسم بر اساس تضاد است ، جنگ میان دو قطب متضاد است جنگ میان دو متضاد است که تاریخ را می سازد در اسلام بمعنای دین ابراهیمی از همان ابتدا که انسان آدم و حوا از روح و لجن ساخته می شود ،

تاریخ نیز تولد می یابد. جنگ آغاز می شود. جنگ هابیل و قابیل و در طول تاریخ ادامه مییابد تا به آخرالزمان می رسد. تمام صحنه تاریخ از آغاز تا آخرالزمان صحنه جنگ است. کریستنسن نویسنده دانمارکی در کتاب علمی و جامع خود بنام ( تاریخ زمان باستان) در بخش ایران می نویسد :

( تماس با ایرانیان روی دین یهود و تأثیر پراهمیتی داشت و باعث راه یافتن تصور شیطانی در برابر عالم خدائی ، تصور قیامت و روز رستاخیز و جهنم و بهشت در عقاید عبرانی گردیده است )

ویدن گرن ( G.Widengern ) دانشمند و ایران شناس سوئدی در کتاب ( مبنا و وظیفه تاریخی مذاهب ایران ) می-گوید :

( ... که ایران نه تنها فرهنگ یهودی و مسیحی بلکه افکار اسلامی را تحت الشعاع قرار داده است ، هرگونه کوشش را که برای کم اثر کردن اهمیت این تأثیر بکار رود مردود و بی-نتیجه است . )

پس می توان گفت که قانون تکامل در مذهب نیز حکم فرما بوده است .

گال ( A.V. Gall ) در کتاب (Basileid Tu Theu) می-نویسد: که اعتقاد به قیامت در کتاب مقدس قدیمی تحت تأثیر آئین زرتشت بوده است ، که حتی یهودیان بسیار متعصب پس از آزادی از اسارت خود اذعان نمودند که مذهب زرتشت با مذهب آنان بسیار نزدیک است .

اگر یهودیان پس از آزادی از اسارت به مذهب خود نظمی بخشیدند و آنرا با تعلیمات و اصول جدیدی کامل کردند ، در حقیقت کار تازه ای نکردند زیرا چنین تعلیمات و اصولی قبلاً در

آئین زرتشت وجود داشت .

یکی از خصوصیات آئین زرتشت تهورقیامت است که در تمام گاشاها تقریباً در هر بند به آن اشاره شده و بشر را به زندگی بعد از مرگ نوید می دهد و در روز رستاخیز مردگان زنده می شوند . اهورامزدا بر اهریمن غلبه می کند و پس از شکست شیطان ( اهریمن ) زندگی ارواح نیک در سرزمینی پراز شادی و نظم و عدالت شروع می شود .

بنا بر این اعتقاد ارواح نیک که در اوستا " فراوشی " و در سایر متون " فروهر " " فرورشی ، فرورد " آمده است هر قدر کردار او نیک تر و فضائل اخلاقیش بیشتر باشد در آسمانها سرفرازتر و نیرومندتر خواهند بود .

### شیطان

شیطان . آیا او فرشته است یا جن ؟ در قرآن در آیات مختلف در شمار فرشتگان آمده است . ( سوره حجر آیه ۳ - ۳۰ بنی اسرائیل آیه ۶۱ ، سوره اعراف آیه ۱۱ و سوره ص آیه ۴ - ۷۴ ) و خدا بانگ زد : از اینجا بیرون شو زیرا تو رجیم هستی . بر تو تا روز قیامت لعنت باد . داستان عصیان شیطان و صحنه باغ بهشت ( عدن ) بدان گونه که در قرآن وصف شده است با آنچه در روایات مسیحی آمده تشابه وجود دارد در زندگی آدم و حوا " بند ۱۵ ( کائوج اناجیل کاذبه ) " گفته شده که میکائیل فرشته اعظم ، فرشتگان را به پرستش آدم فرا خواند . شیطان اعتراض کرد که آدم از آنان خوارتر و جوانتر است او و یارانش از پرستش آدم سرپیچیدند و به این کره خاکی تبعید شدند .

در اینجا منظور ما آورده همه گزارشهای مربوط به شیطان ،

خواه در دوران پیش از آفرینش انسان و خواه به نقاشی او در باغ عدن نیست ، لیکن منظور ما اندیشه اسلامی درباره سرشت او یعنی اینکه فرشته است یا دیو می باشد . در روایات اسلامی ، دوگناهی که شیطان با آن صفات نامیده شده است ظاهراً غرور و خود برتر انگاریست ، شیطان از سجده کردن در برابر آدم سرپیچی می کند و به محض آنکه عصیان کرد خدا او را شیطان رجیم نامید .

ناصر خسرو در کتاب جامع الحکمتین صفحه ۱۳۹ می -

نویسد :

( ... که و خداوند تعالی از آفریدگان خویش دو گروه را یاد کرد که " از بهر پرستش خویش آفریدم یکی جن را که به پاری پری گویند " و دیگر انسر را یعنی مردم را چنانک گفت : قوله " وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون " و نگفت ( دیو را آفریدم " بل گفت دیوان پریان بودند ، بی فرمان شدند ، و دیو گشتند به معصیت خدای خویش " بدین آیت :

قوله " واذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم ، فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه " وعلت وجود دیو - بحکم این آیت وجود مردم است ، از بهر آنکه همی گویند : ابلیس پیش از آنکه مر او را طاعت آدم فرمود ، از پریان بود . پس آفریده به دو قسم بود : یکی مردم و دیگر پری . و پری بدو قسم شد : یکی فرشته و دیگر دیو ، اعنی آنچ از پری بطاعت بماند فرشته شد ، و آنچ بی طاعت شد دیو گشت . و فرقی نکرده اند کتاب میان فرشته و پری ، جز بدانک گفت : چو پری بی طاعت شد ، دیو گشت ، و اگر نه فرشته و پری را بیک منزلت نهاده است ، بدین آیت : قوله " واذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم ، فسجدوا الا ابلیس کان من الجن " همی

گوید " چون فرشتگان را گفتم مرآدم را سجده کنید سجده کردند مگر ابلیس کو از پریان بود " یعنی از فرشتگان بود، پس بدین آیت ظاهر است که پری بود، و آنج عاصی نگشت فرشته شد، چنانکه آنج عاصی شد دیو گشت . پس پدید آمد که علت فرشته شدن پری طاعتست ، و علت دیو گشتن پری معصیت است . و طاعت و معصیت جز به میانجی رسول نباشد مرخدای را ، همچنین که به حدیث آدم همی گوید : چو ابلیس مر اورا اطاعت نداشت ، سپس از آنک فرشته بود، دیو گشت . )

\* \* \* \* \*



بررسی تاریخی و مذہبی  
آئین نوروزی

نوروز



اعیاد ملی آن موقع از حیات ملتی است که آرمانهای :  
ملی ، حماسی ، مذهبی و تاریخی صورت مرئی بخود می گیرد  
و متجلی می گردد .

عید باستانی نوروز یکی از این اعیاد است . نوروز تنها  
جشنی است که در تاریخ کهن جهان ، با وجودیکه حوادث بسیار  
دیده و ترک تازی ها و هجوم بیگانگان مغرور و متعصب ، قتل  
وغارت های جاهلان شمشیر بدست که برای نابودی این ملت و  
یادگارهای باستانی آن کمر بسته بودند هنوز پابرجاست .  
ما هر ساله مقدم این عید بزرگ ملی و باستانی را گرامی می -  
داریم .

از آن زمانی که جمشید این عید را بنیان نهاد ، و از

آن زمانی که نیاکان ما آنرا جشن می گرفتند، از آن زمانی که فروردین را " فرورترین " و نوروز را " نوروج " و نوروز می خواندند، چندماه و چندسال و چندقرن و چند هزار سال گذشته است؟ کسی بدرستی نمی داند، اما اینقدر هست که قومی از سواحل " آمویهرود " یا جیحون بطرف سرزمینهای نو براه افتادند تا ب سرزمین زیبا و پهناور ایران رسیدند، نام ایران از آن نام آن نژاد گرفته شد، یعنی نژاد آریا. آیا این احتمال وجود ندارد که روز ورود باین سرزمین زیبا را روزنو نام نهاده باشند.

در اینجا مراد من از " نو " بصورت کنونی نیست. مراد من از نو میل به نو دیدن است و از نو چشیدن و از نو بخشیدن و از نو آفریدن و از نو دیدن و از نو زندگی کردن و از نو دل بستن و از نو برخاستن و بالاخره از نو پرداختن و نوروز.

نوروزی که امروز ایرانیان جشن می گیرند، نه تنها بخاطر " نوروز " یشگرمی می دارند، واقعیت این است، که در کنار همه زنج هائیکه در طول تاریخ برگرده کشیده ایم و با همه فرازونشیب های که داشته ایم، دست کم سالی یکبار در یک روز همه اقوام ایرانی، از کرد، لر، بلوچ، ترکمن، عرب و آذری و بختیاری، از شمال تا جنوب از شرق تا غرب، بدلیل همبستگی خونی و نژادی، ملیت و هویت قومی در کنار هم نوروز را در آغاز بهاران جشن بگیریم.

آیا این فکر قشنگی نیست اگر ما نوروز را یک ایده سیاسی بدانیم، بدون شک این نظریه برای هر ایرانی با هردیسی سیاسی و اعتقاد مذهبی قابل قبول است.

نوروزتان مبارک.



نوبهار است در آن کجوشک خوشدل باشی  
 در چمن سمر رقی و قمر حال دگر است  
 من کلوم که کنون با که نشین چه نبوش  
 چنگ در پرده همی سپهرت بندولی  
 نقد عمرت بر رخساره دنیا بگزینف  
 گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا برود  
 که بسی گل مدد باز و تو در گل باشی  
 حیف باشد که ز کار غمخیز باشی  
 که تو خود دانی اگر ز رنگ حال نباشی  
 و عطفت آنگاه کند سو که تو قائل باشی  
 گر شب روز درین قصه شگل باشی  
 رفتن آسان بود و آوازه منزل باشی  
 حافظا گرد و از بخت بلندت باش  
 صید آن شا بر مطبوع شمایل باشی



# گاه شماری

## ایران قدیم

زان پیش که از زمانه تابی بخوریم  
بایکدیگر امروز شرابی بخوریم  
کاین چرخ فلک بگاہ رفتن ، ما را  
چندان ندهد امان که آبی بخوریم  
خیام

تقویم ایرانی نیز همانند بسیاری از ملل جهان طی قرون  
متمادی دستخوش دگرگونیهای بسیاری ، در شرایط خاص تاریخی ،  
مذهبی و بخصوص عامل مهمتر رابطه فرهنگی بین اقوام مختلف  
جهان باستان گردیده است .

شواهد بسیاری در دست است که گاه شماری ایران باستان  
با ماه بغیادیش هخامنشی ( بنغ ) که در واقع سال خورشیدی و  
هم در معنی کلمه مهرماه سال اوستائی جدید ، در ۱۶ ماه  
مهر بنام جشن مهرگان در امپراطوری هخامنشی و ساسانی ، و  
همچنین تا چند قرن پس از اسلام در ایران و سایر کشورهای هم -  
جوار بهمان صورت وشکوه برگزار می گردیده است .

بیرونی در آثار الباقیه در قانون مسعودی ، نام مهر  
رابه‌سغدی " فغان " یاد کرده که جزونخستین آن " فیغ "   
صورتی از بغ است . بیرونی همچنین مهر رابه‌خوارزمی  
" فیغ " یا " فغ " نامیده است .

مهر یا میثره در سانسکریت به معنی دوست ، و دوستی  
و در اوستا ایزدروشنائی است که موردپرستش اقوام آریائی ،  
بلکه دیگر ملل جهان نیز بوده . در " ریگ‌ودا " در ستایش  
میترای گوید :

( ای ورنه ، شما سه‌سپهرروشنائی و سه‌آسمان و سه‌درخشان ،  
به اندیشه‌تان آورید . ای مهر ، بتوانائی بوده ، شما فروغ  
کشور و آئینی که جاوید است نگاه دارید .

شما ای ورنه ، گاوهای که دارید بتوانائی شیردهند  
و ای مهر سیلابی که بر زمین می‌ریزند . آب آن بسیار شیرین  
است .

آنجا گذاشته‌اند ، چرخ بسیار پاکیزه در درخشندگی و پر  
می‌کنند سه‌جام رابه‌برتری و شادی ، من هنگام بامداد ،  
هنگام بلندشدن آفتاب و فرورفتن آن ، ایزد " آدتی " را  
می‌خوانم و می‌پرستم و از شما ای مهر و ورنه می‌خواهم که  
بمن آسایش و توانگری و فرزندان و تندرستی بدهید .

در این ابیات نکته مهم این است که درهند " ورنه " و  
" مهر " رابطه نزدیک داشته‌اند ، که هردو را باهم برابر  
می‌خواندند و نزد ایرانیان مهر و ورنه را نگهدارنده شاهی  
می‌دانستند .

میترای ایزد روشنائی و راستی و داد ، اخلاق است ،  
میثره قبل از ظهور زرتشت میان اقوام هند و آریائی مقام  
بلند داشته ، و از آنجا که زرتشت می‌خواست اهورامزدا را بر

مهر برتری دهد، سایر ایزدان آریائی را دیو خواند و از مرتبه الوهیت پائین کشید و مهر باطل بر آنها زده .  
 چنین بنظر می رسد که زرتشت می خواست ، ایرانی از مهر و ماه و آسمان و ستاره ها و سایر مظاهر طبیعت صرفنظر کرده ، اهورامزدا را بپرستند .

در دوران امپراطوری هخامنشی ، در زمان پادشاهی کوروش ، ایزدی را خواست گذشته از جنبه اخلاقی و پاکی، جنبه توانائی و قهرمانی نیز داشته باشد. بدین دلیل پس از قطع رابطه با زرتشت ، نام ماههای ۱۲ گانه قدیم را که بین ایران بابل و ارمنی رایج بود مجددا جایگزین ماههای دینی زرتشتی نمود که عبارتند از :

- ۱- آدوکنیش : 1- Adukanish (S)  
 ماه کانال کشی - ماه کندن قنات  
 مطابق ماه نیسان بابلی
- ۲- ثورا و هورا : 2- Thuravahara  
 با مدادروشن  
 بهار پرفروغ ( ما ییر هوفر ) جشن بهاری  
 پروفوسور هینتیز : بهار تمام .
- ۳- ثایگراچیش : 3- Thagraxis  
 چیدن سیر - جمع آوری سیر .  
 هینتیز : ( جمع آوری سیر ؟ ، انتخاب سیر ؟ )
- ۴- گرما پادا : 4- Garmapada  
 جایگاه گرما .  
 شدت گرما .  
 مطابق ماه بابلی تموز .

- ۵ - ثورانبا شیش : 5- Thuranaabahsis  
یا  
مایرهوفر : ماه جشن .  
درنه باجی کنت و هینتز : مالیات غله  
معنی کرده اند
- ۶ - گرما باشیش : " مایر هوفر " 6- Garmabahsis  
کاراپاشیا " هینتز " Charapasiya  
نام این ماه در الواح عیلامی " کایرباشی یا " و  
" کایرپی شی یایش " یاد شده مطابق ماه ایلول بابلی .
- ۷ - بگیادیش : 7- Bagayadis  
جشن نیایش خدا " مایر هوفر "  
ماه افتخار بغ ( میترا ) : " یوستی ، بارتلومه  
ماه بسته بندی ، خاروخس ! : هینتز ! ؟  
پروفسور هینتز " بغ " را باغ معنی کرده است .  
باتوجه مقام مهر در این دوران صحیح بنظر نمیرسد .  
مطابق ماه : تیشری یا تشریتو بابلی .
- ۸ - ورکه زنه : 8- Varkazana  
ورکه پارسی و سانسکریت بمعنی گرگ  
( زن ) آریائی بمعنی زائیدن  
آقای هینتز کشتن گرگ نوشته است .  
ماه گرگ مردان نیز معنا شده است .
- ۹ - آشیادیا : 9- Aciyadiya  
ماه ستایش آتش ، که در نخستین چله زمستان آغاز می-  
شود .  
پروفسور هینتز  
مطابق ماه کیسلو بابلی .  
( Feuerhege. )
- ۱۰ - آنامکا 10- Anamaka

	انامک	یعنی ماه ( خدا )
		اسم رمز خدا
		درالواح عیلامی بصورت هانا ماها
		آمده
		هیئت: بدنام - انگشت نما ! ؟
11- Zamima	: زامی ما	: مایرهوفر
		: هیئت:
		ماه مهلك وموحش - ترس آور
Thvayachvania	" شباتو "	برابرمه بابلی
12- Viiyaxana	: ویخنه	: بارتلومه
		یا
Viyahana	: ویاحنه	: مایرهوفر
Vichana - Viyachany	: ویحنه	: هیئت:
		حفرکردن - کاویدن - کاوش - شخم زدن - کندن .
		برخی یخ پیاد کرده اند .

توضیح :

اکثرایران شناسان " شایگرچیش " رابه پیروی از یوستی بمعنی جمع آوری یا چیدن سیر ( پیاز ) دانسته اند، در صورتی که چیدن یا جمع آوری سیر درچنین فصلی با توجه به آب و هوای ایران امکان پذیر نیست . احتمالاً این آقایان معنی بهتری برای آن نیافته ، آنرا جمع آوری سیرمعنی کرده اند . برخی از ایران شناسان چون گایگر معتقدند که :

شورا واهارا :	ماه اول بهار
شایگرچیش : ؟	ماه دوم بهار فصل بهار
آدوکنیش :	ماه سوم بهار

گرماپدا :	ماه اول تابستان	فصل تابستان
بغیادیش :	ماه اول پائیز	
آثریادیا :		فصل پائیز
یا		
آثیادیا :	ماه سوم پائیز	
آنامک :	ماه اول زمستان	فصل زمستان
ویاهنه :	ماه سوم زمستان	

بوده اند .

این تقسیم بندی را مربوط به فصول چهارگانه نژاد آریا می دانند ، که داریوش در کتیبه های بیستون ذکر نموده است .

بطور کلی سال خورشیدی ایران مبداء ثابت و معینی نداشته ، بلکه از نظر نجومی و تجزیه و ترکیب امتزاجی است از سال قمری شمسی بابلیان و سالهای سیار مصریان باستان که برای اولین بار توسط داریوش بنیان نهاده شد . داریوش پسر ازمدتی وابستگی سالهای ایرانی را بابلی قطع و مستقلا سال جدیدی را بنیان نهاد . این تقویم در داخل امپراطوری ایران و کاپادوکی ( کپودوکیه ) و ارمنستان مراعات می گردید .

آیا داریوش به این نکته واقف بوده که سال جدیدی که از طرف او بنیان نهاده شده ، در آینده نزدیک از سال طبیعی عقب خواهد افتاد ، بدون شک دانش او مورد سؤال است . چنین نیشد ، در هر جهت وقتی معایب آن آشکار گردید از سالهای کبیسه زرتشت کمک گرفت ، که بحث درباره آن از مبحث ما خارج است .



در مورد ادغام جشن فروردگان و جشن آدوکنیش هخامنشی روایات متعددی در کتب مختلف نقل گردیده ، آنچه تا حدودی قابل قبول بنظر می رسد ، اینکه در سال ۴۸۷ قبل از میلاد ، حلول آفتاب به نخستین درجه برج حمل ، سر ساعت ۶ با ممداد و در نخستین روز ماه فروردین برابر دوم ماه آدوکنیش هخامنشی بوده ، همچنین در چنین روزی که ماه قابل رویت در اول ماه نیسان برابر اولین ماه سال مصری بوده است .  
 با این مشخصات شمرده شده نوروز سال ۴۸۷ د!رای ویژگی هائی است که ستاره شناسان پس ازسی سال از بنیان- گذاری تخت جمشید آنرا محاسبه کرده اند .

\* \* \* \* \*

### گاه شماری اوستائی

بنا بر متون اوستا سال به دو قسمت تابستانی هفت ماهه و زمستان پنج ماهه و پنج روز بوده که بعدا به چهار فصل تقسیم بندی شده است .

سال بدون شک ۳۶۵ روز محاسبه می گردیده که بدوازده ماه و پنج روز که پنج یا پنجو ( پنجه مسترقه - اندرگاه ) می نامیدند . و هر روزی از ماه را بنام مخصوص نامگذاری کرده بودند . اسامی ماهها در خود اوستا دیده نمی شود ولی اسامی روزها تماما در آن ذکر گردیده است .

اما در کتب پهلوی اسامی ماهها قید شده و سال به فصول چهارگانه تقسیم شده است .

اسامی روزها عبارت بودند از :

- |                    |           |           |
|--------------------|-----------|-----------|
| 1- Ahurahe mazdao  | Auharmazd | ۱ - هرمزد |
| 2- Vanheus mananho | Vahuman   | ۲ - بهمن  |



3- Ashahe vahistahe	Ardavahisht	اردیبهشت
4- Khsathrahe vairjehe	Shatvairo	شهریور
5- Cpentajao armatois	Spendarmad	اسفندارمد
6- Haurvatato	Horvadam	خرداد ( هاروت )
7- Ameretato	Amerodad	امرداد ( ماروت )

8- Dathusho	Din-i Pavan Ataro	دی باذر
9- Athro	Ataro	آذر
10- Apam	Avan	آبان
11- Hvarekhshaetahe	Khurshid	خورشید
12- Maonhe	Mah	ماه
13- Tistrjehe	Tir	تیر
14- geus	Gosh	جوش

15- Dathusho	Din - i Pavan Mithra	دی بمهر
16- Mithrahe	Mithra	میترا
17- Craoshahe	Srosh	سروش
18- Rashnaos	Rashnu	رشن
19- Fravashinam	Fravardin	فروردین
20- Verethraghnahe	Vahram	بهرام
21- Ramano	Ram	رام
22- Vatahe	Vad	باد

23- Dathusho	Din-i Pava Dino	۲۳ - دی بدین
24- Daenajao	Dino	۲۴ - دین
25- Ashois	Ard	۲۵ - ارد
26- Arstato	Ashtad	۲۶ - اشتاد
27- Acmano	Asman	۲۷ - آسمان
28- Zemo	Zamjad	۲۸ - زامیاد
29- Mathrahe	Marspend	۲۹ - مارسپند
30- Anaghranam ( rao - canham)	Aniran	۳۰ - انیران

درمیان روزهای ماه روزششم فروردین ( جشن فروردگان )  
 ۱۹ فروردگان و روزشانزدهم مهر، جشن مهرگان از همه روزها  
 مهمتر بوده است .

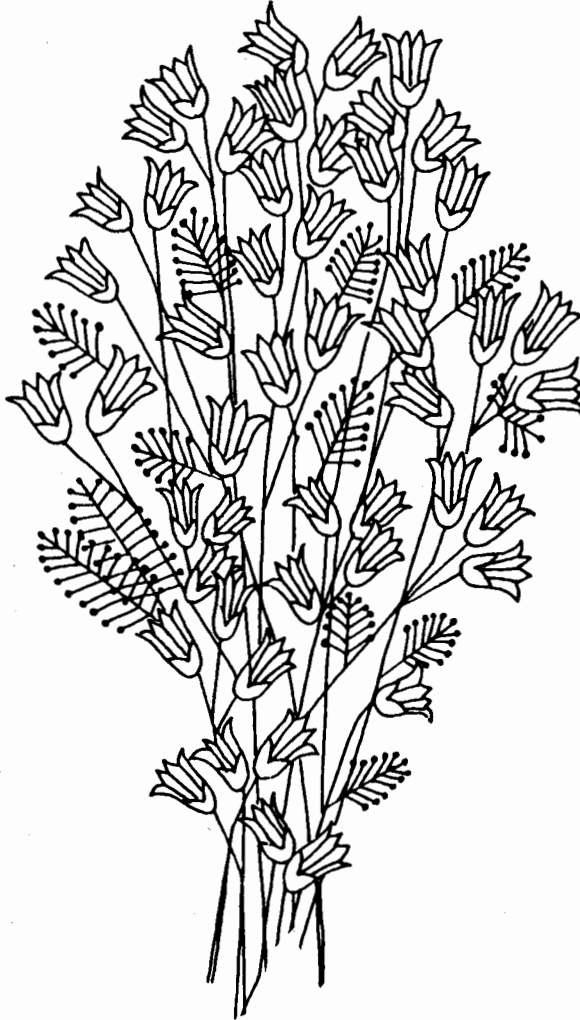
#### اسامی ماههای اوستائی و امروز :

- ۱ - فروردین : Fravashinam بنام فره‌وشی .
- ۲ - اردیبهشت : Asha Vahista راستی و عدالت ، نظم الهی
- ۳ - خرداد : Haurvatat " هاروت " قانون همه‌درست
- ۴ - تیسر : "Tir" Tishtria فرشته‌ونماینده باران .
- ۵ - امرداد : Ameretat فرشته‌ونماینده جاویدان  
یا ماروت و مظهر پاک زوال ناپذیر اهورامزدا
- ۶ - شهریور : Xstravairja کشور برگزیده آسمانی .
- ۷ - مهر یا میترا : Mithra فروغ خورشید ، پیمان ،  
دوستی .
- ۸ - آبان : " Avan " Apam منسوب به فرشته نگهبان آب
- ۹ - آذر : " Athro " Atar ماه نیایش آتش .
- ۱۰ - دی : Dino ماه دین . نام ماه خداآفریدگار

۱۱ - بهمن : Wahuman منش پاک یا بهترین منش .

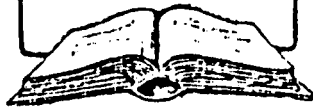
۱۲ - اسفند : Spendarmad بنام سینتارمئیتی .

فروتنی پاک .



بررسی تاریخی و مذہبی  
آئین سورفوری

فروردین



دربخش داستان آفرینش گفتیم ، اعتقاد به روح از روزگاری که خدایان کوچک و بزرگ و سایر مظاهر طبیعت بعنوان رب النوع و مظهر خلقت معرفی می شدند ، یکی از باورهای بنیادی انسانهای اولیه بوده است . پنداری این چنین از خدایان و ارواح درگذشتگان باید بدون اغراق جزئی از مدار فرهنگ معنوی بسیاری از اقوام کهن بوده باشد .

این باورها همچون سنتی پابرجا ابتدا توسط رهبران قوم و سپس توسط پیامبران به نسلهای آینده انتقال یافت ، چنانکه بعدها هر قوم بنا به سلیقه خود این سنت دیرپا را بکار بست .

اقوام بابل اعتقاد داشتند که هر کسی را خدائی ویژه

است که او را حفظ می کند و لذا هر کسی " فرزند خدا " نامیده می شده است ، همچنین آشوریان نیز به موجودی مینوی که در جنگها یار و پشتیبان سپاهیان است ایمان داشتند و از این رو در نقوش برجسته و مهرهای خود مظهر این موجود علوی را نقش کرده اند. این نشان گاهی بشکل انسان بالدار کشیده شده ، که در آسمان برفراز سپاه پرواز می کند و کمائی در دست دارد و تیری بسوی سپاه دشمن می افکند و گاه نیز فقط بشکل قرصی بالدار است .

یونانیان باستان معتقد به وجود " ایده " بوده اند که اساس آنرا فلسفه افلاطونی و همچنین در پارادایم (Pradeigma) یونانی میتوان یافت . برخی از خاورشناسان عقیده به " مثل " را در فلسفه یونانی اقتباس از فلسفه " فرورها " در عقاید مذهبی ایرانی میدانند . درودای برهمنان هند ، از موجوداتی به نام پیتا ره سخن رفته است که در آسمان زندگی میکنند و در جشنهای خدایان شرکت می نمایند ، و با ایندرا و خدایان دیگر در گردونه آسمانی سوار می شوند و آسمان راستا ره نشان می نماید و روشنائی و تاریکی را بوجود می آورند و به گروههای هزار نفری به زمینی می آیند و در ضیافتهای مذهبی شرکت می کنند و برای فرزندانشان ثروت و فراوانی و زندگی به ارمغان می آورند و با زماندگان نشان رایاری میدهند .

مصریان کهن (همچون ایرانیان که به آل معتقد بودند) به همزاد آسمانی عقیده داشته اند و آنرا " کا " می خواندند ، که ابتدا تصور می کردند که فقط پادشاهان دارای " کا " می باشند ، ولی بعدها همه انسانها دارای " کا " می باشند .

در اساطیر رومیان " ژنیوس " ها موجوداتی هستند که مظهر وجود مینوی انسانند و به هنگام تولد کودک به وجود می آیند

ووظیفه اصلی آنها نگهداری انسان در هنگام زندگیست ، ولی نوادگان را هم نگهداری می کنند و به هنگام عروسی با زماندگان و فرزندان حضور دارند و موجب باروری میگردند .

رومیان به " ژنی " خود و ژنی دیگران سوگند می خورند و ژنی امپراتور را نیرومندترین "ژنی" حامی دانستند (همچنانکه در بالای سرداریوش هم "فروری" برگشوده است که نیروی دربرگیرنده "مثل کلی جهان هستی ( اهورا را بنظر می آورد) و برای ستایش و نیایش آنان به فدیه شراب گل و شیرینی و بخور مبادرت می کردند . رفته رفته اعتقاد رومیان به ژنی با پرستش مانس آمیخته گردید ، "مانس" بنا بر عقیده رومیان "ارواح" درگذشتگان هستند که میتوان همواره آنها را با فدیه خشنود ساخت و با تقدیم " شیر " و " عسل " شراب و گل به آنان ، ایشان راستایش نموده و از این روزه روز پس از مرگ هر کس تشریفات برپا می شود و غذاهای مخصوص به مانس تقدیم میگردید . این جشن بنام "روز آریا" خوانده میشود در آن روز گل سرخ یا بنفشه برگور قرار میداند .

اما در مزدیسنا بقای روح رنگ خاصی بخود گرفت و افکاری شبیه به اندیشه های فلسفی بدان ضمیمه شده و این عقیده را از زمره آئین زرتشتی نمود . " پاترن یا نمونه هائی که در تورات آمده است نیز با عقاید ایرانیان کهن شباهت دارد . در تورات "تورا" آمده است که خداوند "مثال" یا خیمه ای را که میل داشت "فرزندان اسرائیل" بسازند ، پس از " قوم " یهود از مصر ، در بیابان به موسی جلوه گر نمود . در تصوف یهود نیز آثار معتقدات ایرانی مشهود است ، در "سفر یزیره" صراحتاً "تأثیر ایران باستان دیده می شود . با آنچه گذشت ، بعید نیست که "هبل قرنیم" یهودیان نیز نقشی دیگر از اندیشه "فرهوشی" اوستا باشد ، چنانچه وجه تشابه جهان فرهوشی و عالم هورقلیائی و همچنین کالبد فروری

با جسم نجمی آنقدر زیاد است که میتوان به تقارن آنها با وراورد .  
( اصطلاح هورقلیائی نخستین با رشیخ اشراق سهروردی  
در آثا ر خود و سپس شیخ احمدا حسائی و نوشته های دیگر دانشمندان  
طریقه شیخیه بکرات بکا ر برده شده است . )  
Havarqlıya  
از واژه عبری هیل قرئیم گرفته شده "

\* \* \* \* \*

درفروردین پشت فرورها با پیکرانسانی توصیف شده و خوب  
چشم و تند نظر ، شیوا ، بلندبالا و تیز پرواز و گویا از روی همین  
توصیف اوستا است که اینان در نقوش برجسته تخت جمشید و نقوش  
رستم و نیز مهر داریوش به شکل انسانها و یا قرصهای بالدارکننده -  
کاری شده اند .

دربندهشن انسان را ساخته ای از پنج عنصر میداندومی -  
نویسد :

۱ - تن جز مادی است

۲ - جان ، چیزی است که با باد بستگی دارد ، جان  
نیروئی است که انسان را حفظ می کند و کارهای آنرا بنظم و  
نسق طبیعی می آورد و همزمان با بدن هستی می یابد و با بدن  
نیز نابود می شود .

۳ - روان ، روان مسئول اعمال انسانی است ، چون  
انتخاب خوب و بد با اوست ناگزیر بر کردار نیک و زشت نظارت  
دارد ، روان موظف است که همیشه نیک را برگزیند . پس از مرگ  
بموجب انتخاب خود پاداش یا بدیا در بهشت جاوید گردد و یا  
در دوزخ معذب بماند . روان نیروئیست که بدن بیاری ( بویا  
حس ) می شنود ، می بیند ، سخن می گوید و می شناسد .

۴ - آدوناک ( ) که در فارسی امروز بصورت  
آئینه و آئین در آمده است .



۵ - فروشی، ( Fravasi ) که بفارسی باستان " فرورتی " ( Fravarti ) و به پهلوی فروهر یا فرور خوانده می شود.

فرور نیروئی است که از پیش اهورا مزدا می آید و پس از مرگ بدن مجدداً زدا و بازمی گردد، لذا در این مجموعه پنجگانه تنها جزء اصلی و اهورائی بشمار می رود. در فروردین یشت از فرگرد ۱ تا ۲۵ فرورهای پرهیز - کاران بعنوان نیروهای نگهبان موجودات ستایش می شوند. در فرگرد ۲۶ تا ۲۹ و ۴۵ تا ۴۷، از فرورها بعنوان جنگجویان نیرومند یاد می شود که بخاطر خاندان، میهن و خانواده خود به ستیز می پردازند.

بین در فرگردهای ۴۲ تا ۴۴ و ۵۲ تا ۵۸، ۶۴ تا ۶۸ فروردین یشت آنان را همچون نیکوکارانی ستایش می کردند که به سر - زمین ها باران می فرستد و گیاهان را می رویاند.

واژه فرورتی نخستین بار در تاریخ مادها و سپس در کتیبه های بیستون در زمان داریوش بومی خوریم، که فرورتی یکی از پادشاهان ماد بوده که داریوش با او جنگیده است.

داریوش در بند ۱۲ کتیبه بیستون می گوید :

( پس از آن من از بابل بدر آمدم رهسپار ماد شدم چون به ماد رسیدم شهری ( کودرو ) نام در ماد آنجا ( فرورتی ) که خود را شاه ماد می خواند با سپاهی بجنگ کردن علیه من آمد. پس از آن جنگ کردیم .

اهورا مزدا مرا یاری کرد. بخواست اهورا مزدا سپاه آن ( فرورتی ) را بسیار زدم . از ماه ( آدوکنیش ) " فرودین کنونی " ۲۵ روز گذشته بود آنگاه جنگ کردیم .

داریوش در بند ۱۳ کتیبه می گوید :

پس از آن ( فرورتنی ) با سواران گریخت ، سرزمین ری  
نام در ماد از آن سو روانه شد. پس از آن من سپاهی دنبال  
او فرستادم ( فرورتنی گریخت ) .

فروردین در زبان پهلوی ( فرورتینام ) مأخوذ از  
فرورتینان و آن جمع موءنث کلمه فرورتنی در حالت اضافه است .  
جمعا بمعنی فرورهای مقدسین یا کسانیکه نظم الهی دارند  
می باشد .

این فرورها بهنگام آخرین گهنبار هنگامیکه اهورا  
مзда انسان را آفریده زمین می آیند ، از همین روست که بهار  
می آید ، گیاهان می رویند و سبزه ها و شکوفه ها ، غنچه ها و  
شاخساران نقاب از رخ برمی گیرند .

فرورها در پنج روز آخر سال بطور دستجمعی بزمین می آیند  
و بیاری میهن و خاندان خود می شتابند ، و مدت ده روز میهمان  
آنان می باشند و در شادی و غم بستگان خود شریک خواهند بود .  
از این روست که با پدر خاندانها و خانمان ها صلح برقرار باشد ،  
در غیر این صورت میهمانان آسمانی ناخشنود شده مدت ده روز  
را در میان خاندان خود سپری نخواهند کرد .

در کتیبه های داریوش اشاره به ایزدان خانواده می-  
نماید ، و برخی از خاورشناسان آنرا بمعنی روان نیاکان  
گرفته اند ولی می توان گفت که هر خانواده ایزد مخصوص را  
سرپرست و حامی خانواده اش می دانست و راستایش می کرد .  
از خانواده های بزرگ دوران هخامنشی و پارتی ، مهر ، یا  
ایزدناهید ( اناهیتا ) را انتخاب می کردند . در فروردین-  
یشت ( اوستا ) که درازترین و یکی از باستانی ترین یشت  
می باشد و مخصوص روان نیاکان و قهرمانان آریائی گفته شده  
نام سیمدو پنجاه نفر از زنان و مردان نامدار ایران را می-

یابیم . این امکان وجود دارد که شاهان و بزرگان عصر هخامنشی و ساسانی شجره نامه نیاکان خود را نگاه می داشتند و علاوه بر فروردین یشت در روز معین که احتمالاً نوروز فروردین ماه باشد می خواندند . مراسم مخصوصی بیاد نیاکان بجا می آوردند . چنین رسمی میان هندویان نیز متداول بوده است .

در ایران چنانکه گفتیم ، روان نیاکان را می ستودند و از آنها یاری می خواستند بعقیده ایرانیان باستان روان نیاکان پس از انجام زندگی مادی ، توسط " اشا " بمقام بلند روحانی و بهشت جا ویدارتقاء یافته اند .

لذا مانند افلاطون هر شیئی دوجنبه دارد . یکی نا - پایدار و دیگری پاینده ، آنکه پاینده است شایسته احترام است . در دوران امپراطوری هخامنشی و ساسانی پرستش روان نیاکان قوت گرفت و با ستایش ایزدان میترا و آناهیتا و اهورامزدا برابر گردید . و اکنون نیز در هند ، ژاپن و چین نیاکان مورد احترام و ناظر اعمال بازماندگان خود میباشند . می توان گفت که ایزد مهر فرهوشی روشنائی است و اینجا مقصود از فرهوشی باطن و روح نور است .

پس دریافتیم که صورت معنوی فرهوشی که برای آفرینگان از آسمان فرود آمده موظف است ، از بدو شکل گرفتن ( بسته شدن خون در رحم مادر ) تا دم مرگ وی راهمراهی کند و پس از مرگ بدن از او جدا شده نزد اهورامزدا بازگردد . پس فروهرها سه مرحله وجودی دارند :

۱ - مرحله پیش از مادی شدن : ماقبل هستی .

Prae - existence

۲ - مرحله زندگی زمین ، یا همزیستی مادی .

Co - existence

### ۳ - مرحله زندگی واپسین .

فره‌وشی درهرحال و دوره‌ای وظایف و تکالیفی که با و محول شده باید بعمل آورد.

### پنجه یا ( پنجو ) و فروردگان

درگاه شماری چنانکه می دانید طول مدت سال شمسی ۳۶۵ روز ۵ ساعت ۴۸ دقیقه و ۵۰ ثانیه است که رابطه مستقیمی به عامل اصلی روز و ماه و سال دارد. طلوع و غروب آفتاب ، روز و تغییرات صورت ماه از هلال تا آخر ماه، و تغییر آوضاع حرکت و تابش آفتاب و تأثیر آن در روی زمین از سرما و گرما ، آغاز بهاران و خزان سال را بوجود می آورند. صرفنظر از کسر ساعات و دقائق در طول مدت یکماه یا تحویل صورت ماه درسی روز ، طول مدت یکسال بدون کسر روز و ساعت ۳۶۰ روز خواهد بود که در تقسیم به سی روز طول مدت تقریبی یک ماه ، سال را به دوازده ماه تقسیم می کند. این مدت نسبت بشماره روزهای یک سال که ۳۶۵ روز است پنج روز کمتر بوده و به همین مناسبت این پنج روز را پنجه زاید یا پنجه دزدیده و یا پنجه تورفته گفته‌اند و آن را از سازمان کلی سال خارج و زاید شمرده‌اند .  
در برابر اختصاص ۳۶۰ روز سال به زندگان ، این پنج روز را از آن ارواح درگذشتگان ( مقدسین ) یا فروردماه شناخته و به فروردگان و یا پروردگان موسوم کرده‌اند .

# آئین‌های نوروزی



برسہا تیرخی و ندی  
آشن نوروزی

چهارشنبه  
سوری





درفرهنگ بهدینان ، گردآوری جمشید سروش سروشیان  
علت روشن کردن آتش را در ایام پنجو چنین توضیح می دهد :  
( ... جشنی که در پنج شبانه روز آخرسال که جشن همسپت  
میدیسگاه نیز می باشد برپا کنند. در این جشن سفره چینند و  
انواع حلویات و میوه و گل و ریاحین و آتش و شمع بر آن  
گذارند و بوی خوش از قبیل کندر، و عود ، و صندل در آتش  
ریزند. این پنج شبانه روز با خواندن آفرینگان و بخشش و دهش  
به مستمندان و بیچارگان برگزاری می شود، و سحرروز ششم که  
صبح اورمزد و فروردین است در بلندیها و پشت بامهای خانهها  
آتش افروزی کنند و با خواندن اوستا ، جشن راتمام می کنند ،  
در این ایام چون سال جدید را عدهای نپذیرفتند ، این جشن

رادرمه امرداد روز خور برپاکنند، علت اینکه برپاکنند آنها  
 آتش افروزی می کردند از این قرار است که چون چندسال یکبار  
 (سال) راکبسه می کردند و مردم روز اول سال را تشخیص  
 نمی دادند، از این جهت موبدان موبد، روی بام خانه خود با  
 افروختن آتش پایان جشن پنجو، و شروع جشن نوروز را اعلان  
 می کرد و سایرین نیز به تقلید او این کار را انجام می دادند.  
 دیگر اینکه زرتشتیان معتقدند که در روزهای پنجو، و  
 فروردگان روان درگذشتگان ( ارواح مقدسین ) بخانه های خود  
 برمی گردند و در آخرین این جشن به آسمان برمی گردند. باز -  
 ماندگان هم، آئینه، آویشن، آب و اوستا به بام خانه ها  
 می بردند و با افروختن آتش از آنان خدا حافظی می کردند.  
 از سوی دیگر روایات مختلفی درباره چهارشنبه سوری و  
 علت جشن و پایکوبی در کتب مختلف نقل گردیده است.  
 ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه در قانون مسعودی  
 می نویسد:

(... قبل از آمدن نوروز خردک یا عامه، از ده روز  
 مانده به پایان اسفند ایرانیان جشنی برپا می داشتند و آتش  
 افروزی می کردند.)

(... زمانی که مأخذ رصد خورشیدی نخستین روز نوروز  
 قرار گرفت، طبق محاسبات رصد نیمروز، که ظهر سه شنبه  
 (خرداد روز) بوده است. بدلیل فاصله کوتاهی که بین آغاز  
 سال خورشیدی (ساعت ۱۲ ظهر سه شنبه) و آغاز سال قمـری  
 (ساعت ۱۲ شب چهارشنبه) بوجود آمد، ایرانیان در فاصله کوتاهی  
 بین دو سال به آتش افروزی و پایکوبی پرداختند بعدها براساس  
 همین کیفیت خاص عصرهای سه شنبه منتهی به چهارشنبه را بنام  
 چهارشنبه سوری نامیدند و آتش افروزی متداول گشت (...)



پس از اسلام بدلیل نحوست روز چهارشنبه یا (یوم الاربعه) نزد اعراب که مسعودی در کتاب المحاسن والاضداد (اربعاء یوم خنگ) "نحس" نامیده، ایرانیان آئین آتش افروزی پایان سال را به چهارشنبه شب انداخته تا از نحوست روزپلیدی چون چهارشنبه در امان بمانند.

(اعراب هم اکنون چهارشنبه را روز نحس می دانند و حتی برخی از آنان از منازل خود خارج نمی شوند، هر چند که قدری با نحوست چهارشنبه مخالفت می کردند)

استاد پورداوود در مورد چهارشنبه سوری می نویسد :  
(... در تاریخ بخارا تألیف ابوجعفر مزشی که توسط ابونصر احمد بن نصرالقیادی در سال ۵۷۲ هجری از عربی بفارسی ترجمه شده، درباره چهارشنبه سوری چنین می گوید : چون امیر منصور بن نوح بملک بنشست اند ماه شوال ۳۵۰ بجوی مولیان فرمود تا سرایها را دیگر بار عمارت کردند و هر چه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن کردند، آنگاه امیر بسرای نشست هنوز سال تمام نشده بود، که چون شب سوری، چنانکه عادت قدیم است، آتش عظیم افروختند...)

ایرانیان در مراسم چهارشنبه سوری در کوچه ها و بلندیها آتش می افروختند هر یک از افراد خانواده هفت شاخه درخت خشک و یا بوته از گیاهان خشک را بر آتش می نهادند، بیاکوبی در اطراف آن می پرداختند.)

انکوتیل دوپرون می نویسد :

که پارسیان در اول سال بهنگام نوروز از خانه بیرون نمی رفتند، زیرا بزعم ایشان، بیرون رفتن ایشان از خانه موجب ناخشنودی میهمانان آسمانی می شود و همچنین در لرستان هم اکنون در شب عید نوروز از گذشتگان یاد می کنند و برای

شادی روح آنان حلوا می پزند و در هنگام پخش آن برای هر یک از رفتگان یک مشت آرد و روغن می ریزند و این خودیادآور همان رسم " نام گرهن " است که در میان زرتشتیان نگاه - دارنده و حفظ کننده است مرسوم بوده و هم اکنون مردم شهریار معتقدند که در شب آخر سال ارواح درگذشتگان بخانه - های خود بازمی گردند و اگر چراغ با زماندگان روشن باشد شاد می گردند و از این هنگام جشن سال نو پیش از تاریک شدن هوا ، چراغ روشن می کنند و یا همچنین برگذاری جشن چهارشنبه سوری پیش از نوروز بویژه آتش افروزی بر روی بامها که در ایران باستان مرسوم بوده و امروز نیز در روستاها هنوز معمول است ، گویا برای راهنمایی ( ارواح درگذشتگان ) بسوی خانواده - هایشان می باشد .

رسم کجاوه بازی در آذربایجان و سنت شال اندازی در شبهای نزدیک نوروز و بویژه در شب چهارشنبه سوری نشانه های دیگر نیازی و فدییه به ارواح گذشتگان ( فرورهاست ) . آتش بین سایر اقوام نیز از طی قرنهای مورد پرستش بوده است .

قوم هندو آتش را رب النوع آسمان می دانست ، که نخست از آسمان پدید آمد و سپس به زمین آورده شد . در اساطیر هندو ، ایندرا ، خدای بزرگ و آذرخش را از پدرش به ارث برده است ، برای خدای آتش ( آگنی ) خصائص سه گانه قائل هستند ، زیرا این عنصر مقدس در آسمان و زمین و در دل آبها مأواشی دارد . در یونان باستان برای آتش مقام اساطیری قائل بودند و الهه آتش را هسیتا می خواندند ، رب النوع آتش بجرم ربودن آتش ایزدی بفرمان زئوس خدای خدایان بسختی تنبیه شد . در مصر آمون را ، ( Amon - Ra ) خدای آفتاب بود که در

پرستشگاهی برای این خدا، در کارناک ساخته شد و چون مردم تب بر تمام مصر غالب شدند، این خدا مورد پرستش همه مصر قرار گرفت.

در آئین زرتشتی، آتش پاک ترین و مقدس ترین عنصری است که نورافشانی می کند، آتش نشانه مادی از تصور الوهیت قابل روءیت است، که خودش منبع روشنائی و پاکی محص است. استاد معین در مورد سنایش آتش می نویسد:

(چون گفتیم در حکمت اشراق سهروردی، مؤثر حقیقی وجود نور است. چون محبت و قهر مادر از نور است و حرکت و حرارت نیز هردو معلول نور باشد. از اینجا است که حرارت بالذات در قوای شوقی، اعم از شهوی و غضبی مدخلیت پیدا میکند، و وجود همه آنها در حرارت به تمام و کمال میرسد. و شوقیات ما نیز خود موجب حرکات روحانی و جسمانی میگردد. نور الانور شایسته تعظیم و تقدیس است، سنتی که نخست از طرف هوشنگ و سپس جمشید و فریدون، کیخسرو مرسوم و سرانجام از طرف زرتشت تا ناید گردید. و آنرا نشانه مادی از تصور الوهیت قابل روءیت دانست.)

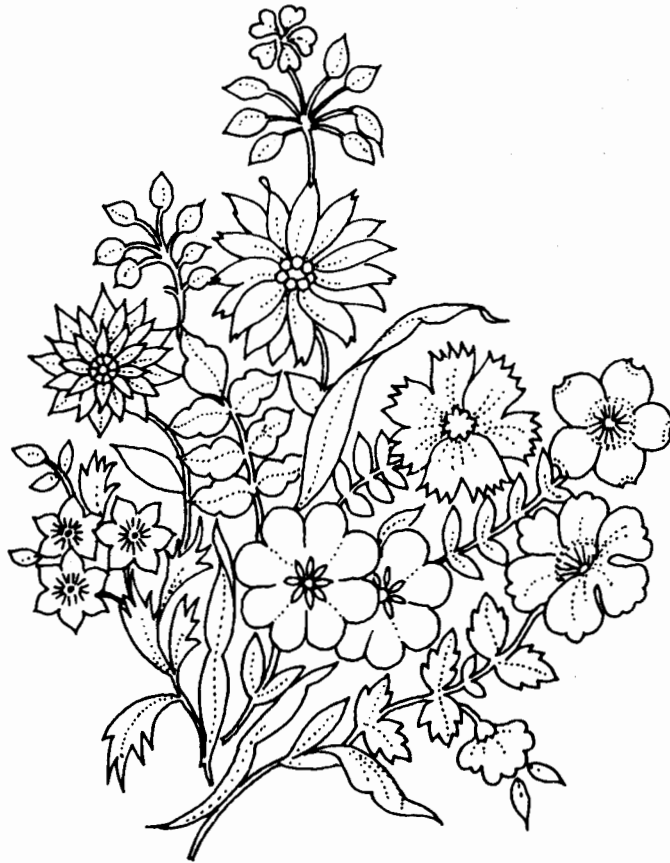
خداوند در قرآن مجید سوره النور آیه ۳۵ میفرماید:

((اللّه نور السموات والارض مثل النور کمشکوت.....))

(خداوند نور آسمان و زمین است، داستان نورش به شکوتی مانده در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تلوتلو آن گوئی ستاره ایست درخشان از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان را روشنی بخشد، که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته، و خدا هر که را خواهد بنور خود هدایت کند و این سئل ها را خدا برای مردم هوشمند میزند و خدا بهمۀ مورداناست.)

سنایش آتش و نور در اکثر مذاهب بشکل با رزی تجلی میکند.

در ایران کهن برای آتش احترام فوق العاده قائل بودند. هم-  
اکنون می بینیم که عامه مردم روشن کردن شمع ، در مساجد،  
سقاخانه ها ، چراغانی در مراسم عزادگی و صلوات به هنگام روشن-  
شدن چراغ . قسم به نورچراغ و خورشید ، و قسم به سوی سلمان  
( در مورد قسم به سوی سلمان احتمالاً " به سلمان فارسی که  
ایرانی و زیاران نزدیک رسول اکرم بود برای دادن وجهه  
مذهبی به این سنت باستانی باشد. )





بررسی تاریخی و زندگی  
آئین نوروزی

شماره هفت  
و  
هفت سین



اعداد و عرفان اعداد ۱۲، ۱۳ و بخصوص عدد هفت، و بکار رفتن این عرفان در فرهنگ ملل مختلف بدون شک ریشه در اعماق جوامع اولیه دارد. برای شناخت عرفان اعداد و پی بردن به معنای واقعی آن، ابتدا باید آئین‌ها و نیایش‌های این جوامع انسانی را که برای ایجاد ارتباط با پدیده‌های طبیعت و درو کردن قهر و خشم خدایان و برانگیختن مهر و لطف آنان انجام می‌گرفته مورد بررسی قرار داد. زیرا این انسان اعصار باستانی و مردم بدوی بودند که هر عملی را بنا به سنت و آئین گذشتگان خویش و به تقلید ایشان انجام می‌دادند و می‌دهند. بدین معنا دارای فرهنگی سنتی بوده‌اند و هستند. در نظر انسان دارای فرهنگ سنتی، همه کردارهای انسانی دارای الگوهای آسمانی مشخص است و در طی

قرنهای پیاپی همان الگوها پیوسته بکار میرفته است و این خود راهی برای جستن وحدت و یگانگی بوده است .

برپاداشتن آئین های نیایش ، برای سیارات هفتگانه که نزد اقوام سومروسامی ( بابل، آشور و یهود ) و همچنین اقوام هندوایرانی انجام میگرفته است ، در واقع تکرار اعمالی است که از نیاکان خود به ارث برده ، و بر حسب شرایط تازه تعدیل یافته است و بصورتی دیگر به آنان رسیده است .

اما تقلید نمونه های کهن تنها به آئین های قومی ختم نمی شد ، چه جوامع بشری در طی تاریخ خود ، چه از نظر ساختهای زیربنائی و چه از نظر نهادهای روبنائی ، مذهبی و غیره ، تحت تأثیر عوامل خارجی ، مانند مهاجرات اقوام بیگانه ، نبردها و ارتباطات اجتماعی ، این عوامل را به جا می آورد میکند . از این رواندیشه ها و اعتقادات و فرهنگ اقوام و ملل دائمی " در معرض تغییر و تحول است . فرهنگ ایرانی نیز مشمول همین اصل است . نکته جالب توجه اینجاست که با این همه ، این باورهای نیاکان و فرهنگ همسایگان ما قرنهای هزاران سال عمر کرده و در میان مردم زنده مانده اند . اگر مطالب بالا را قبول داشته باشیم ، این باورها و آئین ها و سنتها قرنهای و قرنهای دوام خواهند آورد . مقصود ما نیز همین است .

اگر واقع بینانه بپذیریم که فرهنگ هرگز حصار نمی پذیرد و در همه اعصار تمدن بشر ، همه اقوام زیر تأثیر فرهنگ یکدیگر قرار گرفته اند ، و چنانچه این نظریه را قبول داشته باشیم ، اعداد نیز مشمول همین اصل می باشند ، که از تقدس سیارات هفتگانه و هفت اقلیم سرچشمه گرفته و بصورت کنونی باقی مانده و طی تاریخ رنگ عرفانی نیز بخود گرفته است .

استاد دپوردا و در مورد عدد هفت میگوید :



(... که بدون شک مأخذ تقدس عددهفت در نزد اقوام آسیا شیک و در نزد اقوام سامی، در اثر نفوذ تقدس سیارات هفتگانه است که از خدایان سوری محسوب بوده است، و همچنین تقدس عددهفت در نزد اقوام هند آریائی زبان (وداها) بوده است. ادامه تأثیر این دو کانون تمدن شرق (سومرو هندو) را میتوان در همه ملل و اقوام آریائی و سامی زبان سراغ گرفت.) بی گمان این تعریف استاد پورداود، رابطه مستقیمی با خدایان طبیعت در اساطیر سومرو آریائی و قبایل دیگر داشته که بتدریج از حالت بدوی خارج شده و در پناه خدایان بسیار یا خدای واحد انیسیت خویش را جستجو میکردند.

با ذکر چنین مقدمه‌ای ابتدا تقدس عددهفت را از جوامع آریائی شروع کرده و سپس تقدس این عرفان را نزد اقوام سامی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

عددهفت در آئین مهر (میترا) و یا بقول شیخ اجل حافظ مذهب عشق از اهمیت خاصی برخوردار بوده، و بر هفت اصل بنیان نهاده شده که عبارتند از:

- ۱ - جهان را یک پروردگار در خورستایش است.
- ۲ - بیش از یک زن نگیرید.
- ۳ - برده داری کار ناشایستی است.
- ۴ - گناه بخشوده نمی شود و بایستی جزا داده شود.

ستم از غمزه بیا موز که در مذهب عشق  
هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد  
حافظ

- ۵ - پیشوایان دین و دولت با یدانتخابی باشند.
- ۶ - ثروت با ید محدود باشد.

۷ - مردم جهان با هم برادرند .

در آئین میترا مراحل سلوک هفتگانه وجوددارد که شیخ عطار در منطق الطیر بعنوان هفت وادی سلوک یاد کرده و می نویسد :

۱ - طلب

۲ - عشق

۳ - معرفت

۴ - استغنا

۵ - توحید

۶ - حیرت

۷ - فنا

مولانا جلال الدین در شمس تبریزی میگوید :

هفت شهر عشق را عطار گشت

ماه نوزاد در خم یک کوجه ایم

در اینجا مولوی اشاره به هفت وادی یا منزل روحانی سالک

طریق عشق دارد .

آثار مهر ، بخصوص در ایران ، در اسلام نزد عرفاء و صوفیسه

دیده میشود .

بیروان آئین مهربنا بر مدارج روحانی ، به هفت طبقه

زیر تقسیم میشود :

Corax لاتین

۱ - مقام کلاغ :

Rabe آلمانی

این مقام پست ترین مقام

است که آنرا پیک می نامیدند .

Nymphus

۲ - مقام نیمفوش یا کریفیوس :

aut Cryphius لاتین

محفوظ یا نهان .

Mile	یا	۳ - مقام سرباز :
Leo(Lion)(Löwe)		۴ - مقام شیر :
(Perses)		۵ - مقام ایرانی :
(Ares)	یا آریا	
برخی پرسیه زنان یا مبلغین آئین		۶ - نماینده مظهر آفتاب :
مهرنوشته اند که در اسلام سائحون		Helios - Sol
آمده .		

۷ - مقام پاتریا پدر .  
Pater (Vater)  
در آئین مهر هفت رنگ محترم بوده و هر رنگ به یک سیاره از سیارات هفتگانه که عبارتند از :

زحل	۱ - رنگ سیاه
مشتری	۲ - رنگ خاکستری
مریخ	۳ - سرخ
خورشید	۴ - زرد
زهره	۵ - سفید
عطارد	۶ - کبود
ماه	۷ - زنگاری

هفت رنگ است زیر هفتو رنگ

نیست بالاترا زسیاه هی رنگ

نظامی

اصطلاح بالاترا زسیاه هی رنگی نیست احتمالاً از هفت رنگه اصلی میترا گرفته شده ، زیرا سیاه اولین رنگ و منسوب به زحل که بالاترین سیاره شناخته شده است .

در سیاحتنا مه منسوب به فیثا غورس در باره عدد هفت نزد آئین

مغان غیر زرتشتی چنین آمده است :

(... که روح پس از مرگ آدمی ناگزیر است از هفت معبر یا هفت در بگذرد. این مسافرت چندین میلیون سال امتداد خواهد داشت تا به قرص آفتاب یا ملک اطلس که جایگاه نیک بختان است برسد، هر دو به شکل دگرگون و مرکب از فلز جداگانه چون مدخلی است بر اخترسیاری که مدیر و مدبر آن فلز است .

از در نخست به کیوان و از در آخرین به ناهید توان رفت . این را جنبش اجرام آسمانی و زمینی و کمال طبیعت می نامیم . روح متوالیا در سیارات که گرد آفتاب می گردند سکنی میکند و هر اندازه به خواجا اختران نزدیک میشود از شوائب و نقائص دور میگردد . اینجا مرکز نظام عمومی آفریدگار است و مردم را مملکت آفتاب را حظیر قدس می نامند .

در آئین زرتشت نیز عدد هفت از احترام خاص برخوردار بوده و در این آئین هفت فرشته مقرب وجود داشته که در مقابل آن هفت روح خبیث اهریمنی قرار داشته اند . در مذهب زرتشت مراحل هفتگانه ای در راه تکامل معنوی از طرف زرتشت توصیه شده عبارتند از :

اولین صفت اهورا مزدا ، راستی و درستی است . دومین صفت منش پاک است که از دورا ه در انسان پیدا می - شود ، یکی از طریق کسب معرفت که جزو وظایف مردان و زنان است و دیگری از طریق فروغ باطنی که در فطرت انسان به ودیعت نهاده شده است .

صفت سوم قدرت است که منبع آن خداست .

چهارم محبت که یکی از صفات عالی انسان است .

پنجم و ششم ، پندار نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک .

هفتم ، تعاون و خدمت بخلق و بهبود دیگران .

زرتشتیان معتقدند که :

هر سعادت یا شقاوتی که نصیب بشر و آفریدگان دیگر شود نتیجه تأثیر هفت و دوازده است . دوازده صورت بروج ، طبق آئین زرتشتی دوازده امیراهورا مزدا هستند و هفت سیاره و هفت امیراهریمن . این هفت آفریدگان را تسلیم مرگ و انواع مصائب می کنند . سرنوشت جهان پائین بسته به دوازده صورت هفت سیاره است .

در آئین یهود عدد هفت در کتاب مقدس بعنوان عدد تمام و کامل استعمال شده و به تقلید با بلیان و احتمالاً "زرتشت از روی سیارات هفتگانه به هفت فرشته قائل بودند :

خورشید	۱ - رفائیل
ماه	۲ - جبرائیل
مریخ (بهرام)	۳ - شائیل
عطارد (تیر) یا تیشتریا	۴ - میکائیل
مشتری (برجیس)	۵ - روکائیل
ناهید (زهره)	۶ - انائیل
زحل (کیوان)	۷ - کفرائیل

در مذهب یهودی جانوران کشتی نوح را هفت هفت نام می - برد که داخل کشتی نوح گردیده اند .

شماره گاوها و سنبله‌ئی که فرعون در خواب دیده هفت بوده اند . در مسیحیت نیز مانند سایر ادیان از عدد هفت بسیار یاد شده است :

هفت معجزه از سی و سه معجزه ، هفت منادی در کتاب انجیل . در انجیل لوقا از هفت روح پلید ( اهریمنی ) سخن رانده شده .

در مذهب کاتولیک : هفت مناسک ، هفت گناه اصلی ، هفت

مزامیر ، هفت توبه ، هفت شادی ، و هفت افتخار در تاریخ مریم  
عذرا و غیر وثبت گردیده است .

در اسلام نیز عدد هفت مانند پیروان مذاهب دیگر دارای  
مفهومی خاص است که بدون شک قبلاً " در میان اعراب بدوی و جاهلی  
رایج و مقدس بوده است :

هفت بار رمی جمرات در هنگام حج .

هفت بار طواف بدور کعبه .

هفت بار نساء .

در قرآن کریم بارها در سوره های مختلف به عدد هفت —

می خوریم :

سوره یوسف آیه ۴۴ : من خوابی دیدم هفت گاو و فربه را هفت  
گاو لاغر خوردند ، هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک نابود کردند .

در آیه ۴۷ همین سوره : بایدهفت سال متوالی زراعت کنید  
و هر خرمن را که درو کنید جز کمی که قوت خود میسازید . همه را بسلا  
خوشه در انبار ذخیره کنید . که چون این هفت سال بگذرد هفت سال  
قحطی پیش آید .

هفت عضوی که در سجده باید بر زمین باشد .

هفت بار تطهیر در قوانین طهارت .

هفت ارکان شریعت الاسلام .

سوره الحجر آیه ۴۴ : که دوزخ را هفت دراست هردری برای

دسته ای از گمراهان .

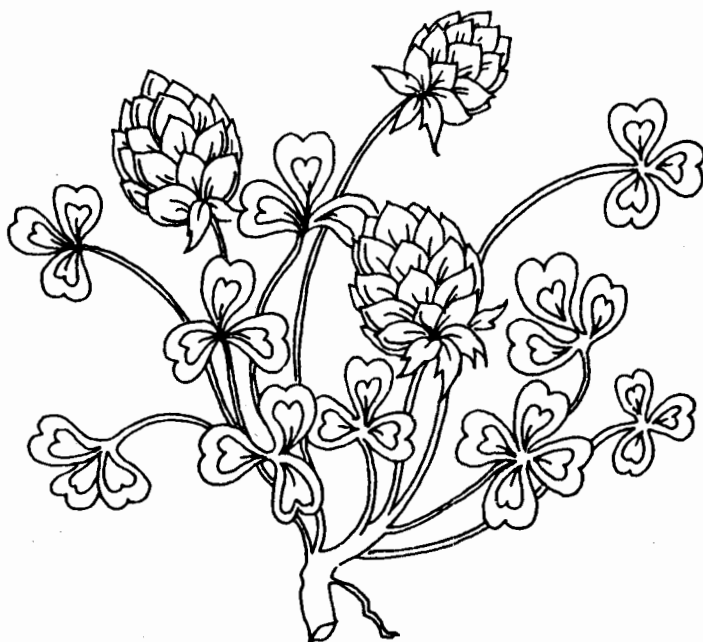
در کتاب بحرالحقایق آمده :

(... که دوزخ را هفت دربانست از اعضای هفتگانه آدمی که  
چشم و گوش و زبان ، بطن ، آلت تناسلی ، دست و پا است . که هفت  
دربدان گشوده اند و هر عضوی را از بایی مورد طریق گردانیده .

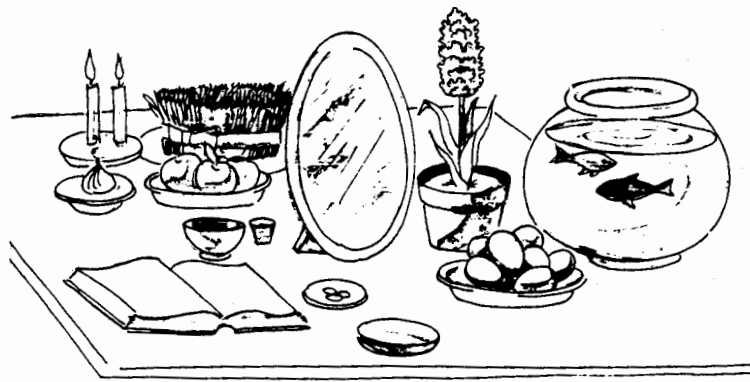
هفت در دوزخ اندر تن تو  
ساخته نقششان درو دریند  
یعنی که در دست تست قفل امروز  
در هر هفت محکم اندر بند

در کتب مجمع التواریخ از قول پیامبر اسلام (ص) نقل  
کرده اند :

(... که از وقت ادم تا کنون هفت هزار سال است . و این  
هزاره آخرین است و همچنین روایت کنند که مردی رسول را  
گفت : من ترا در خواب دیدم که یا رسول الله که بر منبری  
نشسته بودی هفت پایه ، و تو بر پایه آخرین بودی ، پیغمبر  
گفت آری این دنیا هفت هزار سال است ، و من هزاره باز پسین  
آمده ام .



## هفت سین



ایرانیان ضمن تهیه مقدمات برکزاری مراسم نوروزی، با قراردادن هفت نوع خوراکی بر سفره نوروزی که حرف اول آنها با " سین " شروع می شود، به استقبال عید باستانی نوروز می روند.

تزیین خوان نوروزی بصورت فعلی بدون شک هیچ رابطه‌ای با تقدس " س " نژد اعراب، و حرف " ش " نژد ایرانیان آریایی وجود ندارد. چه این رسم پس از اسلام به مرور زمان جایگزین اشیاء سفید، سکه سفید، و گل و سبزه گردیده است. تزیین سفره نوروز در ایران باستان، بدلیل ارزش والای کشاورزی بصورت دیگری معمول بوده که تا حدودی به هفت سین کنونی ما شباهت داشته است.



در ایران باستان قبل از فرارسیدن نوروز از بیست و پنج روز مانده به عید به استقبال این آئین بزرگ ملی می رفتند، و سفره نوروزی خود را با هفت گل و گیاه و سبزه، هفت خوشه، با دانه از حبوبات مختلف، یک تکه قند، هفت سکه سفید "نقره" یک شاخه گل سداب (Sodab) "گیاهی از نوع (Ruta) که در طب بکار میبردند" در داخل هفت بشقاب سفالی سفید که بطرز زیبایی چیده شده با هفت شاخه از درختان "انار" "به" "گردو" "بادام" "بلوط" "زیتون" و "سیب" تزئین مینمودند. در سینی نقره‌ای بخت پهلوی با دانه گیاهان رنگ شده کلمات: اپزود (روئیدن)، اپزاید (زیاد شدن) برواد (شادمانی) و فراهیه (فراخی) می نوشتند. (المحاسن و الاضداد مسعودی) (صفحه ۲۷۷ - ۲۷۴).

هر خانواده ایرانی نسبت به تمکن مالی و سلیقه شخصی خود هفت سکه طلا، شمع، مقداری شیر تازه دوشیده شده، نان کماج، هفت کلوچه تهیه شده از بادام و گردو و گنجد، تخم مرغ عسل و هفت جام سفید که داخل هر یک شیر و عسل و آب و چند قطره گل آب ریخته شده بود در کنار سایر اشیاء و مواد خوراکی قرار می دادند.

بنظر نگارنده این احتمال وجود دارد که هفت سکه، هفت سینی یا بشقاب سفالی سفید به مرور زمان به هفت سینی کنونی که عبارتند از:

"سیب" "سرکه" "سماق" "سمنو" "سنجد" "سیمر" "سبزه"، شده باشد.

(الاعیاد و النواریز)

برخی از نویسندگان چون بیرونی و جاحظ به استناد کتاب جشن ها و نوروزها به: سقوریون (سیریا بانی)، سیارون

(سیاهدانه) ، سفند (اسفند) سرمه و سرمه‌دان نیز اشاره کرده‌اند.

### سمبل‌ها

آب : یکی از پدیده‌های آفرینش ، سمبل منشاء حیات .  
انار : علامت باروری و برکت .

شمع : نمودار روشنائی حیات و پایداری زندگی ، سمبل آتش  
یکی از عناصر آفرینش .

تخم مرغ : نشانه نژاد و تخمه آدمی .

عسل : نشانه شیرین کامی .

در مقابل هفت سین ، هفت سین دیگری که از سنت‌های  
زشت جامعه آنروز محسوب می‌گردید و به هفت سین اهریمنی شهرت  
داشت و در مجالس دیدوبازدید مطرح می‌شد عبارتند از :

سالموس                      فریب‌دهنده ، چاپلوس .

سایه‌پرور                      تنبل

سفیدگوش                      (معنی آن بدست‌نیامده)

سعتری :                      در لغت نامه دهخدا معانی مختلفی ذکر

گردیده . سعتر باز است که زن چرمینه

باز باشد .

در عربی سعتری بمعنی مردشاطر (خبیث)

موجود است . زن طبقه زن تشبیه بمرد

سعتری شده .

علامه دهخدا سعتر را از ریشه یونانی و

رومی ساتیرها مظهر غرایز خشن ، بی-

قیدی کامل ، شهوی و شرور بودند و

اوقات خود را به تعقیب پری رویان ،

رقص ونای زنی و بادیه گساری سپری می-  
کردند. (یادنامه پورداود) .  
معنی سرابیلی در لغت نامه دهخدا و  
فرهنگ آندراج دقیقاً مشخص شده است .

سگسار : حریص و طماع . دنیا پرست .  
بسختی جان سبک میدار و هان تا چون سگساران  
بلا به پیش سگساران نشستن نیست امکانش

### خاقانی

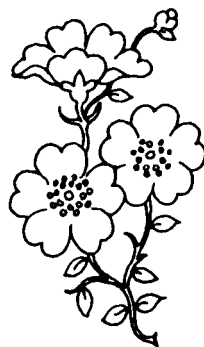
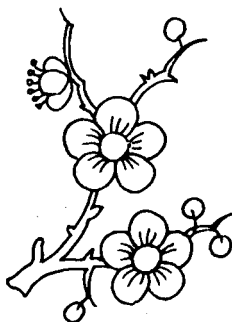
سیاه پستان : کنایه از زنی باشد که فرزندان او  
نزیند بلکه هر طفلی را که شیر دهد زود  
بمیرد.

باقر کاشی: امسال خوش بهاری است ای باغبان مبارک،  
ابر سیاه پستان بر بوستان مبارک

فرهنگ آندراج

و بالاخره در کنار هفت سنت زشت ، هفت بدی :

غرور ، خست ، ناپاکی ، خشم ، بی اعتدالی ، تنبلی ، دروغ



## طبل ولزنا (سری)

قبل از فرارسیدن نوروز و تحویل سال نو ، نوازندگان بانواختن طبل ، کرنا و برافروختن آتش در بلندیها و کوچه‌ها به استقبال نوروز می رفتند و مقدم سال نو را گرامی می - داشتند .

انگلیت کمپفر سیاح آلمانی که در سال ۱۶۸۴ میلادی از ایران دیدن کرده در سفرنامه خود می نویسد :  
( ... که مقدمه نوروز چنین است که در میدانهای عمومی با نقاره و شیپور از نیمه شب تا ظهر نوازندگی می کنند . پس از آن مردم بلافاصله محل کار خود را ترک می گویند ، با خوشحالی و هیاهو به مساجد و میدانها و ساختمانهای عمومی و منازل خود روی می آورند و سپس بهم تبریک می گویند . همه جا سرزندگی و شادیست ... )

در ریک ودا ۳/۳۶۹ می گوید :

( این است جایگاه جم ( یمه ) که کاخ خدایان نامیده می شود. در این نای او دمیده می شود و بدان ساز مساکن برآ خویش می سازند شگفت نیست در واقع نای جمشید ابزاری ساخرانه است که بدان همه کاری صورت می گیرد. )

شاید بتوان جزء نخستین واژه سرنای یا " سورنای بیا سوورا مربوط دانست این که این ساز را ناسور و جشن نامیده اند، عامیانه بنظر می رسد. زیرا سرنای در عهد خلفای عباسی و امراء مغول و فاطمی جزو آلات موسیقی جنگی بشمار می آمده است. البته بدون شک سورنا جز جنگ ممارف دیگری نیز داشته است.

از شواهد و دلائل موجود در کتب تاریخی چنین استنباط می شود که در زمان باستان کرنا و کوس و دهل و نقاره در لشکر - کشی ها و آئین های دیگر بکار می رفته است، زیرا در داستانها و افسانه های تاریخی و دینی و ملی از کرنا و سایر ابزارهای موسیقی رزمی بارها سخن به میان آمده است.

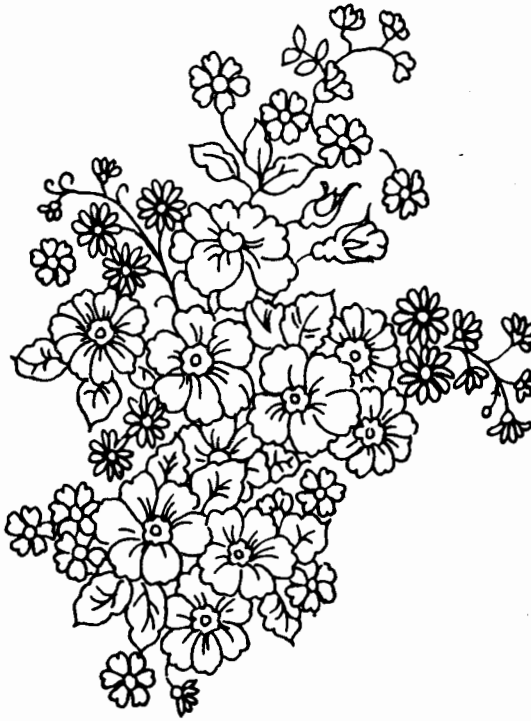
نواختن کرنا و کوس، دهل و نقاره در جنگها و در برآمنها و غروب خورشید نیز استفاده می شده.

در کاوشهای تخت جمشید، در بالای آرامگاه اردشیر سوم پادشاه هخامنشی کرنا بلندی بدست آمده که اکنون در موزه ایران باستان نگاهداری می شود که طول آن ۱،۲۰ متر و قطر دهانه اش ۵ سانتیمتر است.

کرنا در دستگاه نقاره زنی کنونی از افزارهای اصلی شمرده می شود، ولی شکل آن در هر دوره ای به تناسب محیط و آداب و رسوم و پیشرفت فرهنگ و هنر آن زمان تغییر کرده است، گونه های از آن " اژدرنای " و " مارنای " و " نفیر " و

" برعو " نامیده می شود و هم اکنون چند نمونه کرنا از جمله  
کرنا ی چوبی و فلزی ، کرنا ی نسی استان شمال ، کرنا ی فلزی  
خراسان درایران وجود دارد .

کرنا از دروازه های مختلف در بیشتر مجالس جشن و سوگواری  
درایران مرسوم بوده ، کرنا یا " زرنا " نوازی شب عید حاجی  
فیروز ، و نواختن نقاره در اکثر شهرهای ایران و نقاره خانه ها  
تا دهه های اخیر مرسوم بوده است .



## قصه کهن نوروز

از بیست و پنج روز مانده به نوروز، در برابر تخت جمشید کاخ هخامنشیان دوازده ستون ازخشت خام به نشاندن دوازده ماه سال و دوره های دوازده گانه خلقت برپا می داشتند، بر سرستونها بذر دوازده نوع ازغله و حبوبات: جو، گندم، عدس، نخود، لوبیا، باقلا، ذرت، ماش، ارزن، کاجیله، برنج و کنجد که باید در سال آینده کاشته شود می کاشتند و در روز ششم فروردین و بروایتی شانزدهم فروردین، برابر چهاردهم ماه آدوکنیش تقویم پارسی باستان آنرا با ساز و دهل می چیدند و در میان خانه و اطاقها می پراکنند. فراخی روزی و سلامت آرزو می کردند.

در کتاب تنبیهاات المنجمین، ملامظفر صفحه ۲۷۲ چاپ

تهران در این باره می نویسند:

(... که عبدالعلی بیرجندی در رساله فلاحت خود آورده،  
در بعضی از بلاد قبل از طلوع ستاره شعرای یمانی (تیشتریا)  
به بیست و یکروز تا یکماه از هرتخمی که داعیه زراعت آن  
داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود  
و چون ستاره شعرای یمانی طلوع کند، ملاحظه کنند آنچه از  
مزروعات تازه و خرم مانده باشد، گویند آن محصول در آن سال  
نیکو آید و آنچه زرد و پژمرده باشد نیکو نباشد...)

در کتاب عجایب مخلوقات قزوینی و سایر کتب بعد از او نیز  
باین نکته اشاره گردیده، بعنوان مثال در کتاب الجفر فی-  
تبصره (نسخه موزه انگلیس) صفحه ۴۵ آمده :

(... در بیستم ماه تموز؛ ستاره شعرای یمانی طلوع می-  
کند و در ۲۴ این ماه چنانچه بذری کاشته شده باشد، معلوم میشود  
که از نباتات کاشته شده کدام یک برای زراعت در سال آینده بهتر  
است. بنا بر این از بذرهائی که رشد کافی نموده اند بیشتر کاشته  
می شود. بدین صورت که سه روز مانده به ماه تموز؟ مقداری از  
انواع مختلف غلات و حبوبات کاشته و هر روز مقداری آب به آن می-  
دهند تا ۲۴ تموز هنگام شب پس از طلوع ستاره شعرای یمانی و شب  
سوم طلوع آن ظرف را روی بام و یا در هوای آزاد قرار میدهند.  
صبح روز بعد هر کدام از حبوبات و غلات بهتر روئیده برای زراعت  
در آن سال مناسبتر و بهتر است و هر کدام تغییر رنگ داده برای  
زراعت نامناسب خواهد بود و باید از کشت آن اجتناب نمود.  
ایرانیان هر سال این کار را انجام میدادند و امر زراعت را با  
آن امتحان میکردند...)

در تیریش آیه ۳۶ صریحا " به طلوع ستاره شعرای یمانی  
(تیشتریا) در ماه اسفند اشاره شده و بدی و خوبی خرمن در آن سال  
سخن رفته است. (مردمانی که با میوه سال زندگی میکنند انتظار



طلوع آنرا دارند.) برخی از مورخین و نویسندگان این عبارت تیریش را دال بر طلوع ستاره تیشتریا در آخر سال دانسته‌اند. پس از تحویل سال نو که با نواختن دهل کرنا و آتش افروزی در بلندیها و پشت با مها به اطلاع عموم میرسید جشن پرشکوه نوروز آغاز میگردد.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه می نویسد :  
(... که با آغاز سال جدید سالمندترین فرد خانواده به پامی خواست و قاشقی عسل یا قطعه قندی برده‌ها ن یکایک خانواده می گذارد و با دادن هدیه و یک برگ سبزی یا یک سکه ضرب سال کسه داخل یک سیب و یا لیمو قرار داده شده بود، آمدن نوروز را شادباش می گفت . بعد تمام خانواده بپا میخواست و نماز سپاس و تندرستی بجا می آورده و از اهورا مزدا دیرزیستن و فراخی روزی و شادکامی آرزو میکردند، پس از این مراسم خانوادگی زن و مرد، کوچک و بزرگ، به کوی و برزن برفتند و هر که را سر راه خود می دیدند بدو آب می پاشیدند (گلاب پاشان هم اکنون در اصفهان و قسمتی از چین مرسوم می باشند.)

دردبار پادشاهان هخامنشی و ساسانی مراسم خاصی برگذار میکردید نمایندگان ۲۳ کشور ( مستعمرات ایران و کشورهای ثیکه با ایران رابطه داشته‌اند) بحضور شاه میرسیدند و هدایای دول مطبوع خود را تقدیم میکردند. این هدایا بخش بزرگی از بودجه سالیانه کشور را تأمین می نمود.

کسروی در کتاب المحاسن والاضداد صفحه ۳۶۷-۳۶۸ در مورد

تقدیم هدایا و نوع آن می نویسد :

از هند : فیل ، شمشیر ، مشک و وسائل کشاورزی .

از تبت و چین : مشک و عنبر ، ابریشم و رنگ .

از سواحل رود سند : طاوس و طوطی .

از دربار روم : فرش و پارچه‌های الوان ، جواهرات و ما -  
یحتاج سوارکاران ایرانی .  
از کشورهای همجوار و مصر : اسبهای زیبا و تیزرو ، گوسفند ،  
شتر ، آهو ، خروحشی و زرافه و سایر هدایای نقدی .  
تقدیم و نوع این هدایا در نقوش تخت جمشید بخوبی نشان  
داده شده است .

پرشکوه‌ترین روزهای جشن ، بارعام بود که در تالار آپا دانا  
انجام می گرفت این بلخی در کتاب فارسانا مه چاپ کمبریج می -  
نویسد :

( بر حسب فرمان شاه گروهی از معتمدان مراقب بودند ،  
مگر نگهبانان و پاسداران کسی را از ورود به کاخ منع نکنند در  
این روز منادی ندا میکرد : که هر کس متظلمی را از شکوه نزد شاه  
باز دارد خشم آفریدگار را بر خود هموار کرده و مجازات شاه  
را بر خویشان روا دیده . نه از قهر خدا مصون است و نه از داد پادشاه  
مأمون . )

در ترجمه طبری از ابوعلی محمد بلعمی در فصل پادشاهی  
جمشید و بارعام در مراسم نوروزی می نویسد :

( ... جمشید همه مردمان را برچها رگروه کرد : گروهی  
دانایان و دبیران گروهی کشاورزان و گروهی پیشه‌وران ، و هر  
گروه را گفت هیچ کس مبادا که بجز کار خود کند . پس دانایان را  
گرد کرد ، که از ایشان بپرسند که چیست که پادشاهی را برزمین  
باقی و پاینده دارد . گفتند دادگستری در میان خلق و دانایان  
را بفرمود که به آن روز که من بنشینم به مظلالم شما نزد من باشید .  
تا هر چه در او داد و عدل باشد بنمائید تا من آن کنم و آن روز که به  
مظلالم بنشست روز هر مزد از ماه فروردین ، پس آن روز کردند و بر  
کبران سنت گشت ... )

نوروز در زمان ساسانیان با شکوه خاصی برگزار میگردید.  
مارسلیوس بازرگان رومی که خودشا هجشن نوروز در دوران  
پادشاهی ساسانیان بوده در سفرنامه خود می نویسد:

... در اولین روز جشن نوروز، دختران و زنان پایتخت  
بالباسهای ابریشم آبی و سبز مردان با جامه های نودوخته در  
صحن کاخ جمع شده به پایکوبی و رقص میپرداختند. در داخل  
تالار سلطنتی کاخ نگارستان کسری انوشیروان، که شش هزار متر  
مساحت دارد، فرش زمینه سفید یک قطعه مزین به جواهرات هفت  
رنگ برکف تالار گسترده شده است، این فرش منظره بهار و طبیعت  
رامی نمایاند. درختان این فرش را با زمرد و شکوفه درختان  
زبرجد و عقیق سفید و صورتی، یاقوت سرخ و مجسمه شتری از  
نقره خام و اسبی از طلای ناب با زین و برگ جواهر نشان بر  
زینت تالار شاهنشاهی افزوده است.

در انتهای تالار پرده مروارید دوزی با ابریشم آبی و  
آویزهای زربفت آویزان است. در میان تالار با میوه و شیرینی  
و آشامیدنی از شادباش گویندگان در نوروز خاصه و عامه و  
باریافته گان پذیرائی می کردند و رامشگران حاضران تالار  
و مردمی را که در صحن باغ جمع شده بودند به شادمانی و سرور  
می آوردند (...)

جا حظ به استناد کتاب جشن ها و نوروزها می گوید:

(... بهنگام نوروز شاهنشاهان ایران بالبباس پرشکو  
از ابریشم برتخت می نشست رامشگران سرودهای بهاری، سرود-  
های رایج تشریفات کاخ شاهان که توسط پهلبند آهنگساز و  
خواننده بلخی خوانده می شد...)

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم و آثار الباقیه

می نویسد:

در پنج روز اول فروردین حقهای حشم و لشکریان رامی -  
 گزاردند و چون نوروز بزرگ می رسید زندانیان را آزاد و مجرمان  
 را عفو می نمودند و به عشرت و شادی می پرداختند، بنابراین قول  
 جاحظ در زمان جمشید و به گفتار بیرونی به هنگام شاهنشاهی  
 هخامنشیان بخشودگی مجرمان و زندانیان نیز اجرامی گردید  
 است. (، پادشاهان ساسانی فروردین را به شش بخش تقسیم کرده  
 بودند، که نوروز عامه و خاصه نامیده می شد. نخستین  
 پادشاهی که دو قسمت نوروز ( عامه و خاصه ) را بهم پیوست  
 داد و هم‌ایام ما بین آنرا جشن گرفت هرمز پسر شاه پور بود. )



## میرنوروزی

سخن در پرده می گویم چو گل از غنچه بیرون آی  
که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی

میرنوروزی با زمانده آئین قربانی کردن دلاور، فرما -  
نرواست، که به نامهای گوناگون در سراسر ایران رایج بوده  
و هنوز کم و بیش زنده است.

یکی از سننهای جالب و بسیار کهن آئین نوروزی که تا  
سال ۱۳۱۲ خورشیدی در روستاهای خراسان، کردستان، عراق  
و بختیاری متداول بود انتخاب میرنوروزی و اقدامات سودمند  
او در مدت حکمرانی پنج روزه او بوده است.

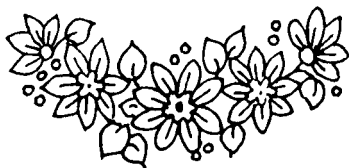
در تاریخ جهانگشای جویینی دولتهای زودگذر و پنج روزه  
یاد کرده، که آنرا سانسورنال نوشته اند.

از دوران هخامنشیان رسم بر این بوده که کلانتران و  
کدخدایان روستاها که مردمی درستکار و منتخب مردم بودند،

چندروز مانده به نوروز فردی از کسبه جزء بعنوان فرما نروای نوروز انتخاب می نمودند و او را در پنج روز اول سال فرما نروا<sup>۶</sup> مطلق مردم می ساختند. استانداران و فرما نداران از نظر متابعت با خواست مردم و بدستور شاه در این پنج روز خود را از حکومت مخلوع دانسته، تمام امور فرما نروائی خود را به میر نوروزی واگذار می کردند، کلیه امور دادرسی در این پنج روز توسط میر نوروزی انجام می گرفت. میر نوروزی پس از چندروز حکومت کوتاه از حکومت خلع، و امیر یا حاکم اصلی بجای خود بازمی گشت.

عطاء الله ملک جوینی و دولت شاه سمرقندی در کتاب المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار معروف است، به کتاب الخطط مقریز می گوید:

( در دوران خلفای فاطمی مصر تا مدتها پس از انقراض ایشان نوروز بمانند عید بزرگ و ملی در سراسر مصر رایج بود و مردم و دولتیان در این جشن شرکت می نمودند. در شب نوروز مردم بهم آب می پاشیدند و تخم مرغ بهم پرتاب می کردند. )  
میر نوروزی در مصر، هند و عراق و عثمانی تا دهه های اخیر همچنان رایج بوده است.





ازین با دارم و خواهی چراغ دل بر روز	ز کوی یار میسایه نسیم با و نور روز
که قار و زنا غلط او سودا می را ندوز	چو گل که خرد داری خدا صبر و شرف کن
کلاه سردی انبیت که این کن بر	طریق کام نجیبی چیست ترک کام خود کن
که مین از پنجره زنی نیست حکم مغز روز	سخن در پرده میگویم چو گل از غنچه سرون
مگر اذینز همچون من غمی دارو بشا بر روز	ندانم نوحه قمری بطرف جباران یه
خدا یا هیچ عاقل را مباد آنخت روز	می دارم چون جاسافی و صوفی میگردن
که حکم آسمان انبیت اگر سازی گرسوزی	جدا شد یار شیرینیت کنون نشین اشع
ازین بهتر عجب دارم طریقی گریه سوز	برومی نوش و زندی ز زور کن رقی کن

بعجب علم نتوان شد از اسباب طبع محبوم  
 بیا حافظ که جا بل راهنی تر میرسد

عددسیزده از لحاظ ریاضی از ترکیب ۱۲ و ۱ ساخته شده است ، که در قدیم آنرا بمنزله شروع یک دوره تازه ، که بعد از پایان دوره ی ۱۲ گانه می رسید می شناختند . چون دوره دوازده گانه نماینده خوشبختی و سعادت بود ، عدد ۱۳ یعنی تجاوز از این مرز و آورنده بدشگونی و بدبختی تلقی می شد . از جنبه اساطیری عدد ۱۳ همیشه مورد نفرت بوده است ، چه از عدد مقدس ۱۲ تجاوز کرده است . نحوست عدد ۱۳ را باید همانند تقدس عدد هفت و دوازده ، در میان فرهنگ جوامع اولیه و انسانهای بدوی جستجو کرد و دلیل نحوست آنرا دریافت . عدد ۱۳ در مظاهر عددی یهودیان مورد نفرت نبوده است ، بر اساس ماخذی او تورات ، قانون گذاران یهودی برای



خداوند سیزده خصوصیت قائل بودند. در معبد اورشلیم ۱۳ صندوق اعانه قرار داشت و با ۱۳ کرسی می گفتند. ۱۲ کرسی آن متعلق به ۱۲ قوم اسرائیل و کرسی سیزدهم به مسیح رها کننده و نجات دهنده و حکمران آینده این قوم که (پژوهش-گرانی که در مذاهب تحقیق می کنند مسیح رها کننده و نجات - دهنده قوم یهود را کورش نام برده اند) تعلق دارد، پسران یهودی در سال سیزدهم عمرشان بالغ می شوند ( بالغ شناخته می شوند ) .

از سوی دیگر سال به دوازده ماه تقسیم شده و در سالهای قمری پس از گذشت چند سال قمری یک ماه یعنی ماه سیزدهم اضافه می ماند، که کیبسه بود و از همان زمانها آنرا ( ارباب سختی و نحوست ) نام گذاشته بودند .

در بابل هر ماه را با شاخص حیوانی ( همانند سال های ایرانی )، می شناختند برای ماه سیزدهم ( کلاغ ) را قرار دادند، که علامت نحوست و بدشگونی بود.

متأسفانه تاکنون نظریه قابل قبولی برای نحوست عدد ۱۳ ارائه نشده و در داستانهای اساطیری نیز، جز چند مورد کم ارزش اثری دیده نمی شود.

اما در مورد مراسم سیزده ماه فروردین و بدر کردن نحوست آن ، سیزده بدر با آنکه متعاقب جشن های نوروزیست ، ظاهراً ربطی به این جشن ندارد .

ابوریحان بیرونی در این مورد می گوید :

( ... که ۱۳ فروردین تیر روز از سال موش بر محاسبه حقیقی در نخستین رصد زرتشتی با ۱۳ همان سال ( چهارشنبه سور ) منطبق گردید ، و ماه و آفتاب در مقابل یکدیگر قرار گرفتند ، منجمان این روز خاص را نحس خواندند که آفتاب

به استقبال ماه آمده است ، از اینرو دستور داد تا مردم از خانه ها خارج شده به صحرارو آورند ونحوست چنین روزی را در بیابانها بدرکنند .

غلامحسین مصاحب در دائرتالمعارف فارسی مینویسد :  
( مراسم سیزده بدر ظاهرا مورد اعتقاد عامه بوده است نه نحوست عدد ۱۳ و این اعتقاد اختصاص به ایران ندارد و در اروپا ( اول آپریل ) بخصوص در فرانسه نیز شایع است .  
اما اختصاص این مراسم به ۱۳ ماه فروردین محتملا " از آن روست که می خواستند در شروع سال از نحوست موهوم ۱۳ اجتناب شود ، نزد شیعه و در اختیارات منسوب به امام جعفر صادق . روز ۱۳ در تمام ماههای قمری جزو روزهای نحس محسوب است ، و در چنین روزی گمشدن و گریختن از جمع سبب سلامت و نجات تلقی میشود ، ظاهرا " آنست که این امر نیز از اسباب مزید اصرار عامه شده است ، در حفظ مراسم سیزده بدر . )

منوچهری دریکی از قصاید بهار خود به جشن نوروز و سیزده بدر اشاره می کند و می نویسد :

( ... که جشن نوروز سپهسالار است نامدار که بال لشکر زمستان بعزم گارزار بر خواسته ( جشن سده ) یا ( دهقان آئین ) کسه پنجاه روز قبل از نوروز در همه جا با زبان آتشین مقدم این جشن را نوید می دهد . به منزله طلایه نوروز است و دوازده جشن گهنبار دیگر که از دوم نوروز تا سیزدهم پی در پی فرامیرسند و بمناسبت بروج دوازده گانه برقرار شده و هر یک به اسم برجی موسوم هستند لشگریان نوروز به شمار می آیند . )

چون ابرینوروز رخ لاله شست  
بر خیز و بجام باده کن عزم درست  
کین سزه که امروز تماشا گه تست  
فردا همه از خاک تو بر خواهد درست  
خیام

## نوروزدریائی - نوروزاولی ( زابلستان و سیستان )

پارسیان هندخردادروز ( روزششم ) از ماه اسفندارمید،  
طبق تقویم ( شاهنشاهی - یزدگردی ) رادریائی نوروز، خرداد  
سالگاه نوروزوسودی Daryai Noroz, Avardadsalgah,  
Zavali Noroz & Sodi Nauhroj

می نامند و جشن میگیرند.

این جشن بسیار قدیمی پس از انقراض سلسله ساسانی به  
دست اعراب و به دلایل تاریخی دیگر بتدریج از یادها رفته و یا  
احتمالاً در جشنهای فروردگان ( هرمزدروز از ماه فروردین )  
ادغام شده است.

از برگذاری چنین جشنی در هیچیک از کتب زرتشتی و حتی

مورخین اسلامی ذکری به میان نیامده است.

ملافیروزدر ( Awjeh Die 1830 P. 547 ) از نوروزدریائی  
وزاولی نام برده، و این روز را نوروزدریا نوردان نامیده  
است.

ادوارد، ام. آر. انوالا ( Edward M.R. Unvala ) در کتاب  
روایات داراب هرمز، چاپ شده در سال ۱۹۲۲ صفحه ۵۱۶ در این  
مورد می نویسد:

( از کتاب اوستا زنده: رسمهای بهدینان اینست که ماه  
اسپندارمدر روز خرداد آنرا خوردا دسال گاه نوروزاولی گویند،  
ودریائی نیز گویند. )

در صفحه ۵۱۹ همان کتاب می نویسد:

( از کتاب اوستا زنده: ماه اسپندارمدر روز خرداد آنرا اورداد  
سالگاه نوروزاولی گویند و دریائی نیز گویند. )

# نوروز در کشورهای همسایه

جشن نوروز از نخستین دوران تاریخی قبل و بعد از اسلام مورد علاقه ملی قرار گرفت که با ایران رابطه مستقیم داشته و زمانی نیز جزو خاک ایران محسوب میشدند. بدین مناسبت آشنائی مردم با جشن نوروز امری بسیار طبیعی و عادی بنظر میرسید، با اینکه این ادعا مستلزم تحقیق و بررسی بیشتری در زمینه فرهنگ ملل همسایه می باشد ولی از ظواهر امر چنین استنباط میشود که جشن نوروز در پاکستان و هند به دلیل مهاجرت پارسیان و زرتشتیان به این دو کشور که هنوز ریشه و سابقه طولانی دارد.

ملا محمد حسن نجفی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۹ هجری قمری

در بمبئی هند بجا آورده می نویسد:

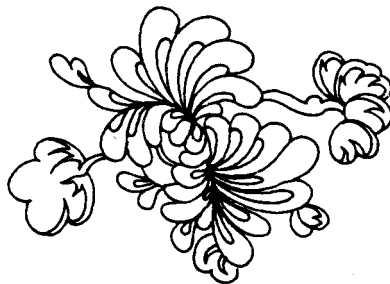
(... اقوام مختلفه شیعه عثنی عسری امروزه از ایرانی،

عرب ، ترک ، هندی ، سندی ، تبتی ، کشمیری وغیره... نوروز  
شنا سندهمه آنان بایک عاطفه دینی آن روز را گرامی دارند و  
آثار نوروزی و وظائف مذهبی را در آن بجا آورند .

پارسیان و شیعیان هندوستان نیز نوروز را گرامی دارند  
و آن عید را بزرگ شمارند و مخصوصاً " درلگهنئو و غیره و خشنودیها  
کنند و وظائف نوروزی خود را بجا آورند ، نسبت به بزرگی نوروز و  
تاریخ اجتماعی آن بزبانهای مختلف اوراقها نوشته و خدمتها  
به این روز باستانی نموده اند....

جشن نوروز در پاکستان از اول فروردین شروع میشود و سه  
روز بطول می انجامد در خلال این مدت لباسهای نو پاکیزه در  
برو بساط دعوت و شادی پهن می کنند ، پس از تحویل خورشید و  
ترتیب یافتن مجالس قصیده و شعر ضیافتها ترتیب می دهند و در  
منازل سفره ها پهن می کنند که شامل هفت نوع میوه خشک و سبز -  
یجات و یک نوع بیسکویت بنام کلوجه نوروزی و پلو با گوشت مرغ  
که حتماً " باید مرغ سفید باشد ، و تخم مرغهای رنگین گسترده  
میشود .

کلوجه نوروزی در بین مردم پیشا ورمحبوبیت خاص دارد و  
حتی افراد غیر شیعه نیز به آن علاقه زیادی دارند...)



بررسی تاریخی و زندگی  
آشنی سورفوری

جشن مهرگان



در آبدان بنفشه سمن شد زمهرگان  
دینار گشت پیکر مینای بوستان  
با چمن نامهربان شد باز بادمهرگان  
مهرگانی باده آرای نگار مهربان

سالهای ایران باستان با ماه بغیادیش Bāgajādiš  
برابرمه ماه تشریتو ( Tāšritu ) آشوری و بابلی شروع  
می گردید. این روزبنام بغیاسا ( Bagajāsa ) یعنی  
جشن (( بغ )) یا میترا که بعدها جای خود را به مهرداد نامید  
شده . این جشن در روز مهر در ماه مهر ( ۱۶ مهر ) با شکوه  
هرچه تمامتر در دربار پادشاهان هخامنشی برگزار می گردیده  
است .

اکثر شرق شناسان و محققین معتقدند که سال ایرانی  
ابتدا با پائیز شروع می شده . کلمه سرد ( Sard ) اوستایی  
و یا سردا ( Sārdā ) پارسی باستان که در کتیبه های  
داریوش بدان اشاره شده مؤید این نظراست ، که از نواسردا

( Noyasarda ) سندی و سرد ( Sarad ) هندی بمعنی  
پائیز گرفته شده است .

همانطوری که دربخش های مربوط به نوروز به روایاتی  
اشاره گردید همگی گویای واقعیاتی بودند که نیاز  
به تفسیر بیشتری درباره آنها خواهد داشت ، این روایات  
نشان دهنده ، ایده پیدایش حیات ، تجدید جهان و بشریت ،  
استقرار نژاد آریا و احیای ملیت ایرانی و ارواح نیاکان  
بود که از نظر هرایرانی دارای هر دیدگاه سیاسی و یا عقیده  
مذهبی قابل قبول است . در مورد مهرگان نیز چنین است .

عقاید دینی هر قوم قطع نظر از منشاء و جنبه های عبادی  
و احکام آن یک جهان بینی و امری اجتماعی است که طی  
قرن ها اعیاد و آئین هائی از او به یادگار مانده و با خون  
ملت ها آمیخته شده است . بنابراین نظریه آئین میترا نیز  
مشمول همین قانون است که طی قرن ها برمدار فرهنگی ملت  
ما و سایر ملت های جهان تأثیر بسزائی داشته است .

میترا یا ایزد مهر یکی از قدیمی ترین خدایان  
آریاست . در سرودهای " ودا " در استعانت و استمداد تالی  
اهورا مزدا قرار داده شده و در اوستا مقام واسطه را بین  
اهورا مزدا و اهریمن جئز و یکی از بزرگترین ایزدها می -  
باشد که برای انهدام شر و بدی ها و حکمرانی بر جهان بواسطه  
خدائی مطلق آفریده شده است ، واسطه میان ( مخلوق ) و  
( خالق ) .

میترا خدای نور است و چون نور و حرارت با هم توأم  
هستند لهذا خدای افزایش ، برومندی و برخورداری نیز هست .  
از تحقیقات خاورشناسان چنین استنباط می شود که  
اقوام آریائی قبل از جدائی از یکدیگر چهار خدای اصلی و



معروف مانند ؛ " وارونا " " ایندرا " " میترا " و " ناساتا " پرستش می کردند .

پس از استقرار کامل در فلات ایران طی قرون متمادی در شاخه های مختلف اقوام آریائی زبان بصورت تک خدائی همراه باخدایان کوچک ویا دوخدائی و گاه سهخدائی تجلی می کرد . برای شناخت میترای و دائی ، الزاما بایستی وارونا ( Vāruṇa ) خدای آسمان را شناخت چه نام میترا با وارونا آمده وهمچنین مراسم و پرستش مشترکی داشتهاند . وارونا آسمان است ، خدای آسمان است ، رب النوع شب ، میترا نیز خدای روشنائی و نور و خدای موکل روز است و این دو خدای شب و روز ، مراسم مشترکی درعبادت دارند .

میترا در اوستا میتره ( Mithra ) ودر سانسکریت میترا به معنی دوست ، رفیق پیمان ومعااهده است . خدای نگهبان آفتاب می باشد . نام یکی از ده آتش است و نام یکی از اپ سر ( AP - Sarā ) ها می باشد که دسته ای از فرشتگان موءنث آسمانی هستند که همسران گندهروا ( Gandharva ) ها می باشند که آنان نیز گروهی از موجودات فوق طبیعی وافسانه ای محسوب می شوند .

واژه مهر در زبانهای پهلوی اشکانی ، پهلوی ساسانی ، پارسی باستان ، اوستائی و سانسکریت به ترتیب بصورتهای " مثر " " مهر " " مسر " " مثره " " مثره " و میترا بکار رفته و واژه مهرگان در فارسی باستان میتراکانه ( Mijhrakana ) آمده است .

میترا در دوران پادشاهان هخامنشی در کنار آناهیتا و اورمزد مورد پرستش قرارگرفت و ماه هفتم سال بنام بغیادیش نامیده شد ، ماه ستایش " بغ " موبدان زرتشتی

برای جلب پیروان آئین مهر ستایش ایزد مهر و آناهیتا (الهه آبهای پاک و روان) را وارد آئین زرتشتی نمودند و نام هفتم اوستائی را همچنان مهر نامیدند .

نزد اقوام پارسی ، میترا ایزد روشنائی در کنار آناهیتا و اورمزد آمده است ، چنانچه نام خدایان را در کتیبه‌های هخامنشی از کورش ، داریوش و اردشیر دراز دست مورد بررسی قرار دهیم ، بتدریج مقام " بگ ها " بالاتر می رود و به درجه حامی سلاطین و رب الجنود و خدای فتح و پیروزی ارتقاء می یابد .

در زمان اردشیر دوم ( ۴۰۴ قبل از میلاد ) بیک تثلیث ( اورمزد - میترا و آناهیتا ) برمی خوریم ، و بتدریج اورمزد نسبت به آناهیتا ترقی مقام پیدا می کند و سپس اهورامزدا برتر از اسورامیترا قرار می گیرد و خدای بزرگ نامیده می شود .

پیشرفت و توسعه دولت ایران باعث گردید که پرستش - گاههائی در بابل و سایر کشورهای تحت تسلط ایران بنا گردد . در بابل این خدا را با " شامش " خدای خورشید یکی می - دانستند و پرستش میترا را مرسوم نمودند . پس از تجزیه کشورهای اسکندر سلسله‌هائی در پنت ، کاپادوکی ، ارمنستان و کماژن تأسیس گردید که هر کدام خود را از نژاد پادشاهان هخامنشی می شمردند و بر اثر آن آئین مهر بصورت دین رسمی درآمد و از سوی شرق تا تورفان چین و از غرب تا شمال انگلیس ( Vindobala ) یورک و جستر و تمام کشور ژرمن ( آلمان ) و ( Volubilis ) مراکش کنونی توسعه یافت و در اواخر قرن دوم امپراطوران روم بخصوص افسران در ترویج این مذهب سعی فراوانی می نمودند .

دیوکلئیسین ( Diocletian ) گالریوس ( Galerius ) و لیسینیوس ( Licinius ) امپراطوران روم این خدا را حامی و سرپرست دولت روم می دانستند، در این زمان معبد هائی برای پرستش میترا در تمام اروپا برپا گردید . وهم اکنون آثار آنرا در وایتکان ، کارسروهه ، کلن ، هانا ، ویسبادن ، فرانکفورت و سایر شهرهای آلمان و اتریش می توان دید .

در اواخر قرن سوم میلادی مهرپرستی با مسیحیت که اصلاً از دیانت یهود برخاسته بود به نبرد برخاست و بالاخره پس از یک منازعه؛ مسیحیت ر کشمکش مایوسانه ای مغلوب مسیحیت و دین یهود گردید . هر چند بواسطه اشتراک این دو مذهب با هم در بسیاری از تعالیم انهدام آن ممکن نبود یکی از یادگارهای مذهب میترا که هنوز هم در میان مسیحیان باقی مانده روز ولادت مسیح می باشد که در اصل روز پیدایش ( تولد ) میترا در روز ۲۴ دسامبر بوده که در ایران بنام شب یلدا نامیده می شود .

### جشن مهرگان

در بخش گاه شماری گفتیم که در عراوستائی سال بدو فصل تقسیم می شد : تابستان ( Hama ) و زمستان ( Zayana ) یا زیما ، عید نوروز جشن آغاز تابستان و مهرگان جشن آغاز زمستان بوده است .

جشن مهرگان را چگونه می توان توجیه کرد؟ مهرگان جشن رستاخیز طبیعی است؟ یا جشن خاطره فتح و ظفرو پیروز ایرانیان ، و یا جشن فصلی است یا روز زایش آفتاب یا

جشن دینی؟ در این میان ابوریحان بیرونی که دارای غرور ملی و از شعوبیان بود در فصلی از کتاب آثار الباقیه از مهرگان به تفصیل سخن گفته است که آنرا از ترجمه آثار الباقیه بقلم اکبر داناسرشت چاپ تهران صفحه ۲۵۴-۲۵۱ و چاپ زاخاٹو صفحه ۲۲۵ - ۲۲۲ نقل می کنیم :

### عید مهرگان

مهرماه روز اول آن هرمزد روز است و روز شانزدهم مهر است که عید بزرگی است و به مهرگان معروف است که خزان دوم باشد و این عیدمانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است و تفسیر آن دوستی جان است و گویند که مهر نام آفتاب است و چون در این روز آفتاب برای اهل عالم پیداشد این است که این روز را مهرگان گویند و دلیل بر این گفتار آن است که از آیین ساسانیان در این روز این بود که تاجی را که صورت آفتاب بر او بود بر می گذاشتند و آفتاب بر چرخ خود در آن تاج سوار بود و در این روز بران ایرانیان بازاری بپا می شود...)

(... می گویند سبب اینکه این روز را ایرانیان بزرگ داشته اند آن شادمانی و خوشی است که مردم شنیدند فریادون خروج کرده پس از آنکه کاوه برضاک بیوراسب خروج نموده بود و او را مغلوب و منکوب ساخته بود؛ مردم را به فریادون خواند و کاوه کسی است که پادشاهان ایران به رأیت او تیمن می جستند و علم کاویانی از پوست خرس بود و برخی هم گفته اند از پوست شیر بوده و آنرا درفش کاویان نامیدند که پس از او بجواهر و طلا زیب و زیور کردند.

نیز گفته‌اند در این روز فرشتگان برای یاری فریدون آمدند و در خانه‌های پادشاهان اینطور در این ماه رسم شده که در صحن خانه مرددلاوری هنگام طلوع آفتاب می‌ایستد و به آوازی بلند می‌گوید " ای فرشتگان دنیا پایین آید و شیطین و اشرار را قلع و قمع کنید و از دنیا آنان را دفع نمایید " و می‌گویند در این روز خداوند زمین را گسترانید و کالبدها را برای آنان که محل ارواح باشد آفرید و در ساعتی از این روز بود که خداوند ماه را که کره‌ای سیاه و بی فروغ بود بها و جلا بخشید و بدین سبب گفته‌اند که ماه در مهرگان از آفتاب برتر است و فرخنده‌ترین ساعات آن ماه است .

سلمان فارسی می‌گوید مادر عهد زرتشتی بودن می - گفتیم خداوند برای زینت‌بندگان خود یا قوت رادر نوروز و زبرجد رادر مهرگان بیرون آورد و فضل این دو برای ما ماند فضل یا قوت و زبرجد است بجواهر دیگر .

ایران شهری می‌گوید که خداوند از نور و ظلمت بین نوروز و مهرگان پیمان گرفت .

سعید بن فضل می‌گوید علمای ایران گفته‌اند که قلعه کوه شاهین در همه‌ایام تابستان همواره سیاه دیده میشود و در بامداد مهرگان سپیده دیده می‌گردد و چنین بنظر می‌آید که بر آن برفی است و این مطلب چه‌هوا صاف باشد چه ابر هر دو یکسان است و در هر زمان یکنواخت است .

کسروی می‌گوید که من از موبد متوکلی شنیدم که می - گفت در روز مهرگان آفتاب میان نور و ظلمت طلوع می‌کند و ارواح رادر اجساد می‌میراند و بدین جهت ایرانیان این روز را میرگان گفته‌اند .

اصحاب نیرنگ گفته‌اند که هر کسی با مادام مهرگان قدری

انار بخورد و گلاب بیوید آفات بسیاری از او دفع خواهد شد .

اما آن دسته ایرانیان که به تأویل قائلند برای این قبیل مطالب تأویل قائل می شوند و مهرگان را دلیل بر قیامت و آخر عالم می دانند به این دلیل که هر چیزی که دارای نمو باشد در این روز به منتهای نمو خود می رسد و مواد نمو از آن منقطع می شود و حیوان در این روز از تناسل باز می ماند چنانکه نوروز را آنچه در مهرگان گفته شد بعکس است و آنرا آغاز عالم می دانند و برخی مهرگان را برنوروز تفضیل داده اند چنانکه پائیز را بر بهار برتری داده اند و تکیه گاه ایشان این است که اسکندر از ارسطو پرسید که کدام یک این دو فصل بهتر است ارسطو گفت : پادشاهان در بهار حشرات و هوام آغاز می کنند که نشوء یابند و در پاییز آغاز ذهاب آنهاست پس پاییز از بهار بهتر است .

این روز در ایام گذشته با اول زمستان موافق بود و چون کبیره را اهمال کردند پیش افتاد و در ملوک خراسان این طور مرسوم گشته که در روز مهرگان به سپاهیان و ارتش رخت پاییزی و زمستانی می دهند .

### رام روز یا مهرگان بزرگ

روزیست و یکم رام روز است که مهرگان بزرگ باشد و سبب این عید آن است که فریدون به ضحاک ظفر یافت و او را بقید اسارت در آورد و چون ضحاک را به پیش فریدون آوردند ضحاک گفت مرا بخون جدت مکش و فریدون از راه انکار این قول گفت آیا طمع کرده ای که باجم پسر و یجهان در قصاص

همسر و قرین باشی بلکه من تورا بخون گا و نری که در خانه جدم بود می کشم سپس بفرمود تا او را بند کردند و در کسوه دماوند حبس نمودند و مردم از شر او راحت شدند و این روز را عید دانستند و فریدون مردم را امر کرد که (گشتی) به کمر بندند و زمزمه کنند و در هنگام طعام سخن نگویند برای سپاسگزاری خداوندی که ایشان را پس از هزار سال ترس بار دیگر در ملک خود تصرف داد و این کار در ایشان سنت و عادت ماند.

همه ایرانیان بر این قول همدل و همداستانند کسه بیوراسب هزار سال زندگی کرد و اگر چه برخی می گویند بیشتر از هزار سال زندگی نمود و این هزار سال مدت پادشاهی و غلبه او بود و گفته اند اینکه ایرانیان به یکدیگر اینطور دعا می کنند (که هزار سال بزی) از آن روز رسم شده زیرا چون دیدند که ضحاک توانست هزار سال عمر کند و این کار در حد امکان است هزار سال زندگی را تجویز نمودند.

زرتشت ایرانیان را امر کرد که باید مهرجان و رام روز را بیک اندازه بزرگ بدارید و با هم این دو را عید بدارید تا آنکه هرمز پسر شاپور پهلوان میان این دو را بهم پیوست چنانکه میان دو نوروز را هم بهم پیوست و سپس ملوک ایران و ایرانیان از آغاز مهرجان تا سی روز تمام برای طبقات مردم مانند آنکه در نوروز گفته شد عید قرار دادند و برای هر طبقه ای پنج روز عید دانستند.

## منابع این کتاب

- آثار الباقیه عن القرون الخالیه . ابوریحان بیرونی . ادوارد زاخا و چاپ لایپزیک .
- التنبیه والاشراف مسعودی . چاپ لیدن .
- آثار البلاد واخبار العباد . زکریا بن محمد قزوینی . چاپ وستفلد
- اخبار الطول . ابوحنیفه احمد بن داود دینوری . ترجمه صادق نشات .
- بنیاد فرهنگ ایران .
- اخلاق ناصری . خواجه نصرالدین طوسی . تصحیح ادیب تهرانی انتشارات جاوید .
- اسلام در ایران . پتروفسکی . ترجمه کریم کشاورز .
- السلوک لمعرفة دول الملوك . دارالکتب مصریه ۱۹۳۴ .
- الفهرست . تالیف محمد بن اسحاق الوراق ( ابن ندیم ) ترجمه تجدد .
- اوستا . ترجمه پورداود .
- آناهیتا . استاد پورداود .
- اساطیر ایران . مهرداد دبهار . انتشارات بنیاد فرهنگ ایران باستان .
- ایران نامه یا کارنامه ایرانیاں . گردآورده . عباس پورمحمد - علی شوشتری .
- چاپخانه فاروس تهران ۱۳۲۱ .



## فهرست منابع

- الملل والنحل . ابوفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی .  
چاپ اقبال .  
اسلام شناسی دکترعلی شریعتی .  
انجیل . کتاب مقدس مسیحیان .  
بندهشن . کتاب مذهبی زرتشتی .  
بیان الادیان . ابوالمعالی محمدالحسنی العلوی . چاپ  
تهران ۱۳۱۲ .  
تاریخ اجتماعی ایران . مرتضی راوندی . امیرکبیر .  
تاریخ ادبیات ایران . دکترذبیح اله‌صفا . امیرکبیر .  
تاریخ ایران بعد از اسلام . عبدالحسین زرین کوب .  
تحقیق ماللهند . ابوریحان بیرونی .  
تاریخ یهودایران . دکترحبیب لوی - ۱۳۳۴ .  
ترجمه تفسیرطبری . محمدبن جریرطبری . چاپ تهران ۱۳۴۲ .  
تاریخ جهان آرا . قاضی احمدغفاری قزوینی .  
تاریخ نگارستان . قاضی احمدبن محمدغفاری کاشانی .  
تاریخ گزیده قزوینی .  
تاریخ طبرستان . بهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار .  
تاریخ روضه‌الصفا . تصنیف میرمحمدسیدبرهان الدین خوانسار .  
شاه .  
کتابخانه خیام .  
تاریخ تمدن ایران . ساسانی . سعیدنفیسی .  
تاریخ بخارا . ترجمه ابونصرالقبادی .  
تاریخ حبیب‌السیرفی اخبارافرادبشر . تألیف غیاث‌الدین -  
بن همام الدین الحسینی . چاپ خیام تهران .

- تاریخ اجتماعی ایران . سعید نفیسی .  
 ترجمه رساله قشیریه . چاپ تهران ۱۳۶۱ .  
 تفسیر قرآن مجید . به تصحیح دکتر جلال متینی ۱۳۴۹ تهران .  
 ( نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج )  
 تورات . کتاب مقدس . عهد عتیق . چاپ انگلیس .  
 جامع التواریخ . خواجه رشیدالدین فضل اله همدانی . بنگاه  
 ترجمه و نشر کتاب .  
 جامعه شناسی ادیان . دکتر علی شریعتی . تهران .  
 جهان اسلام . برتولد اشپولر . ترجمه قمر آریان . امیر کبیر .  
 جهان گشای جوینی . چاپ لندن . ۱۹۳۱ .  
 خوان الاخوان . ناصر خسرو . چاپ بارانی .  
 دیوان ناصر خسرو . درویش . انتشارات جاویدان .  
 دنباله تاریخ طبری . عریب بن سعد قرطبی . ترجمه عباس  
 یابنده .  
 زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان . صادق هدایت .  
 زین الخبار ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود گردیزی .  
 عبدالحی حبیبی استاد دانشگاه کابل . انتشارات بنیاد فرهنگ  
 ایران باستان . ۱۳۴۷ .  
 ساخت دولت ایران از اسلام تا یورش مغول . غلامرضا انصافیور  
 امیر کبیر .  
 سفرنامه ناصر خسرو . به کوشش محمد دبیرسیاقی .  
 سنی الملوک والارض والانبیاء . ترجمه جعفر شعار . بنیاد فرهنگ  
 ایران .  
 شاهنامه فردوسی . تصحیح متن با اهتمام - برتلس . زیر نظر  
 "ع" نوشین . مسکو ۱۹۷۱ .  
 شاهنامه فردوسی . بروخیم . ۱۳۱۴ تهران .

شرح نهج البلاغه . عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید . تهران  
ضوره الارض . ابن حوقل . ترجمه دکتر جعفر شعار . بنیاد فرهنگ  
ایران .

طبقات سلاطین اسلام . تألیف استانی لنین پول . ترجمه  
عباس اقبال .

غرر الاخبار ملوک الفرس سیرهم . ابومنصور ثعالبی نیشابوری .  
فارسی نامه ابن بلخی . به کوشش علی نقی نوروزی . چاپ شیراز .  
فارسی نامه ابن بلخی . چاپ کمبریج ۱۹۲۱-۱۳۳۹ ه .

فتوح البلدان . احمد بن یحیی البلاذری . آذرتاش آذرنوش .  
قابوس نامه . عنصر المعالی کیکاووس بن قابوس . سعید نفیسی .  
قرآن مجید . به کوشش قمشهی . انتشارات جاویدان .  
کتاب التفهیم . ابوریحان بیرونی . به تصحیح جلال همائی .  
۱۳۱۶ .

کتاب اخلاق ناصری . تألیف خواجه نصیر طوسی . ۱۳۲۰ چاپ (؟) .  
کتاب جامع الحکمتین . تصنیف . ابومعین ناصر خسرو قبادیانی -  
مروزی یمگانی . به تصحیح و مقدمه . هنری کربین و محمد معین  
۱۹۵۳-۱۳۳۲ . تهران انستیتو ایران و فرانسه .

کتاب دائره المعارف اسلام . چاپ لایپزیک ۱۹۲۷ .  
کوروش کبیر . دکتر هادی هدایتی .  
کتاب المختصر فی احوال البشر . مؤید عماد الدین اسماعیل -  
ابوالقداء . چاپ مصر .

لب التواریخ . تألیف یحیی بن عبداللطیف قزوینی .  
مروج الذهب . ابوالحسن علی بن مسعودی . ابوالقاسم -  
پاینده .

مسالك الممالک . اصطخری ابواسحق . ایرج افشار . بنگاه  
ترجمه و نشر کتاب .

- مجله التوارىخ والقصص . تصحيح ملك اشعرا بهار .  
 مرات البلدان ناصرى . محمدحسن خان صنيع الدوله ۱۲۹۶ .  
 مفتاح الجنات . شيخ الاسلام احمد جام ( ژنده پيل ) دكتور  
 فاضل .  
 مقالات درباره ساسانيان . كاظم كاظم زاده . ۱۳۴۸ تهران .  
 مقالات استاد محيط طباطبايى .  
 مقالات دكتور معين .  
 محاسن اصفهانى .  
 مجموعه آثار شيخ اشراق شهاب الدين سهروردى . سيد حسين نصر .  
 انجمن شاهنشاهى فلسفه ايران .  
 متنهاى پهلوى .  
 مينو خرد . ترجمه احمد تفضلى . انتشارات فرهنگ ايران .  
 مانى و دين او . دو خطا به از سيد حسن تقى زاده .  
 مجله مهر . جلال همايى .  
 ميترائيسم ( آئين مهر ) . تحقيق ونوشته هاشم رضى .  
 نهضت شعوبيه . دكتور حسينعلى ممتحن . انتشارات فرانكلين .  
 پشتهاى پورداود . چاپ طهورى .

Geschichte Irans im grundriss der Iranischen  
Philologie II Band  
Justi

Andreas, Die Verte Ghäthä

Persia Past and Present  
A.V. Williams Jackson 1906

GATHAS  
Texts and translation, Lawrence H. Mills D.D. 1894  
Leipzig

Ibn Hishan, Das leben Mohammads, Von F. Wüstenfeld.  
Göttingen 1858

J. Olskausen, Die Pehlevi - Legeden Kopenhagen, 1834

Zeitrchnung in Naristan u. am Pamir Dr. Wolfgang  
Lenz, Berlin 1939

Zarathustra  
Walther Hinz

Persien, das Land und seine bewohner Polak Jacob -  
Edward  
1863 Leipzig .

Geschichte des alten Persiens .  
Von Dr. Ferdinand Justi .  
Berlin 1879

Old Iranian Calenders  
Taghizadeh London 1938

Historisch - chornologische Texte I  
Wilhelm H. Ph. Romer  
Prof . Walther Hinz 1984

Zarathustra and his religion  
Weda Compeporaries  
S.K. Hodivala 1913 Bombay

Papers on Indo - Iranian and other subjects 1930  
The Daryai Noroz, By M.P. Khareghat, Esq. I.C.S.

Doane: Bible Myths and their Parllles on Otker  
Religions

Lillie: Buddaa and Early Buddhism

Amberly: Analysis of Religion belief.

Bunsen: The Angel Messiah

Hubschmann: Persische Studien

Lang Andrew: The secret of the Totem .  
Cumont.F. : Oriental Religions in Roman Paganism.

Iranian Civilasation. Henry Charles Puech

Verratene Geheimnisse. Aus biblischen und Verbibli-  
schen Dokumenten  
Robert Charroux .

Phantastische Vergangenheit.  
Robert Charroux



کتابخانہ پنجگھی ادرہ پٹنہ

لیست کتابهای منتشر شده در انتشارات نوید :

نام کتاب	نویسنده یا مترجم	قیمت
۱- پرواز را بخاطر بسیار	یرزی کازینسکی	۱۰
۲ - گوش کن آدمک	ویللم رایش	۹
۳ - مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی و فلسفه	فریدون شایان	۵
۴ - اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی	آدمیت	۱۳
۵ - کتاب کوچه (۱) و (۲)	شاملو	۱۶
۶ - حلاج	میرفطروس	۱۰
۷ - پژوهشی درباره نام دختران ایرانی	الف . آویشن	۶
۸ - درباره آموزش و فرهنگ	گرامشی	۲
۹ - سیراندیشه در ایران (مانی و مزدک)	م . پرمون	۷
۱۰ - پنجاه نفر و سه نفر	انورخامه‌ای	۱۰
۱۱ - اندیشه‌های طالبوف تبریزی	آدمیت	۵
۱۲ - مقالات تاریخی	آدمیت	۵
۱۳ - سکوت سرشار از ناگفته‌هاست	شاملو	۲/۵
۱۴ - مرثیه‌ای برای لورکا	کریم پور	۲/۵
۱۵ - ترانه‌های کوچک غربت	شاملو	۲/۵
۱۶ - مناسبات طبقات و احزاب یا مذهب و کلیسا	_____	۲/۵
۱۷ - آبا سرنوشت زن را ساختمان بدنی او تعیین میکند	اولین رید	۱/۵
۱۸ - افسانه آفرینش	مادق هدایت	۱/۵
۱۹ - از انشعاب تا کودتا	انورخامه‌ای	۱۳
۲۰ - قطعنامه	شاملو	۵
۲۱ - اروپا در مقابل آمریکا	ارنست مندل	۵
۲۲ - صدا (۱) و (۲)	_____	۷
۲۳ - بلندیهای ماچوبیچو	کریم پور	۲/۵



۲/۵	لنین	۲۴ - حکومت جدید و پرولتاریا ( لنین )
۵	جمالزاده	۲۵ - شیخ و فاحشه
۱۰	سعید یوسف	۲۶ - نوعی از نقد برنوعی از شعر
۵	میرزا آقا عسگری ( مانی )	۲۷ - خطابه از سکوی سرخ
۴	- - -	۲۸ - ماه در آینه
۵	جوانه	۲۹ - زن در دایره
۵	میرزا آقا عسگری ( مانی )	۳۰ - سرزمین همیشه بهار ( برای کودکان )
۲	فروید	۳۱ - جنگ از دیدگاه روانشناسی
۵	منصور بهرانی	۳۲ - رخمه
۴	- - -	۳۳ - خاطر حزین
۴	احمد کسروی	۳۴ - سرنوشت ایران چه خواهد بود ؟
۵	محمود فلکی	۳۵ - پرواز در چاه
۳	ا . کریم پور	۳۶ - نگارستان
۲/۵	برتولت برشت	۳۷ - اقدامهای انجام شده
۱۰	ابوالقاسم پاینده	۳۸ - قرآن مجید ( فارسی )
۶	غلامحسین ساعدی	۳۹ - آشغال دونی
۵	احمد شاملو	۴۰ - پریا و قصه دخترای ننه دریا
۶	رحیم عزیزی	۴۱ - بررسیهای تاریخی و مذهبی آئین نوروزی

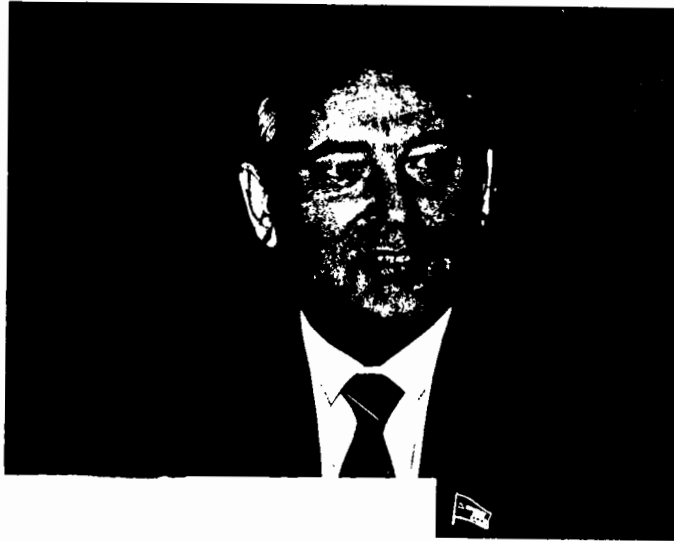
منتشر می شود

احمد کسروی	۱ - شیعیگری
- - -	۲ - صوفیگری
- - -	۳ - بها شیگری
مادق هدایت	۴ - ترانه های خیام

بزودی منتشر خواهد شد

# Perestroika

Die zweite  
russische Revolution



پرستروینکا

( انقلاب دوم روسیه )

میخائیل گرباچف  
پرستریکا  
( انقلاب دوم روسیه )

انقلاب دوباره چیست ؟

چه چیزاندیشه انقلاب دوباره را برانگیخت ؟

پرستریکا برای تاریخ سوسیالیسم چه مفهومی دارد ؟

به خلقهای شوروی چه نوید می دهد ؟

چگونه می تواند برباقی جهان اثر بگذارد ؟

ترجمه : مینا سرابی ( دائم )

